

اجمالی از تاریخ معاصر

الجزائر

سرزمین قهرمانان اسلامی

سیدهادی خسروشاهی

ناشر: کلبه شروق

الجزائر سرزمین قهرمانان اسلامی

تألیف: سید هادی خسروشاهی

چاپ اول:

تاریخ: ۱۳۷۹ ش / ۱۴۲۱ هـ.

حروفچینی و صفحه آرایی: دفتر ویرایش

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ تهران: چاپخانه ...

قیمت: تومان

نشانی مرکزی، تهران: مقابل دانشگاه. شماره ۱۳۷۸ (صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۴۹۳)

نشانی واحد قم: خیابان صفائیه (شهداء) ساختمان مرکز بررسیهای اسلامی.

(صندوق پستی ۴۴۳۳ / ۳۷۱۸۵)

شابک:

همه حقوق چاپ، برای ناشر محفوظ است



جهاد ضد استعماری

در

الجزائر

«المسلمون أخوة، تتكافى دمائهم وهم يد على من سواهم».

(پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله))

مسلمانان همه با هم برادرند، خون همه آنان محترم است، و همه

دست واحدی بر ضد دشمنانند!

«... فاقروا على مذلة وتأخير محلة؛ او رووا السيوف من الدماء؛

ترووا من الماء، فالموت في حياتكم مقهورين و الحياة في موتكم

قاهرين»

(امام علی(علیه السلام))

شما، یا بزبونی و خواری و عقب ماندگی خود اقرار کنید، یا

شمشیرها را از خونهای دشمن سیراب سازید، تا از آب سیراب شوید،

مرگ در زندگی شما است، اگر مغلوب و مقهور شوید، و زندگی در

مرگ شما است، اگر غالب و پیروز گردید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

مطالب این نشریه، نخست طی دو مقاله، در دو شماره مجله ماهانه علمی و دینی «مکتب اسلام» نشریه حوزه علمیه قم، چاپ شده بود.^۱ این بحث، در واقع به مناسبت آغاز هشتمین سال نبرد خونین در الجزائر، سرزمین قهرمانان اسلام، نوشته شد و روی این اصل، بعضی از مسائل و جملات آن، چنانکه می خوانید، مربوط به اوضاع همان روزها است ولی اینک روی جهاتی، همان مطالب را بدون تغییرات، در این نشریه می آوریم، و فقط جملاتی کوتاه بدان افزوده و در تنظیم قسمتهای آن در چاپ مستقل ترتیب خاصی داده ایم که تا حدی برای خوانندگان محترم جالبتر باشد.

البته ما یادداشت های زیادی در باره «الجزائر» - که جزئی از سرزمین بزرگ اسلامی ما است - داریم و امیدواریم که در آینده بطور مستقل و یا در بخش «جهان اسلام» مجله «مکتب اسلام» به نشر آن موفق شویم. ولی اکنون که الجزائر مقدمات آزادی خود را باز یافته و به استقلال رسیده است، این نشریه را بعنوان ارمغانی ناچیز از مردم مسلمان ایران، به ملت برادر الجزائر تقدیم می داریم، باشد که دلیلی بر شریک و سهیم بودن ما در دردها و رنجها و آلام و مصیبات مردم الجزائر، محسوب شود!

۱. شماره ۱، سال سوم، مورخ دیماه ۱۳۴۰ (رجب ۱۳۸۱) و شماره ۳ سال چهارم مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۴۱ (ذیقعد ۱۳۸۱).

از خدای بزرگ مسئلت داریم که ملت الجزائر و همه ملل اسلامی، و همه مردم آسیا و افریقا را در مبارزه آشتی ناپذیر ضد استعماری شان، موفق و مؤید فرماید. اوست خدائی که جهاد را وظیفه مقدسی بر مسلمانان قرارداده و مجاهدین راه خود را دوست می دارد و شهیدان راه حق را در نزد خود، مقامی والا می دهد.

«انه سمیع مجیب و انه علی کل شیء لقدیر»

قم: حوزه علمیه، ذیقعدۀ الحرام ۱۳۸۱ هجری
سیدهادی خسروشاهی

ملت مسلمان زنده

صدوسی و یک سال پیش،^۱ در شمال آفریقا، گوشه ای از سرزمین اسلامی عزیز و بزرگ ما، مورد تجاوز دولت زورگویی قرار گرفت ... ولی از همان روز ... همان روزی که بوسیله نیروهای متجاوز استعمار اشغال گردید، در آن سرزمین مقاومت و مبارزه آغاز شد و انقلاب برپا گردید ... انقلابی بر ضد ظلم و ستم، استعمار و استثمار، اجحاف و آدم کشی، تعدی و تجاوز، قتل و جنایت، ویرانی و غارت ... انقلابی برای آزاد زیستن و استقلال یافتن و از زنجیر استعمار نجات پیدا نمودن ... آتش این انقلاب به دست ملت مسلمان زنده ای روشن گشت و روز به روز بر دامنه و توسعه آن افزود و در این راه فقط در طول هفت سال گذشته، بیش از یک میلیون نفر شهید داد تا دنیا بداند که در قرن بیستم نیز ملت اسلامی زنده ای وجود دارد که می خواهد آزاد و مستقل باشد و می تواند در این راه اسلحه بدست گیرد و مردانه بجنگد!

آری! در عرض هفت سالی که گذشت، ملت اسلامی قهرمان، برای بدست آوردن حقوق از دست رفته خود مردانه پیاخاست، اسلحه بدست گرفت و قهرمانانه جنگید و در میان آتش و خون، و در زیر رگبار مسلسل و بمباران دشمن، با کمال شهامت و شجاعت استقامت ورزید و به نبرد خونین و آشتی ناپذیر خود ادامه داد...

۱. در تمامی مطالب این بخش از کتاب، باید تاریخ نگارش بحث - ۱۳۴۰ - مورد توجه قرار گیرد.

آری! هفت سال تمام است که ملتی دلیر و مسلمان با وسایل جنگی ساده ای که بدست می آورد، به جنگ استعمارگر متجاوز می رفته که از طرف هم پیمانهای مسیحی خود، همه گونه کمک و مساعدت لازم! را دریافت می دارد و برای کوبیدن و تار و مار کردن ملت قهرمان و استقلال طلبی، از آخرین سلاحهای جنگی استفاده می کند و حتی مردم غیرنظامی و بی اسلحه شهرها و دهات را جلو رگبار مسلسل درو نموده و در زیر بمب و زنجیرهای آهنین چرخهای تانکها و زره پوشها، نیست و نابود می سازد!

این ملت دلیر و برادر، ملت مسلمان الجزائر و این استعمارگر ستمگر و خونخوار، استعمار مرتجع و فرسوده فرانسه است ...

سرمایه داران و سیاستمداران مرتجع فرانسه برای استفاده بیشتر از معادن نفت و پتاس و آهن و مس، و بهره برداری کاملتر! از کارخانه های شراب سازی که در سراسر الجزائر ساخته اند، با کمال بی رحمی، یازده میلیون نفر از برادران و خواهران ما را از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم ساخته و با نیروهای مسلح شده با مدرن ترین سلاحها، بی واهمه آنها را می کشند و نابود می سازند و حتی بر زنان و کودکان و پیرمردان نیز رحمی نشان نمی دهند.

... و این البته خصلت ذاتی سرمایه داری ضدانسانی و جنایت بار غربی است که بخاطر سود و پول بیشتر، از شرف و انسانیت و اخلاق و ایمان و مذهب نیز چشم می پوشد و صرف نظر می کند! ...

و گوئی شراب، شامپاین و کنیاک، وقتی با اشک چشم و ناله پیرزنان و کودکان الجزائری و خون جوانان قهرمان این سرزمین اسلامی بهم آمیخته شوند، لذت و مستی کثیف و ننگین آنان را دو چندان می کند!... آنانی که هنوز در افکار ارتجاعی و منحطشان واقع بینی و حقیقت جوئی و دوراندیشی راه نیافته، و در قرن ما، قرن ملتها نیز همانند قرون وسطی، طرز فکر غلط و دیپلماسی احمقانه

سلطه و استثمار را تعقیب نموده و خیال می کنند که با زور و ستم، با آدمکشی و وحشیگری می توان بر ملتی حکومت کرد...

ولی باید بالصراحه گفت: مفهوم واقعی و معنی این امر آن است که همه مردم دنیا بدانند: معنی دموکراسی و آزادی و تمدن و اعلامیه حقوق بشر و طرفداری از ملل ضعیف در مقابل کمونیسم متجاوز! از نظر منطق آنها چیست و در قاموس آنان چه معنایی دارد؟

... تا همه بدانند و تاریخ نیز گواه باشد که ادعاهای دنیای به اصطلاح آزاد! درباره آزادی انسانیت؛ حقوق مساوی، طرفداری از استقلال ملل عقب افتاده و کمک به ملل مظلوم، همانند ادعاهای کمونیسم، دروغ بوده و ماسک جدیدی برای ادامه استعمار کشورها و استثمار ملتها بوده است.

از الجزائر چه می دانید؟

سرزمین «الجزائر» که جزئی از مغرب عربی است، بین تونس و لیبی از مشرق و مراکش و موریتانیا از مغرب و دریای مدیترانه - بحر ابیض - از شمال و سودان فرانسه از جنوب، واقع شده است.

مساحت الجزائر، برخلاف نوشته «هاری.و.هازارد» مشاور انجمن جغرافیائی آمریکا در امور خاور میانه،^۱ در حدود ۲/۲۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع - چهار برابر فرانسه و یک برابر و نیم ایران - بوده و جمعیت آن ۱۲ میلیون نفر است که از این رقم در حدود ۸۵۰/۰۰۰ نفر اروپائی (فرانسوی، ایتالیائی، اسپانیائی و ...) بوده و بقیه مردم، همه مسلمان و عمدتاً عرب زبان هستند و هر سال بر این عده ۳۰۰/۰۰۰ نفر افزوده می شود و روی این حساب پس از تقریباً نیم قرن، سکنه الجزائر، دو برابر خواهد بود.

تاریخ الجزائر - ورود اسلام در آن سامان و ماجراهای بعدی - بسیار طولانی است و ما امیدواریم که در آینده، بطور مشروح درباره آن بحث کنیم، ولی در اینجا فقط اشاره اجمالی به کیفیت حکومت این سرزمین عزیز اسلامی، قبل از اشغال می نمائیم و سپس به آنچه که امروز در آن سامان می گذرد، می پردازیم:

... الجزائر قبل از سال ۱۸۳۰ میلادی دولت مستقلی بود و زیر نظر یک نفر که «دای» نامیده می شد و با کمک و همکاری «دیوان عالی» که به منزله هیئت وزراء بود، اداره می گردید و به سه استان بزرگ تقسیم شده بود و هر کدام حاکمی که به او «بای» می گفتند، داشت.

۱. «هازارد» در نشریه «اطلس تاریخ اسلامی» ص ۲، الجزائر را چنین معرفی می کند: مساحت: ۲/۱۹۱/۴۰۰ کیلومتر مربع. جمعیت: ۹/۳۰۰/۰۰۰ نفر و از این عده هم فقط ۸۸ درصد را مسلمان معرفی می کند! ولی چنانکه نشریات «جبهه التحریر الوطنی الجزائریه» - جبهه آزادیبخش ملی الجزائر - حاکمیت، این ارقام صحیح نیست و ما با استفاده از آنها، رقم صحیح مساحت و نفوس الجزائر را در اینجا می آوریم.

در سال ۱۸۳۰ م استعمار فرانسه، برای توسعه مستعمرات آفریقائی خود، به الجزائر حمله کرد. اما درست در همان سال «شیخ عبدالقادر»، قهرمان مسلمان الجزائری که فرزند یکی از روحانیون بود و خود به تحصیلات علوم دینی اشتغال داشت، علیه نیروهای متجاوز قیام کرد و ۱۷ سال تمام، با نیروهای اشغال گر که روز بروز تقویت می شدند، جنگید.

نهضت‌های ملی - اسلامی الجزائر

تاریخ جنبش‌های ملی و انقلاب‌های ضداستعماری الجزائر را فهرستوار می توان چنین بیان نمود:

سال ۱۸۳۰ - ۱۸۴۷ م انقلاب شیخ عبدالقادر.

سال ۱۸۴۵ - ۱۸۴۷ م شورش ابومعزه در کوه‌های ظهره.

سال ۱۸۵۲ - ۱۸۵۴ انقلاب محمدبن عبدالله در جنوب و این انقلاب مدت ۲۰ سال بواسطه پسر وی سیدی سلیمان، ادامه یافت.

سال ۱۸۵۱ - ۱۸۵۴ انقلاب ابو بعله در منطقه قبایل.

سال ۱۸۵۷ - انقلاب لالا فاطمه در منطقه جرجره.

سال ۱۸۵۹ انقلاب بنی سناسن در مرز مراکش.

سال ۱۸۶۳ - ۱۸۶۴ انقلاب اولاد سیدی شیخ در جنوب.

سال ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ انقلاب مهمی به رهبری شیخ حداد و مقرانی.

سال ۱۹۱۶ - انقلاب اوراس.

پس از این قیام‌ها و انقلاب‌ها، که اغلب به علت تجهیزات کامل نیروهای فرانسوی، منجر به شکست مسلمانان می شد، مبارزه مخفی و نبردهای کوچک محلی بر ضد استعمار، ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۴۵ انقلاب عظیمی در منطقه قسنطینه رخ داد و فرانسویها برای خاموشی آتش آن ۴۵/۰۰۰ نفر را

کشتند^۱ و بدین ترتیب تا مدتی، مردم مسلمان الجزائر نتوانستند از خود جنبشی نشان دهند، ولی سرانجام در اول نوامبر ۱۹۵۴ م، ملت برادر الجزائر، به رهبری «جبهه التحریر الوطنی الجزائریه» - جبهه آزادیبخش ملی الجزائر - در سراسر آن سرزمین بپاخاست و به نبرد خونین و دامنه داری دست زد و اخیراً پایان هفتمین سال آن را جشن گرفت!^۲

نقش اسلام در انقلاب الجزائر

بحث درباره نقش اسلام در نهضت‌های ملی و ضداستعماری در کشورهای آسیائی و آفریقائی، نیازمند فرصت بیشتر و نشریه مستقلی است، ولی ما در اینجا فقط اشاره ای به چگونگی اهمیت آن در انقلاب الجزائر، می نمائیم و امیدواریم که بحث جامع خود را در این باره، با دهها مدرک و سند غیرقابل انکار، در آینده منتشر سازیم ...

ملت برادر الجزائر، که به پیروی از تعلیمات اجتماعی اسلام، در راه طرد قطعی و ابدی استعمار، مردانه بپاخاسته و مردانه هفت سال تمام است که می جنگد و تا حصول پیروزی نهائی هم همچنان خواهد جنگید، ملت مسلمان با ایمانی است و فقط از منبع لایزال «اسلام» و «قرآن» الهام می گیرد.^۳

۱. الجزائر المجاهدة - نشریه جبهه التحریر ص ۱۰ ولی در فرانسه، اعتراف کردند که آمار کشته شدگان چهل هزار نفر بوده است. آری فقط ۴۰۰۰۰ نفر!!

۲ در تاریخ کتابت مقال!... ۱۳۴۰

۳. اعترافی را که «کندی» رئیس جمهور آمریکا در این باره دارد، در قسمت بعدی این نشریه نقل نموده ایم. (مراجعه شود)

تأثیر اسلام در جنبش آزادیخواهانه ملت الجزائر را از گزارشی که کاردینال «لاوژر» تهیه کرده و به مقامات مربوطه ارسال کرده است^۱ کاملاً می‌توان فهمید، وی در این گزارش می‌نویسد: «برای ما ضروری است که این ملت را از «قرآن» نجات دهیم و به آنها آزادی! ببخشیم و لاقلاً کودکان و جوانان را از هم اکنون بر مبنائی جدید! تربیت کنیم و انجیل را به آنها یاد دهیم»^۲.

آری! اگر مردم را بر مبنائی جدید؟ تربیت می‌کردند و «انجیل» را به آنها یاد می‌دادند، می‌بایستی که تسلیم استعمار شوند. زیرا تعلیمات انجیل تحریف شده فعلی، جز این نتیجه ای ندارد ...

فرانسه برای نابودی این ملت مسلمان قهرمان؛ راهی بهتر و کاملتر از آن ندید که در شمال افریقا، با اسکان گروه زیادی اروپائی مسیحی «آفریقای لاتینی» و «الجزائر فرانسوی» درست کند، بلکه بتواند بدینوسیله «اسلام»، تنها نیروی الهام بخش و تنها عامل جنبش ضداستعماری مردم الجزائر را از بین ببرد.

فرانسه برای اجرای این هدف ضداسلامی، نخست تعلیمات اسلامی را در مدارس الجزائر ممنوع ساخت و بسیاری از مساجد را در شهرهای معروف این سرزمین به «کلیسا» و «سربازخانه» تبدیل نمود، که البته هرکس گذری به الجزائر بنماید، چگونگی این امر اسف انگیز و رقت بار را به رأی العین خواهد دید. ولی استعمار در این نقشه هم موفقیتی بدست نیاورد و این بار، احزاب و جمعیت های اسلامی بودند که مبارزه همه جانبه خود را علیه استعمار شروع کردند.

۱. مبشرین مسیحی و میسیونرهای مذهبی در کشورهای آسیائی و آفریقائی، طلیعه دار استعمار و زمینه ساز برای حکومت استعمار هستند. در این باره کتاب جالب و بسیار مهمی بنام: «التبشیر و الاستعمار» Missionary and Imperialism از طرف دکتر مصطفی خالد و دکتر عمر فروخ (اساتید دانشگاه لبنان) منتشر شده که مطالعه آن بسیار مفید است.

۲. «الجزائر المجاهدة» نشریه جبهه التحریر، ص ۱۲.

احزاب و جمعیت های اسلامی

در الجزائر جمعیت ها و احزاب اسلامی زیادی در یک قرن اخیر تشکیل شده اند که متأسفانه اغلب آنها بوسیله استعمار منحل و تار و مار گشته اند، ولی بعضی دیگر به فعالیتهای مخفی و زیرزمینی خود ادامه می دهند.

جماعة العلماء: این سازمان که به منظورهای صرفاً دینی تشکیل شده بود و روزنامه ای هفتگی بنام «البصائر» منتشر می ساخت، مبارزه دامنه داری را علیه استعمار شروع کرد، ولی بلافاصله از طرف استعمار سرکوب شد و رهبران آن به کشورهای اسلامی دیگر پناهنده شدند و در جرگه رجال انقلاب و سران جنبش آزادیبخش درآمده و به نبرد خود ادامه دادند.

اتحادیه کارگران مسلمان: این اتحادیه اسلامی یک تشکیلات کارگری وسیعی بود که برای استقلال و آزادی مبارزه می کرد.

سازمان دانشجویان مسلمان شمال آفریقا: که یک سازمان دانشجویی سراسری، مرکب از دانشجویان مسلمان کشور بود.

علاوه بر اینها، سازمانهای اسلامی دیگری نیز در الجزائر وجود داشت که همه آنها پس از شروع انقلاب، به رهبری جبهه آزادی بخش ملی، با این جبهه ائتلاف کردند و همه با هم، یکدل و یکزبان برضد استعمار می جنگند^۱ و در واقع تشکل

۱. برای مزید توضیح رجوع شود به کتاب: «الجزائر العربیة، ارض الکفاح المجید» تألیف «دکتر احسان حقی» چاپ بیروت، فصل ۲۴ ص ۲۳۲ و بعد ...

و گرایش نیرومندی در داخل جبهه آزادیبخش هستند و رهبران آنها، از سران جبهه بشمار می روند.

تنها حزبی که با جبهه آزادیبخش ائتلاف نکرده، حزب کمونیست الجزائر، به رهبری «العربی یوهالی» است که چون انحلال سازمان خود را تاکنون اعلام نکرده، پیوستگی آن به جبهه آزادیبخش به مثابه یک حزب، هنوز عملی نشده است! و امیدواریم که هیچوقت هم عملی نشود!

جنایات فرانسه در الجزائر:

در طول صد و سی و یک سالی که از اشغال الجزائر، بوسیله نیروهای متجاوز فرانسه می گذرد، چه جنایات و فجایعی در این سرزمین بوقوع پیوسته است؟ بطور کامل معلوم نیست، ولی ما نمونه هائی از آن را برای شما نقل می کنیم تا اجمالا بر جنایات استعمار، در گوشه ای از جهان اسلام پی ببرید.

«... فرانسویان همه مردم یک شهر کوچک را جمع کرده و به سوی بیابانی که آب و باتلاق داشت سوق دادند، آنها قبلا در آن باتلاقها نفت ریخته بودند و وقتی که مردم اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، به آنجا رسیدند، همه را به مسلسل بستند، مردم بی سلاح و بی پناه خود را به آب و باتلاق انداختند، ولی فرانسویها باتلاقها را آتش زدند، و سرانجام معلوم شد که عده افرادی که کشته و غرق شده و یا سوخته اند ۷۰ هزار نفر بوده است»^۱.

علاوه بر این قبیل کشتارهای دسته جمعی، و بمباران دهات و اعدام افراد ارتش آزادیبخش، شکنجه های ناجوانمردانه ای که فرانسویها بر ضد افراد مسلمان و مبارز روا می دارند، خاطره شکنجه های سازمان مخوف انگیزیسیون را در اذهان تجدید می کند، مثلا: فرانسویها پوست سر «ابن المهیدی» - یکی از

۱. «الاسلام انطلاق لاجمود» تألیف دکتر شیخ مصطفی رافعی، استاد دانشگاه لبنان ص ۹۲، ط بیروت.

رهبران انقلاب - را در الجزائر، کردند، ولی چون او اسرار انقلابیون را فاش ساخت، میله آهنی را در آتش گذاشتند و به حلق او فرو بردند تا درگذشت و همچنین «ابومدین محمد» را از پا به سقف آویزان کردند، و وقتی که مخزن اسلحه مجاهدین را نشان نداد، سر او را در آتش گذاشته ای فرو بردند، تا جابجا سوخت! و «مصطفای محمد» را پس از شکنجه های غیرانسانی، چون اقراری نکرد، با دینامیت منفجر و تکه تکه ساختند!! و مجاهد جوان «جلود احمد» را به درختی بستند و یک بازویش را هم به ماشین جیپ ... و چون در آن حال هم حاضر به اقرار نشد، جیپ به حرکت درآمد و بازوی وی از بیخ کنده شد و او پس از تحمل درد و عذاب، در اثر خونریزی شدید درگذشت.^۱

اینها نمونه هایی از اعمال ضدانسانی است و رسوائی آن به جایی رسیده که حتی خود فرانسویها، مطالبی بر ضد این بی رحمی ها منتشر ساخته اند که بعضی از آنها به عربی ترجمه و منتشر شده است از جمله آنها است: «المجندون یؤدون الشهادة» - سربازان شهادت می دهند - و «ضابط فی الجزائر» - افسری در الجزائر - و «الشهادات المسیحیة» - شهادتهای مسیحی! - و «ضد اعمال التعذیب» - بر ضد شکنجه - و همچنین جرائد فرانسوی از قبیل روزنامه «اکسپرس» و مجله «اسپری» طی مقالات و گزارشهایی، پرده از روی جنایات فرانسویان در الجزائر برداشته اند.

۱. «حرب الابداء فی الجزائر» نشریه جبهه آزادیبخش، ص ۷۴ و ۷۵ و ۷۶.

جبهه التحریر چرا بوجود آمد؟

امروز در الجزائر ۶۰۰/۰۰۰ سرباز فرانسوی و ۱۸۰/۰۰۰ نفر از مأمورین ژاندارمری و پلیس برای ایجاد صلح و امنیت!! همه در حالت آماده باش بسر می برند و یک سوم نیروی دریائی و یک سوم نیروی هوائی فرانسه هم برای کمک و یاری سربازان و ۸۵۰/۰۰۰ نفر از اروپائیان مسلح مقیم الجزائر، مشغول کارند...^۱

سرمایه داران فرانسه، شرکتهای استعماری، کارتلها و تراستهای نفتی، صاحبان سهام بانکها و معادن در الجزائر، برای حفظ منافع نامشروع خود حاضرند که ششصد هزار سرباز و دویست هزار نیروی انتظامی! را تا دندان مسلح و به حالت آماده باش نگهدارند تا اگر مردم استعمارکشیده حرکتی کنند، آنها را سرکوب و نابود سازند.

در طول تاریخ استعمار الجزائر، نمونه های فجیعی از این قبیل جنایات - که نقل شد - و این روش های ضدانسانی به چشم می خورد که برای هر انسان با شرفی تحمل آن مشکل است؛ روی همین اصل تمام احزاب سیاسی و اسلامی الجزائر با همدیگر ائتلاف کردند و برای پایان دادن به عمر صد و سی و یکساله استعمار تجاوزکار و مرتجع فرانسه، متحد شده و «جبهه التحریر الوطنی

۱. «الجزائرالمجاهدة» ص ۲۰ و «مشاهدات من الثورة الجزائرية» نشریه جبهه آزادیبخش، به زبان عربی وانگلیسی.

الجزائریه» را تشکیل دادند و همه با هم اسلحه بدست گرفته و «جیش التحریر» را بوجود آوردند که این همه سرباز و نیروی انتظامی! بیگانه نتوانستند در مقابل آنها مقاومت کنند و فرانسه مجبور شد که همه اروپائیان مقیم الجزائر را نیز با انواع سلاحها مجهز نماید، بلکه بتوانند در مقابل اراده ملتی مسلمان ایستادگی کنند و به بهره برداری ظالمانه خود ادامه دهند و دسترنج مستمندان و خون دل زحمتکشان الجزائر را به غارت ببرند و بیاشامند!

اما باید گفت که دیگر خیلی دیر شده است و در مقابل خواست و اراده چنین ملتی، هیچ نیروی اهریمنی و استعماری هرچند هم نیرومند و تازه نفس باشد، توان مقاومت ندارد و این مسئله ای است که تجربه های تلخ استعمار در بسیاری از سرزمینهای آفریقائی و آسیائی، آن را به ثبوت رسانده است.



احتراق در منطقه اسلام

و

ما چه می خواهیم؟

هشتمین سال جهاد

روز چهارشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۸۱ هـ - ۱۰ آبانماه ۱۳۴۰ ش - هشتمین سال جهاد ضداستعماری ملت برادر الجزائر، شروع شد و به همین مناسبت در سراسر الجزائر برای ابراز طرف داری همه جانبه خود از نیروهای ملی، و برای روشن ساختن پیوند ناگسستنی ملت و مجاهدین الجزایری، تظاهرات عظیم و دامنه داری به عمل آمد. و طبق گزارش خبرگزاریهای جهان، شمار تظاهرکنندگان مسلمان در الجزائر، بیش از یک میلیون نفر بوده و شعار آنها چنین بوده است: «الجزائر مال مسلمانها است»، «زنده باد جمهوری الجزائر».

ولی آیا می دانید عکس العمل، در قبال این تظاهرات مسالمت آمیز، از طرف نیروهای متجاوز چگونه بود؟ ... پلیس و قوای نظامی! فرانسه در برابر صفوف مسلمانان صف آرائی کرده و بر آنها حمله کردند و طبق نوشته جراید تهران: «در این حوادث ۷۲ تن از مسلمانان کشته و یکصد و پنجاه تن زخمی شدند. چهل تن از مسلمانان بدست پلیس به قتل رسیدند و ده تن دیگر هنگامی کشته شدند که تانکهای ارتش فرانسه به میان آنها رفت و گروهی را زیر گرفت. قوای فرانسه با هلیکوپتر و تانک و مسلسل به تظاهرکنندگان حمله کردند...».

آری! در قرن بیستم، در جلو چشم جهان آزاد! نیروهای فرانسه متمدن! و آزادیخواه! با تانک و مسلسل به مسلمانان بی سلاح حمله می کنند و آنها را زیر

تانک خورد می نمایند و لابد بدینوسیله می خواهند جلو پیشرفت کمونیسم! را بگیرند!

این وضع ناگوار و ضدانسانی، منحصر به مسلمانان الجزایر نیست، بلکه تبعیضات شدید و فشارهای غیرقانونی بر ضد مسلمانان مقیم فرانسه - بالخصوص پاریس - نیز اعمال می شود، تا آنجا که دو هفته پیش از این جریان، شهربانی پاریس دستور داد که مسلمانان بایست تا اطلاع بعدی، از ساعت ۸/۵ شب در خیابانها رفت و آمد نکنند! بدنبال این دستور، مردم مسلمان طی تظاهرات مسالمت آمیزی خواستار لغو این دستور شدند، ولی در نتیجه زد و خوردی که در گرفت: «از شورشیان! مسلمان الجزایری ۱۱۵۰۰ نفر دستگیر و عده ای کشته شدند و تعداد چهار هزار نفر از دستگیرشدگان، مجروح و زخمی بودند و بعد، جنازه ۶۰ تن از مسلمانان در رودخانه سن و اطراف پاریس پیدا شد!».

این اقدامات وحشیانه به اندازه ای رقت انگیز بود که بلافاصله ۷۰۰ نفر از اساتید و دانشجویان دانشگاه «سوربن» پاریس به این اعمال اعتراض کرده و اعلام داشتند که: «عملیات علیه مسلمین غیرانسانی بوده است».

آری! این است وضع مردم مسلمانی که برای بزرگداشت نهضت ضداستعماری و برای بدست آوردن حقوق انسانی خود، جنبشی کرده اند. ملت برادر الجزایر، برای برگزاری مراسم باشکوه پایان هفتمین سال جهاد ملی خود، اجتماعی تشکیل می دهد و جشن می گیرد و ما نیز این روز بزرگ را از صمیم قلب به آنان تبریک می گوئیم و ایمان داریم که بزودی استقلال و آزادی این سرزمین عزیز اسلامی را در سراسر جهان پر عظمت اسلام، جشن خواهیم گرفت.

نقشه های جدید!

قبلا اشاره کردیم که در عرض هفت سالی که از جهاد ملی الجزائر می گذرد، حدود یک میلیون نفر از مردم مسلمان آن سامان، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، خرد و کلان، کشته شده اند و در طول این مدت نیز - همانند سالهای قبل از انقلاب - هر دولتی که در فرانسه به روی کار آمده، در مسئله الجزائر از سیاست واحدی طرفداری و پشتیبانی نموده و آن را به شدت اجرا کرده است ... و آن سیاست، عبارت بود از: سرکوب جنبش الجزائر ...

حتی در چند سال پیش، که سوسیالیست های فرانسه - طرفداران دروغین مساوات و عدالت اجتماعی - به رهبری «گیموله» روی کار آمدند،^۱ وضع الجزائر نه تنها فرقی نکرد، بلکه فشار و تضيیقات بیشتر شد.

... تا اینکه «ژنرال دوگل» زمامدار شد و «جمهوری پنجم» را پی ریزی کرد! و نوید داد که بزودی الجزائر استقلال خود را باز خواهد یافت، اما دوراندیشان و مطلعین نمی دانستند که فرانسه بدینوسیله می خواهد نقشه جدیدی را برای ادامه استعمار طرح کند و می خواهد چنین وانمود کند که طرفدار خونریزی نیست و خواستار آتش بس و جلوگیری از کشتار مردم بی گناه است، و برای همین منظور فرانسه اعلام کرد که حاضر است با سران ملیون الجزائر مذاکره نماید تا راه حلی پیدا شود...

پس از گفتگوهای زیاد، سران جنبش الجزائر حاضر به مذاکره شدند و در مذاکرات خود کمال حسن نیت را نشان دادند، ولی فرانسویان شرائط استعماری جدیدی را پیشنهاد کردند که هرگز پذیرش آنها برای مردم مسلمان الجزائر که فقط در ۷ سال اخیر یک میلیون شهید داده اند (از آمار خسارتهای مالی و تعداد زندانیان مسلمان و .. اطلاعات صحیحی نداریم) امکان پذیر نبود ...

۱. البته در زمان حکومت همین سوسیالیستها بود که حمله و تجاوز ضدانسانی سه جانبه ای: فرانسه، انگلیس و اسرائیل به «مصر» و کانال سوئز، انجام شد ...

از مسائلی که در این پیشنهادها جلب توجه می کرد این بود که: انقلابیون اسلحه را کنار بگذارند! - البته بمدت چهار سال؟ - وبعد طی انتخاباتی به آنها اختیاراتی داده می شود! و وقت انتخابات هم بعد اعلام می گردد! و تازه بعد از اینها معلوم خواهد شد که «الجزایر» باید مستقل شود یا یک حکومت فدرالی با فرانسه تشکیل دهد؟! و اگر عده ای استقلال خواستند و گروهی استقلال نخواستند، در قسمتی که مردم آن استقلال می خواهند حکومت مستقلی تشکیل می شود، ولی مسائل نظامی، دفاعی، اقتصادی، تربیتی و روابط خارجی آنها هم باید تحت نظر فرانسویان باشد!

فرانسویها، بعد برنامه دیگری را نیز مطرح کردند که مجله «نیوزویک» چاپ آمریکا آن را اینطور شرح می دهد: «فرانسه جبهه آزادیبخش را به رسمیت نمی شناسد و در صورت استقلال کذائی! اولاً فرانسه منطقه «صحرا» را که دارای منابع نفتی است، به الجزایر نمی دهد و ثانیاً تمام پایگاههای نظامی خود را حفظ می کند و ثالثاً اداره هر شهری که در آن عده ای فرانسوی بسر می برند، بایست بدست فرانسویان باشد!»^۱

و علاوه بر این، باز برای گول زدن ملل مسلمان جهان، رفراندوم مسخره ای را در الجزایر راه انداختند که در سؤالات آنها اصولاً اشاره ای هم به «جمهوری مستقل الجزایر» نشده بود، بلکه به نوعی از سازمان اداری مختلط اشاره شده بود که بیشتر به سازمان و تشکیلات فرانسه قبل از سقوط «دین بین فو» در «هند و چین»، شبیه بود.

در این صورت، «دبیر خانه امور الجزایر!» در «پاریس» به «وزارت الجزایر» تبدیل می یافت! که در رأس آنها یک فرانسوی قرار می گرفت! و در الجزایر هم

۱. برای مزید توضیح در این زمینه، به کتاب «الاستعمار الفرنسي من القرن السادس عشر الى عهد ديچول» تألیف دکتر محمدحسین، ط ۲ قاهره، ص ۴۲۱ و بعد مراجعه شود.

کمیته مشترکی از فرانسویها و الجزایریها، تشکیل می شد که اختیارات آنها خیلی مبهم و غیر معلوم بود ...

... رفرا ند م در الجزائر بالاخره عملی شد، ولی اکثریت مسلمانان در آن شرکت نکردند، ولی استفاده ای که می شد از آن بدست آورد این بود که دیگر افسانه موهوم «الجزایر فرانسه»! برای همیشه ارزش خود را در نزد مردم فرانسه از دست داده است و دست راستی های افراطی فرانسه دیگر نمی توانند درباره این «تز» موهوم، سر و صدا راه بیاندازند ...

در هر صورت، از این نقشه ها هم نتیجه ای عاید ملت الجزایر نگردید.^۱

۱. خوشبختانه در عرض این چند ماه اخیری که گذشت، بالاخره دولت فرانسه به اشتباهات خود پی برد و از نو مذاکراتی را با سران ملیون الجزائر آغاز نمود که سرانجام منجر به پیروزی و استقلال الجزائر گردید.

و در ضمن رفرا ندومی که در فرانسه به عمل آمد، اکثریت عظیم و قریب به اتفاق مردم با آزادی و استقلال الجزائر موافق بودند و این خود شاهد و دلیل زنده ای است بر این که: سرانجام حقیقت پیروز خواهد شد...

وضع کنونی الجزائر

احتراق در منطقه اسلام

... اکنون که شما این سطور را می خوانید^۱ در سراسر الجزائر نبرد خونینی ادامه دارد و برادران مسلمان ما، با اسلحه ناچیز، ولی با اتکاء به نیروی لایزال ایمان به مبدء و معاد و اعتقاد کامل به اینکه جهاد در راه خدا موجب رضای خدا است،^۲ به جنگ ششصد هزار سرباز فرانسوی مسلح با مدرن ترین و کاملترین انواع سلاحهای سبک و سنگین، رفته اند و با تمام رشادت و شجاعت، در بیابانهای بی آب و علف، در کوهها و دره ها، در زیر آفتاب داغ، و سرمای سوزان، به جهاد خود ادامه می دهند و تسلیم نمی شوند.

الجزائر مسلمان، به پیروی از تعلیمات اجتماعی اسلام، با کمال افتخار و سربلندی، علیرغم فشار از هر طرف، برای استقلال و آزادی خود می جنگد و از پای نمی نشیند.

آری! الجزائر برای استقلال و آزادی که ابتدائی ترین حقوق هر کشور و ملتی است، می جنگد، ولی در قبال این خواست مشروع و منطقی، از زمین و آسمان آن آتش و بمب می بارد، و جواب آزادمردان آن را با گلوله و باروت می دهند.

۱ در تاریخ کتابت مقال: ۱۳۴۰ ش.ق.

۲. ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنیان مرصوص. (قرآن مجید)

و در این راه، از دول بزرگ جهان که خود را پشتیبان ملل «عقب افتاده»! و «رشد نکرده»! و «ملل ضعیف»! قلمداد می کنند، علاوه بر اینکه کسی به کمک الجزائر نشتافت، بلکه با سلاحهائی که در اختیار فرانسه می گذارند، مردم مظلوم الجزائر را با کمال بی رحمی، قتل عام کرده و نابود می سازند.

البته اگر الجزائر پایگاه استعماری دول زورگوی کمونیست بود، بلوک غرب شاید حاضر بود که در راه آن، جنگ وحشتناک موشکی جهانی را شروع کند! اما در راه دفاع از حق ملتی مظلوم، مردمی مسلمان و بی پناه، هیچیک از دول حامی ملل ضعیف! قدمی برنداشته اند، در حالی که استعمار و امپریالیسم، خواه سرخ باشد یا سیاه! بالاخره استعمار و امپریالیسم است و ماهیت واحدی دارند، همانطور که خون همه ملتها رنگین است و فرقی با همدیگر ندارد!

جان. ف. کندی، رئیس جمهور آمریکا به این حقیقت تلخ، با کمال صراحت اعتراف کرده و در نوشته های خود - البته قبل از دوره زمامداری ... - صریحاً می نویسد:

«نیرومندترین قدرت کنونی در جهان نه کمونیسم و نه کاپیتالیسم، نه بمب هیدروژنی و نه موشک هدایت شونده است، بلکه خواست ابدی بشر برای آزاد زیستن و مستقل بودن می باشد و بزرگترین دشمن این نیروی عظیم را اگر بنام واقعی خود بنامیم، خواه خوشمان بیاید یا نیاید، باید بگوئیم که هم امپریالیسم غرب است و هم امپریالیسم شوروی!

هیچ مسئله ای خطری بالاتر از مسئله الجزائر برای سیاست سازان ما، دربر نداشته و با این وصف هیچ مسئله ای با این خونسردی تأسف آور مورد توجه قرار نگرفته است ..

به جای کوشیدن برای برقراری آتش بس در الجزایر و یافتن راه توافقی در آنجا، تجهیزات نظامی آمریکا و بالخصوص هلیکوپترهای ما علیه شورشیان الجزایر بکار برده می شود.^۱

آینده الجزایر

.. با ادامه این وضع، و با کشت و کشتاری که هر روز در الجزائر ادامه دارد و با تجهیزات کاملی که نیروهای اشغالگر دارند، آیا امیدی به آینده الجزایر هست؟. ما در این باره گفتنی زیاد داریم! ولی بنا به عللی فقط فرازهایی از کتاب «استراتژی صلح» جان ف. کندی را برای شما نقل می کنیم تا روشن شود که آینده الجزایر: خواهی نخواهی، و به حکم فتوای محتوم تاریخ، به نفع ملت مسلمان و برادران الجزایری ما خواهد بود.

«کندی» می نویسد: «.. هر چند باور کردنی نیست ولی باید گفت که با وجود پندی که در «هند و چین» آموختیم، اینک تاریخ در الجزایر تکرار می گردد، با این تفاوت که در الجزایر نه تنها فرانسه، بلکه آمریکا نیز نتوانسته اند واقعیت آنچه را که می گذرد دریابند و با ناسیونالیسم الجزایر توافقی بعمل آورند .. ولی به نظر من «خانه غرب» باید از امپریالیسم مذبحانه جاروب گردد.

.. اکنون رفته رفته به روز استقلال الجزائر نزدیک می شویم .. زیرا پس از ناکامی استعمار در مصر، دیگر باید ثابت شده باشد که فرانسه نمی تواند برای مدت بی پایانی خواست خود را بر ۱۲ میلیون نفر آفریقائی تحمیل کند و دیر یا زود، فرانسه ناگزیر است که به واقعیت وجود کشوری به نام الجزائر اعتراف کند. .. اوضاع الجزائر هر روز بیش از پیش وخیم تر می گردد، ولی این وضع در هر حال نمی تواند این حقیقت را پنهان دارد که سرانجام روزی الجزائر آزاد

۱. «استراتژی صلح» تألیف جان - ف - کندی، ترجمه فارسی چاپ تهران، ص ۷۶ و بعد.

خواهد شد، اما آن وقت الجزائری‌ها به چه کسی روی خواهند آورد؟ به غرب که عامداً بدرخواست آنها برای استقلال وقعی ننهاده؟ به آمریکائیه‌ها که در مشکلات آنها به عنوان اینکه مربوط به آمریکا نیست، دخالت نکرده و از سوی دیگر برای درهم کوبیدن آنها اسلحه داده؟^۱ یا به مسکو و قاهره و پکن روی خواهند آورد؟!.

ناسیونالیزم آفریقائی را نمی‌تواند صرفاً براساس نزاکت تاریخی و حقوقی که مورد اتکاء فرانسه و تاکنون مورد قبول وزارت امور خارجه ما بوده، ارزیابی کرد. شناسائی هویت ملی معمولی با جرعه‌ای به ظهور می‌پیوندد که «باران اختناق» نمی‌تواند آن را خاموش سازد.

بخصوص اگر این احتراق در منطقه‌ای صورت گیرد که همه از میراث و تعالیم اسلام سیراب می‌شوند^۲ و بسیاری از ملت‌های آن، از جمله نزدیکترین همجواران الجزائر، نظیر تونس، مراکش، لیبی استقلال خود را بدست آورده‌اند.^۳ آری چنین است واقعیت انکارناپذیری که حتی دیگران نیز مجبور شده‌اند آن را بپذیرند.

ماهیت ارتش سری

۱ آیا تاریخ، امروز در الجزائر تکرار نمی‌شود؟..

۲. «برتر اندراسل» فیلسوف معروف انگلیسی در این باره می‌نویسد: «.. و امروز نوبت دنیای آزاد است که الجزائر را حیات بخشد! یک ملت برومند که در تحت تعالیم مخصوص مذهب و ایمان قرار دارد، بیش از هر چیز لزوم زندگیش را آزادی تشکیل می‌دهد، امنیت وقتی در جهان گسترده می‌شود که آزادی وجود داشته باشد. کوشش‌های مردم برای به دست آوردن این گوهر گرانبها، روزی مثمر ثمر خواهد بود!».

۳. «استراتژی صلح» تألیف کندی، فصل سوم، چاپ تهران (با تخلص).

... بدین ترتیب معلوم می شود که الجزائر روز به روز، به پیروزی قطعی نزدیک می شود، ولی در این میان نقش «ارتش سری فرانسه» هم قابل توجه است! آیا واقعاً ارتش سری مسخره و چند صد تروریست وحشی و خونخوار و چند ژنرال پوسیده، می توانند جلو سیر تاریخ را در الجزائر بگیرند؟

خوبست در این باره نخست به یک حادثه ای که حاکی از چگونگی جنایات این دسته تروریستی است، اشاره شود و سپس از قول نویسندگان فرانسوی درباره ماهیت آنها جملاتی نقل کنیم: «روز ۱۵ ژوئن ۱۹۶۱م بیمارستان «برون له شان» ۱۱ نفر از زخمی های مسلمان را که در یک یورش پلیس مجروح شده بودند، برای تحقیقات لازم! به اردوگاه موقت فرستاد .. در میان آنان یک زن باردار نیز بود .. در بین راه، مردان مسلمان سرود مسلمانان الجزائر: «عقاب بلندتر پرواز می کند» را می خواندند .. تا آنکه به خیابان «عبدالقادر» - بقول فرانسوی ها خیابان لوکورسن - رسیدند! در چهارراه خیابان، شعر به این بیت رسیده بود: «بلندتر پرواز کن، ای شاهین آسمانهای الجزائر، بلندتر پرواز کن! ای عقاب بی باک» که ناگاه گروه حمله او.آ.اس سر رسیدند و جلو چشم مأمورین و پلیس، به مسلمانان حمله کردند و همه آنان را با گلوله و کارد کشتند. و پستانهای تنها زن مسلمان را بریدند. تنها کسی که از این ماجرا نجات یافته بود می گوید: ما را به کلانتری بردند و ما شهادت دادیم که پلیس عالماً و عامداً کوتاهی کرد و برای نجات دسته یازده نفره مسلمانان، اقدام نمود و روز بعد ژنرالی گفت: «گاه اتفاق می افتد که موشها از فرط خوشحالی در انبار گندم آواز می خوانند!».

«ژان پل سارتر» فیلسوف! اگزیستانسیالیست!! فرانسوی این حادثه را چنین تعریف می کند: یکی از افسران معروف آلمان هیتلری «سرهنگ فون دیگن» ضمن نامه تهنیت آمیزی که برای «ژنرال سالان» نوشته بود، با خوشحالی اظهار داشته که: «مادر آلمان، برادری تازه برای آلمانیها زائیده است!»!

بدینوسیله باید گفت که او.آ.اس های فرانسوی، دست مأمورین گشتاپو، و اس.اس های آلمان نازی را از پشت بسته اند. اگر اس.اس های آلمان، یهودی ها را می کشتند، اس.اس های جدید فرانسه، مسلمانان را می کشند و نام آنها را «موش» گذاشته اند! این همه قساوت و جنایت و بی رحمی را چه می توان نام نهاد؟ آیا می توان گفت که این اعمال ضدانسانی را، انسانها انجام می دهند؟

یک سیاح آمریکائی از روزنامه فرانسوی «اکسپرس» می پرسد که: فرانسوی های او.آ.اس، این همه «شجاعت»! را از کجا آورده اند؟ و «اکسپرس» از مجله «عصر جدید» توضیحی نقل می کند که بسیار جالب است:

«اروپائیان الجزایر از هر لحاظ، حتی تحولی که در قد و قواره و وضع جسمانی آنها پیدا شده، شباهت کاملاً عادلانه ای به خوکهایی دارند که تنها برای کالباس شدن پروار می شوند هیچوقت به خوکدان هائی که آنها را نگاه می دارند، سر زده اید؟ آنها که از فرط پرخوری شکم هایشان نزدیک است به زمین برسد و ارتفاع پاهایشان بیشتر از ده سانتیمتر نیست، از فرط سیری، نه از شدت گرسنگی، به همه چیز و همه کس حمله می کنند. چه کسی گستاخی دیوانهوار خوکی را که بیش از اندازه خورده و چاق شده، ندیده است؟ اما بالاخره سرنوشت این خوک، سر بریده شدن است و دست راستی های افراطی فرانسه در الجزائر درست شبیه این خوکها هستند و البته سرنوشت آنها نیز در پایان کار، باید درست مانند همان خوکها باشد». اکسپرس سپس می نویسد: «در مقابل اینها نیروئی وجود دارد. این نیرو در بازوان و در روحیه مسلمانان انقلابی الجزایر است که برای استقلال خود و بیرون راندن «خوکهای پروار» مبارزه می کنند...!»

بیانیه ای از الجزائر

... در پایان این بحث بی مناسبت نیست که یک نمونه از اعلامیه های «جبهه التحریر» را در اینجا بیاوریم. البته می دانید که الجزایریها در کشورهای عربی و اسلامی دفترهائی برای حکومت موقت خود باز کرده اند که به مثابه «سفارت حکومت موقت ملی الجزایر» در این کشورها می باشد.

در «جلده» نیز این دفتر تأسیس شده و هر سال از مسلمانانی که به حج^۱ مشرف می شوند کمک می خواهند، و برای همین منظور اعلامیه هائی به اغلب زبانهای که مسلمانان به آن تکلم می کنند، چاپ و منتشر می سازند و ما چند جمله از بیانیه فارسی آنها را برای شما نقل می کنیم؛ و البته این بیانیه نمودار روشنی از طرز فکر اسلامی جبهه التحریر هم هست!:

حجاج گرامی!

به این موضوع با نظر یک امر مهم و جدی نگاه کنید. اسلام در الجزایر اکنون در حال مجاهده و کشمکش است و دشمنان کافر آن، تمام قدرت و قوای خود

۱. یکی از نتایج اسلامی «حج»، این کنگره عظیم و بین المللی اسلامی، همین است که مسلمانان جهان از اوضاع برادران خود آگاه و باخبر شوند و به آنها کمک کنند. در این باره گفتنی زیاد است، امیدواریم که در رساله مستقلی در این باره بطور مشروح بحث کنیم.

را بر ضد او مستعد و تمام تجهیزات و نفرات خود را مجهز و متمرکز نموده اند. در مقابل این دشمن قوی پنجه، مسلمانان در چه حال و چه وضعی بسر می‌برند؟ جهان اسلام به استثناء عده قلیلی، بقیه فقط به تماشای این معرکه ایستاده و هیچ گونه اهمیت و ارزشی برای عاقبت و مسیر آن که در حقیقت با مسیر اسلام در این کشور بهم پیوستگی دارد، قائل نیستند. آیا اسلام هرگز چنین وضعی را اجازه می‌دهد؟ هیچ وقت اسلام راضی به ذلت و خواری مسلمین نیست و برای یک مسلمان در هر وضع و کیفیتی باشد، جایز نیست از اعانت و معاضدت دینی خود، تا جائی که برایش ممکن باشد، شانه خالی کند و حتی از کمک مالی و نقدی، خودداری و مضایقه کند، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «انما المؤمنون اخوة» و در جای دیگر می‌فرماید «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض» و در حدیث آمده که مثل مؤمن در اخوت و ترحم به یکدیگر مانند یک بدن است که اگر عضوی از آن دردناک و متألم گردد، سایر اعضای بدن از کمک و یاری وی قرار و آرام نمی‌گیرد و نیز «المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضاً».

آقایان حجاج!

الجزائر به فرمان ایزد منان، از شما استمداد و یاری می‌طلبد و در این حال که شما مهمان خدا، زائرین اماکن و اراضی مقدسه و به فرائض حج و مناسک طواف مشغول هستید، به شما روی می‌آورد و در این مکان که مهد ایمان و محل نزول قرآن است، برای تقویت و پشتیبانی از اسلام کمک می‌خواهد. ای مسلمانان! الجزایریها دستهای خون آلود خود را به سوی شما دراز و طلب مساعدت و یاری می‌نمایند. بیائید دشمن ما را دشمن خود شمرده با وی مبارزه نمائید و از کسانی که اطفال ما را یتیم و زنان ما را بیوه و شهرهایمان را خراب

نموده اند، انتقام بگیرید. از شما تمنا و تقاضا داریم در بازگشت به وطن و بین قوم و قبیله خود، حکومت و ملت خود را بر ضد فرانسه و هم پیمانانش برانگیزید، علائق خود را چه سیاسی و چه فرهنگی و اقتصادی، با این قوم قطع و از هدایت و تذکر آیه: «وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ» کوتاهی نکنید.

ای مسلمانان بازگشت و مسیر ما یکی است و مسؤولیت عظیمی بر شانه ما است. مسلمانان الجزایر به وظیفه خود در جهاد با کفار به نحو کامل عمل و در این راه از بذل مال و جان تا سرحد امکان فداکاری نموده و می نمایند و با شما عهد و پیمان می بندند که تا نیل به مقصود و اعلائی دین و هزیمت جیش کفار، دامن صبر و فداکاری را از دست ندهند.

بارالها! گواه باش که الجزایر مسلمان و مجاهد، وظیفه خود را در هدایت و ابلاغ مسلمین انجام داد.

(دفتر حکومت موقت الجزائر - جدّه)

ما چه می گوئیم و چه می خواهیم؟

این بود اجمالی از آنچه که ضروری بود درباره الجزائر و جهاد آن بر ضد اشغالگران فرانسوی بدانیم، و اکنون خواست ما و دیدگاههای ملت مسلمان ایران را در چند ماده اعلام می داریم:

۱- ما، مبارزات و جهاد ملی و ضداستعماری ملت برادر الجزایر را تقدیس نموده و پیروزی آنان را از خدای بزرگ خواستاریم.

۲- ما آدمکشی ها و خونریزیهای بی رحمانه در الجزایر را تقبیح کرده و اعلام می داریم که تلاش مذبحخانه استعمار؛ جز رسوائی و ننگ بیشتر، نتیجه ای نخواهد داشت.

۳- ما می خواهیم که همه کشورهای مسلمان، در این مسئله اسلامی، سیاست واحد و مشترکی پیش گیرند و با استفاده از تمام امکانات و شرایط مساعد، برای پیروزی ملت الجزایر کمک و یاری کنند.

۴- ما می خواهیم که «ایران» نیز به نام یک کشور اسلامی، خود را بیشتر در آلام و مصیبت های مردم الجزایر شریک بداند^۱ و کمک های مالی لازم را برای مردم مسلمان آن سامان بنماید و حکومت موقت آن را به رسمیت بشناسد.^۱

۱ توجه بفرمائید که این نکات در ۴۰ سال پیش و در دورانی که حتی در دنیای اسلام و ایران، مسلمانان مجاهد الجزائر را «شورش» و «یاغی» می نامیدند، از طرف ما در مجله حوزه علمیه قم - مکتب اسلام - منتشر گردید.

- ۵- ما از همه مردم مسلمان و علماء و وعاظ ایران می خواهیم که هر کدام به نوبه خود و با وسائلی که در اختیار دارند، با ملت برادر الجزائر همدردی کنند.
- ۶- ما آزادی هزاران زندانی الجزائری و رهبران مسلمان آنها را در پاریس و همچنین هزاران زندانی الجزائری در زندانهای وحشتناک الجزائر را، خواستاریم.
- ۷- ما می خواهیم که مجمع عمومی سازمان ملل، هر چه زودتر این مسئله را در جلسات خود مطرح سازد و حق ملت الجزائر را در تعیین سرنوشت خود به رسمیت بشناسد و نماینده آن را بپذیرد.
- ۹- ما می گوئیم اگر در الجزائر «رفراندم» برای کسب استقلال و چگونگی آن به عمل آید، باید تحت نظر گروه آسیائی و آفریقائی سازمان ملل باشد.
- ۱۰- ما اعمال تروریستی و ضدبشری «ارتش سری» را که حتی بیماران بیمارستانها را هم ترور کرده و می کشند، تقبیح کرده و تعقیب جدی آن را می خواهیم.
- ۱۱- ما می گوئیم: آزادی و استقلال بدون قید و شرط الجزائر خواست همه مسلمانان جهان است.

پایان

۱. طبق نوشته روزنامه «المجاهد» چاپ تونس و مجله «حضارة الاسلام» چاپ دمشق، اغلب کشورهای اسلامی، «حکومت موقت الجزائر» را به رسمیت شناخته اند و بسیاری از دول دیگر هم بصورت «دو فاکتو» شناخته اند و انتظار ما آنست که ایران بیشتر به وظیفه خود عمل نماید ...



نقش اسلام و مساجد
در
پیروزی نهضت الجزائر

نقش اسلام در نهضت الجزائر

اسلام، دین جنبش و جهاد:

برای نهضت‌های آزادیبخش ملی سرزمین‌های اسلامی؛ علل و عوامل زیادی را می‌توان ذکر کرد؛ ولی به نظر ما در پیدایش این نهضتها، آنچه که بیش از هر عامل دیگری تأثیر داشته و دارد، همان ایمان و اعتقاد به طرز فکر انقلابی اسلامی است.

بدون شک تا ملتی از نظر رشد فکری و تربیت روحی، آماده جنبش نباشد، هرگز نمی‌تواند بپاخیزد و در مقابل حوادث و مشکلات بی‌شمار مقاومت نماید و اگر هم بپاخاست، خواهی نخواهی شکست خورده و از نو در دامن «استعمار» می‌غلطد! ولی البته نحوه «استعمار» تغییر می‌یابد و ماسک جدیدی به خود می‌زند.

اما اگر ملتی، تحت تربیت تعالیم عالی اسلامی قرار گیرد، بطور خودجوش به جنبش و حرکت در می‌آید، زیرا:

اسلام بدون جهاد و کوشش در راه تحقق یافتن عدالت اجتماعی، هرگز معنی ندارد و روی همین اصل است که ما می‌بینیم اسلام همیشه در تعلیمات خود مبارزه بر ضد ظلم و ستم را یکی از وظائف اصلی و اساسی مسلمانان قرار داده و حتی مظلوم و ستم‌دیده را به خاطر آنکه حق خود را نخواسته و در این راه به

کوشش و جهاد نپرداخته، سرزنش می کند و بر او، وعده «مؤاخذه و عذاب» می دهد.

و اصولاً با مراجعه به تاریخ اسلام کاملاً روشن می شود که اسلام دینی برضد ظلم و ستم، زورگوئی و تجاوز است و پیشوایان ما هم همیشه بر ضد حکومت‌های متجاوز و زورگو مبارزه کرده اند ...

اسلام، انگیزه جنبش های قرن ما:

در قرن ما نیز ملت‌های زجر دیده و استعمار شده آسیا و آفریقا، برای نجات خود، بیش از همه از اسلام و تعالیم آن کمک گرفته اند ... و شاید بهترین دلیل این مدعا این باشد که آفریقا وقتی سر از خواب برداشت که اسلام به سرعت در میان مردم آن پیش رفت و میلیون‌ها نفر از بت پرستی دست برداشته و به سوی اسلام روی آورد.

جامعه شناس فرانسوی «ژورژیالاندیه» در کتاب معروف خود «جامعه شناسی آفریقای امروزی» رابطه میان نهضت‌های ملی و جنبش های مذهبی سیاهان آفریقای را به خوبی نشان داده و دلایل پیشرفت و توسعه اسلام را در آفریقا بیان کرده و در این باره از سه علت بحث می کند:

۱- استقبال از اسلام بعنوان آورنده راه نجات در مشکلات و بحران‌های اجتماعی.

۲- عکس العمل معنوی و ایدئولوژیکی در مقابل اروپای مسیحی.

۳- نویددهنده آینده بهتر و اعتباردهنده به جنبش های انسانی ...

و بدون شک یک جنبش عمیق و یک نهضت حاد اجتماعی — ضداستعماری، هرگز بدون عامل ایدئولوژیکی و بدون ایمان و عقیده و اتکاء به یک مکتب فکری و اجتماعی، مقدور و عملی نیست و همین عامل ایدئولوژیکی و اتکاء به

مکتب فکری و عقیدتی است که توانست هزار و سیصد سال پیش، از ملتی چون مردم شبه جزیره عربستان، ملتی زنده و رزمنده بسازد و آن را به حرکت درآورد و به انقلاب اجتماعی و تاریخی آنان شکل دهد ...

نقش اسلام در نهضت الجزائر:

در نهضت الجزائر نیز بیش از هر عامل دیگری، عامل اسلام و طرز فکر انقلابی اسلام، مؤثر بود و بطور قاطع انگیزه اصلی انقلاب به شمار می آید و استعمار چون از خطرات! این مکتب فکری و اجتماعی آگاه بود، تا آنجا که می توانست در الجزائر نخست بر ضد اسلام و دستورات اسلامی مبارزه کرد: مساجد را بست - و یا تبدیل به کلیسا نمود - علما و رهبران اسلامی را توقیف و تبعید نمود. تعلیم دروس اسلامی و زبان عربی را از برنامه مدارس حذف کرد، تا بتواند «هویت مذهبی» مردم آن سامان را تغییر دهد و به افسانه موهوم «الجزائر فرانسه»! تحقق بخشد!

اما مردم مسلمان الجزائر با اتکاء به نیروی لایزال ایمان، علاوه بر آنکه نگذاشتند مذهب آنان از بین برود، سرانجام استعمار را طرد کرده و استقلال خود را بدست آوردند.

دکتر احسان حقی می نویسد: «... اگر الجزائری ها توانسته اند علیرغم فشار فرانسوی ها، استقلال معنوی خود را حفظ کنند و در زیر فشار استعمارگران اروپائی از بین نروند، فقط یک علت داشته و آن اسلام است که همه مردم الجزائر را متشکل ساخته است».^۱

مؤلفان کتاب «التبشير و الاستعمار فی البلاد العربیة» می نویسند: «... مسئله اهمیت دین در جهاد امروز الجزائر کاملاً روشن است و بقول دو نویسنده

۱. «الجزائر العربیة ارض الكفاح المجید» چاپ بیروت، ص ۱۱۵.

معروف: «کولیت و فرانسیس جانسون» اسلام تأثیر بسزائی در تحریک الجزائری ها برای خواست آزادی دارد. الجزائری ها از روز اول تجاوز استعمار، دیدند که هدف نهائی فرانسوی ها از بین بردن اسلام است و روی این اصل، فهمیدند که راه نجات فقط اسلام است و باید همه با هم، به اسلام چنگ بزنند تا بتوانند آزاد شوند..»^۱

حقیقت پیروز می شود:

... بدین ترتیب الجزایر قیام کرد و پس از سالها جهاد و مبارزه خونین - به حکم دستور صریح اسلام در لزوم دفاع از سرزمین اسلامی در قبال تجاوز هر متجاوز - و پس از کشته شدن صدها هزار نفر از برادران و خواهران مسلمان ما .. و پس از ننگ و رسوائی عالمگیر امپریالیسم و استعمار بین المللی، سرانجام حقیقت پیروز شد و در الجزائر «آتش بس» و سپس «استقلال» اعلام گردید.

درست است که جنایات نابخشودنی باند تروریستهای اروپائی، بنام «ارتش سری» که از چند ژنرال پوسیده عهد عتیق! و یک مشت جانی حرفه ای و آدمکش وحشی تشکیل یافته بود، مدتها در سرزمین الجزائر ادامه یافت و حتی زنان چادر بسر مسلمان، مریضهای بیمارستانها، کودکان بی گناه، و پیرمردان از کار افتاده نیز هدف گلوله های جنایتکاران قرار گرفت، ولی آنچه مسلم شد، این بود که: سرانجام حقیقت پیروز می گردد و چنانکه دیدیم مردم مسلمان الجزائر باند تروریستهای جنایتکار اروپائی را تار و مار نمود و این خواست قلبی همه ملت‌های اسلامی و فتوای محتوم تاریخ بود.

۱. التبشیر و الاستعمار Missionary and Imperialism تألیف دکتر مصطفی خالد و دکتر عمر فروغ چاپ

ملت مسلمان ایران از همان روزی که الجزائر برای بازیافتن حقوق از دست رفته خود بپاخاست، علیرغم همه شرائط نامساعد داخلی و جهانی، از ملت برادر الجزائر و جهاد مقدس و مبارزه خونین و افتخارآمیز آن پشتیبانی کرد و پشتیبانی خود را به هر وسیله ای که ممکن بود به سمع جهانیان رسانید ..

و آنگاه که استعمار شکست خورد و مردم مسلمان الجزائر پیروز شدند، مردم ایران با برگزاری مجالس جشن و سرور، و با برپا ساختن مراسمی برای بزرگداشت خاطره این انقلاب اسلامی، خوشحالی و پشتیبانی همه جانبه خود را از نو و برای بار دیگر اعلام داشت و برای همین منظور بود که مجالس متعددی در ایران برپا شد و از طرف «دبیرخانه انجمن های اسلامی ایران» هم مجلس پرشکوهی در مسجد «فخرالدوله» تهران برپا گردید که شخصیت های برجسته مذهبی - سیاسی کشور در آن شرکت نمودند.

انتشار دو نشریه مستقل بنام های «الجزائر، سرزمین قهرمانان اسلامی» از سوی ما و در حوزه علمیه قم و: «الجزائر پیروز» از طرف مرحوم استاد سید غلامرضا سعیدی در تهران، همزمان با اعلام استقلال الجزائر، دو نمونه دیگر از ابراز همدردی و خوشحالی مردم مسلمان ایران در رابطه با مبارزه و پیروزی الجزائر بود...^۱

۱ «نبرد اسلام در آفریقا»، تألیف: سیدهادی خسروشاهی، چاپ دوم، قم ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۳۲ - ۳۷.

عامل پیروزی نهضت الجزائر^۱

... دیدار از یک کشور اسلامی در شمال آفریقا که برای آزادی و استقلال خود و طرد نیروهای استعمار خارجی ۷ سال تمام به نبرد مسلحانه پرداخته و سرانجام پیروز شده است، برای هر کسی جالب و شورانگیز است و طبعاً سؤالاتی هم در ذهن هر بازدیدکننده ای ایجاد می کند؟:

... نهضت مقاومت الجزائر چرا پیروز شد؟ مردمی که سلاحی جز اسلحه ای سبک در اختیار نداشتند؛ چگونه توانستند در مقابل پانصد - ششصد هزار سرباز مسلح اشغالگر و صدها بمب افکن و توپ و تانک و دیگر سلاح های سنگین، مقاومت کنند و پیروز شوند؟ ملتی که همه جمعیت آن بیش از ده - دوازده میلیون نفر نبود، چگونه یک میلیون شهید داد تا توانست سرزمین خود را آزاد سازد؟ انگیزه واقعی این نهضت، عامل حقیقی این پیروزی و سلاح برنده آن چه بود؟.

۱ ... در موقع انتشار جلد دوم کتاب ما، الجزائر دوازدهمین سال استقلال و آزادی خود را پشت سر گذاشته بود ... برای آشنائی بیشتر خوانندگان محترم با این سرزمین اسلامی، قسمت کوتاهی از «یادداشتهای سفر» خود به الجزائر را در آن نقل کردم ...

به امید آنکه مجموعه کامل یادداشتهای سفر و چگونگی کار «کنفرانس اندیشه اسلامی» در الجزائر، بطور مستقل، همراه عکسهای جالب و دیدنی در آینده چاپ گردد ... «نبرد اسلام در آفریقا» چاپ دوم، قم، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۰ - ۴۴.

پاسخ این پرسشها؛ پس از بازدید از الجزائر و بررسی ایدئولوژی حاکم بر توده مردم، کاملاً آشکار می شود: انگیزه مردم الجزائر در نبرد ضد استعماری خود، ایمان به ضرورت آزادی میهن اسلامی از تسلط بیگانه، ایمان به وجوب دفاع و جهاد در قبال هر هجوم خارجی ... و نیرومندترین سلاح آن ایمان به خدا و بی باکی در برابر مرگ و اعتقاد راسخ به حتمی بودن شکست دشمن ... و عامل پیروزی آن آموزشهایی بود که توده مردم در راه پیروزی این جهاد آزادیبخش اسلامی در «مساجد» دیده بود ...

در الجزائر به وضوح می توان دید که برخلاف ادعاهای قبلی گروهی از چپ گرایان، تنها ایدئولوژی حاکم بر توده مردم - پشتوانه اصلی نهضت - فقط اسلام است و اگر این مردم برای رهایی میهن اسلامی خود یک میلیون شهید داده، به خاطر آن است که ایمان داشت در راه خدا می جنگد و اگر کشته شود «شهید» می شود و اگر دشمن را بکشد علاوه بر آزادی میهن، پاداشی در نزد خداوند خواهد داشت.

و البته چنانکه می دانیم، پیش از آنکه نهضت آزادیبخش اسلامی الجزائر به اوج مرحله خود برسد و پیروز گردد؛ مردم الجزائر صد و سی سال تمام، زیر پرچم اسلام و بنام «جهاد» و تحت رهبری معنوی علمای بزرگی مانند: «امیر عبدالقادر» و «شیخ عبدالحمید بادیس» و «شیخ بشیر الابراهیمی» و دهها تن دیگر؛ به نبرد ضداستعماری ادامه داده و هرگونه نفوذ معنوی خارجی را طرد کرده بودند تا راه را برای پیروزی نهائی هموار سازند ...

بدون هیچگونه تردیدی می توان اظهارنظر کرد که استعمار و تبشیر مسیحی در طول مدت تسلط جابرانه خود، هرگز نتوانسته است در اعماق جامعه الجزائر نفوذ کند و آداب و رسوم و برنامه های اسلامی مردم را از بین ببرد. و با صرف نظر از مسائلی که در همه پایتخت های کشورهای اسلامی مطرح است،

باید تصدیق کرد که زن و مرد الجزائری نه تنها قهرمانانه نبرد کرده، بلکه: قهرمانانه روح اسلامی خود را نیز حفظ نموده است.

البته ممکن است که در شهر «الجزیره» - پایتخت - مانند هر پایتخت کشور اسلامی دیگری، با پاره ای امور و مناظر غیراسلامی برخورد کنیم، ولی این هرگز نمی تواند و نباید سندی برای قضاوت کلی در مورد توده مردم الجزائر باشد، بلکه باید با توده مردم آشنا شد و تماس گرفت تا حقیقت را دریافت ...

بطور کلی مظاهر تکنیک غرب و آثار سوء زندگی ماشینی در هر سرزمینی رخنه کرده، ولی ثمره استعمار به مفهوم وسیع و عام آن و یک صد و سی سال تبلیغ و تبشیر مسیحی گری در بین مردم - و با تمام قوا - اگر نگوئیم در الجزائر «هیچ بوده» حداقل باید بگوئیم که «هرگز قابل توجه نبوده» است. و با توجه به این نکته اساسی که انقلاب الجزائر از همان ابتدا تحت پرچم اسلام و به نام خدا، رهبری شده و آموزشگاه تعلیماتی آنهم «مسجد» بوده، نباید از برداشت و قضاوت ما درباره وضع کنونی مردم الجزائر دچار شگفتی شد.

... امپریالیسم فرانسه نیز با توجه به همین نکته مهم و حیاتی بود که نخست سعی کرد زبان عربی - زبان قرآن - را از بین مردم بردارد و زبان فرانسوی را جایگزین آن سازد و سپس مساجد را به کلیسا تبدیل نماید، بلکه بتواند «پایگاه واقعی» انقلاب را درهم بکوبد.

مجله «الاصالة» چاپ الجزائر، ضمن بحث درباره فعالیت‌های دینی در الجزائر کنونی، به نقش اساسی «مسجد» در دوران مبارزه با استعمار فرانسه اشاره کرده و می نویسد: «مساجد ما در طول تاریخ مبارزات و نبردهای ضد استعماری مردم ما، همیشه مرکز انطلاق و نقطه پیدایش انقلابها بوده است ... «شیخ ابومروان بونی» امام مسجد بود؛ ولی رهبری نبردها در سواحل عنابه (بونه) را بر عهده داشت و برای آنکه بتواند خود بر چگونگی نبردها همیشه نظارت داشته باشد و در صف مقدم جبهه قرار گیرد، مسجد خود را در کنار دریا، مرکز فرماندهی قرار

داد ... و از سال ۱۸۳۰ میلادی که اشغالگران فرانسوی به الجزائر حمله کردند، بهترین و پاک ترین مردان مسجد و در رأس همه آنها «امیر عبدالقادر» به مقاومت برخاسته و آغاز جهاد را در مساجد اعلام داشتند. استعمار پس از اشغال الجزائر با توجه به نقش مسجد در رهبری مقاومت ملی، دستور داد مساجد تحت اختیار کمیته ویژه ای درآید و سپس به ویران ساختن مساجد بی شماری اقدام نمود و برای ارضاء کینه درونی و ضداسلامی خود، مساجد دیگری را به کلیسا تبدیل کرد و پاره ای را هم انبار اسلحه نمود و آنگاه بالغ بر ۲۰۰۰ ساختمان و ۲/۰۰۰/۰۰۰ هکتار از بهترین زمینهای کشاورزی را که وقف مساجد بود، تصرف نمود و به بهره برداری از آنها پرداخت تا به خیال خود، مساجد را برای همیشه تعطیل کند! ... مساجدی هم که ویران نشده بودند، در اختیار کسانی قرار گرفت که از طرف حکومت اشغالگر فرانسه، جواز امامت! به آنها داده می شد - و در واقع به مزدورانی که مأموریت داشتند مساجد را تحت نظر قرار دهند ... - اما استعمار نمی توانست که بر قلب و روح ملت تسلط یابد ... آنها به مساجدی روی آوردند که در گوشه و کنار قرار داشت و تحت تسلط بیگانه و مزدوران آنها نبود و در آنجاها، تعلیمات دینی و رهبری و فکری و حتی نظامی فرا گرفتند و به میدان جهاد شتافتند ...»^۱.

... بدین ترتیب مسجد و رهبران و مردم آن، به وظایف خود بخوبی عمل کردند و سرانجام الجزائر در نبرد ضداستعماری خود پیروز گردید و اشغالگران، خاک این سرزمین اسلامی را ترک گفتند و اکنون در سراسر الجزائر، اعم از شهرها و روستاها، مساجدی با مناره های سر برآسمان کشیده خود، با افتخار کامل به رسالت خود در تعلیم مذهبی مردم و یاددادن قرآن و آموزش دروس فقه و تفسیر و تشکیل کلاسهای برای مبارزه با بیسوادی عمومی، ادامه می دهد.

۱. مجله تنوریک و فکری «الاصاله»، شماره ۸ سال دوم مورخ جمادی الاول ۱۳۹۲ هـ ص ۲۴۴، چاپ الجزائر.

«کاردینال دو فال» رهبر مذهبی مسیحیان در الجزائر، بطور مرتب به دولت الجزائر اطلاع می دهد که در فلان نقطه، به «کلیسای موجود» احتیاجی ندارد، چون در آن نقطه کسی که به کلیسا برود وجود ندارد و روی همین اصل تاکنون کلیساهای زیادی در الجزائر به مسجد تبدیل شده اند که همه روزه در آنها نماز برپا می شود.

الجزائر پس از استقلال به عهد خود نسبت به اسلام و مسجد، وفادار مانده و آمار زیر نشان دهنده فعالیت های پی گیر در راه ادامه رسالت مسجد در سراسر الجزائر است. این آمار مربوط به دهه اول پس از استقلال است و توسط «وزارت امور دینی الجزائر» منتشر شده است. در این آمار به تعداد مساجد موجود و در دست ساختمان و کلیساهائی که در ۱۵ شهر، به مسجد تبدیل شده اند، اشاره شده است.

با توجه به این آمار، این نتیجه جالب و ارزنده بدست می آید که در دهه اول استقلال: علاوه بر ۴۱۰۰ مسجد موجود در ۱۵ شهر، در حدود ۲۰۰ مسجد دیگر نیز در دست ساختمان بوده و تعداد ۱۸۳ کلیسا هم که توسط استعمار و تبشیر در الجزائر اداره می شد، به مسجد تبدیل گشته است و این نشان دهنده راز پیروزی و بقای مردم مسلمان الجزائر است:

نام شهرها و تعداد مساجد و مراکز فرهنگی وابسته

پایتخت‌المدیها لاصنامستغانموهرانتلمسانتیارتسعیده

الجزائر

تعداد مساجد موجود ۲۵۰۸۸۷۳۱۱۶۱۲۵۳۳۸۳۹۶۹

مساجد در دست ساختمان ۳۰۱۲۱۶۷۱۲۲۱

کلیساهائی که به مسجد ۲۵۴۱۷۱۹۲۲۶۶۵ تبدیل شده اند

مراکز مبارزه با بیسوادی ۱۲۳۸۸۵۰۵۲۱۱۲۴۰۳۵۴۷ در کنار مساجد

بشارتیزی و زوسطیفقسطنینهنایهاوراسورقله

تعداد مساجد موجود ۴۴۶۴۹۰۸۰۶۱۶۵۱۰۹۴۴۷۵۳۹

مساجد در دست ساختمان ۱۲۱۲۱۸۱۷۱۰۳۸۱۳

کلیساهائی که به مسجد ۵۱۵۱۳۱۵۳۱۳۱ تبدیل شده اند

مراکز مبارزه با بیسوادی ۵۳۳۲۰۲۳۱۱۶۰۱۰۶۵۴۱۴۴ در کنار مساجد

۴

امیر عبدالقادر

و

حکومت شیعه در الجزائر

تلمسان امیر عبدالقادر و حکومت شیعه در الجزائر

نهمین کنفرانس اندیشه اسلامی در الجزائر، امسال - ۱۳۵۴ - در شهر تلمسان، در استان وهران، منطقه معروف نبردهای ضداستعماری مردم مسلمان الجزائر، تشکیل گردید.

امسال نیز نگارنده از حوزه علمیه قم، به نمایندگی مجله «الهادی»، تنها نشریه عربی شیعه که از حوزه علمیه قم منتشر می گردد،^۱ در این کنفرانس شرکت داشتم: در اینجا قصد بررسی کار کنفرانس را نداریم، بلکه فقط می خواهیم با تاریخ اجمالی این ناحیه و یکی از شخصیت های ضداستعماری معروف آن، امیر عبدالقادر، آشنا شویم.

نام تلمسان، در تاریخ قدیم مغرب عربی، همواره به چشم می خورد و در تاریخ ابن خلدون، طبری و غیره، بارها درباره آن سخن به میان آمده است ... آثار باقیمانده از دوره فیتقی ها در این منطقه، نشان دهنده قدمت تاریخ آنست.

۱ فصلنامه «الهادی» در آن سالها تنها مجله عربی زبان حوزه علمیه قم بود که زیر نظر اینجانب و جناب تسخیری و جناب نعمانی اداره می شد و در آن زمان، در نشر اندیشه اسلامی پویا در جهان، و معرفی تشیع به دیگران، نقش ویژه خود را داشت ...

پیش از اسلام، رومی‌ها و اسپانیایی‌ها مدت‌ها بر این ناحیه مسلط بوده‌اند، تا آنکه در قرن اول هجری، تلمسان به دست مسلمانان فتح شد و در واقع راه برای پیشرفت اسلام در مغرب عربی باز گردید. و از آن تاریخ به بعد، قبیله‌های مختلف آن سامان به سوی اسلام روی آوردند و مناطق مغرب عربی، یکی پس از دیگری، اسلام را پذیرفتند...

... پس از پایان سلطه دولت «ادارسه» - ادریسی‌ها - در مغرب اقصی، در قرن دوم هجری «موسی بن ابی العافیه» که از مبلغین تشیع در مغرب بود، برای برپاداشتن یک حکومت شیعی قیام کرد و بدنبال آن، «شیعه حکومت بسیاری از بلاد مغرب اقصی و همه سرزمین مغرب عربی آن روز، از جمله تلمسان را بدست گرفت و هرگونه مقاومتی را که از طرف خوارج مخالف به عمل می‌آمد، سرکوب کرد».^۱

از آن تاریخ به بعد، تلمسان ستاد مرکزی شیعه - که از سادات علوی حسنی از اولاد ادریس بن عبدالله و برادرش محمد نفس زکیه و سلیمان بودند - بشمار رفت و «مردم این سرزمین، به علت آنکه این گروه از اولاد علی بن ابیطالب (علیه السلام) بودند و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پیوند نزدیکی داشتند، علاقه زیادی به آنها نشان دادند و با جان و دل حکومت آنان را پذیرفتند».^۲

آثار زیادی در این دوره، از قبیل مدارس و مساجد به وجود آمده که قرن‌های متمادی، همچنان پابرجا مانده‌اند و جملگی آنها، نشان‌دهنده حکومت شیعیان در این منطقه است. مثلاً در منبر مسجدی که در ماه رجب ۱۷۳ هجری ساخته شده، چنین نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. به دستور امیر ادریس بن

۱. التعریف بمدینه تلمسان و ولایتها عبر التاريخ، تحقیق از سید المهدی بو عبدلی، مورخ معروف مغربی، صفحه ۴ چاپ الجزائر.

۲. مجلة الاصاله چاپ الجزائر، شماره ۲۶ سال چهارم، صفحه ۹۲، مقاله دکتر اقبال موسی، رئیس بخش تاریخ دانشگاه الجزائر.

عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم در ماه صفر ۱۷۴ هجری ساخته شد»^۱.

... در اواخر قرن سوم هجری، حکومت شیعه در این منطقه منقرض گردید و پس از آن دولت های دیگری روی کار آمدند و سرانجام ترکهای عثمانی - به عنوان استمرار خلافت اسلامی! - در این منطقه نفوذ کردند و به حکومت پرداختند، تا اینکه در تاریخ ۱۸۳۰ میلادی دوره تجاوز استعمارگران فرانسوی با اشغال «وهران» آغاز گردید ..

... تلمسان در جنگ آزادی بخش اسلامی همواره پیشقدم بوده و در جهاد آزادی بخش امیر عبدالقادر، نقش عمده و اساسی را به عهده داشته است. در سال ۱۸۳۷ میلادی، تلمسان باشور و شکوه خاصی از امیر عبدالقادر استقبال کرد، در حالی که هنوز چند صباحی از سیطره فرانسویان بر این منطقه نمی گذشت ...

در طول مدتی که اشغالگران در این ناحیه بسر می بردند، تلمسان همچنان منطقه نبرد و پیکار آشتی ناپذیر مردم مسلمان بر ضد اشغالگران خارجی بود. جالب توجه است که امیر عبدالقادر، ۱۷ سال تمام به نبرد خود علیه اشغالگران ادامه داد و توانست ضربه های مهلکی بر ارتش بیگانه وارد آورد و آن را در موارد متعددی شکست داده و عقب براند.

امیر عبدالقادر که می توان گفت استقلال الجزائر را با جهاد آشتی ناپذیر خود پایه گذاری کرد، هرگز به تأسیس حکومت نمی پرداخت، بلکه این امر را به گروهی دیگر از افراد واگذار کرده بود و خود همواره به ادامه نبرد و آزاد ساختن مناطق بیشتری از سرزمین الجزائر مشغول بود.

۱. همان مدرک، صفحه ۱۷۱، مقاله دکتر رشید برویبه درباره «مساجد تلمسان».

و بسیار جالب است بدانید که امیر عبدالقادر نیز از نوادگان ادريس، امير شيعی مغرب و از اولاد امام حسين (عليه السلام) است و او خود در يك مدرک تاريخی که به یادگار مانده است، خود را چنین معرفی می کند:

«من عبدالقادر، فرزند محی الدین، فرزند مصطفی، فرزند محمد، فرزند مختار، فرزند عبدالقادر، فرزند احمد، فرزند عبدالقوی، فرزند یوسف فرزند احمد، فرزند شعبان، فرزند محمد، فرزند ادريس، فرزند عبدالله بن حسن، فرزند الحسين، فرزند فاطمه دختر محمد، پیامبر خدا، و همسر علی بن ابیطالب، پسر عموی پیامبر، هستم.

پدران ما در مدینه منوره به سر می بردند، و ادريس بزرگ از آنجا مهاجرت کرد و به مغرب آمد و در اینجا به حکومت رسید و فاس را بنیاد کرد و چون اولاد او افزون شد، پراکنده شدند و از زمان جد من، خانواده ما به اغريس آمدند و در کنار اردوگاهی مستقر شدند. همه اجداد من در کتابها و تاریخ، به علم و احترام و اطاعت خداوند مشهور هستند...»^۱

مردم الجزائر، امروز نیز به امیر عبدالقادر احترام می گذارند و نام او را به بزرگی می برند و همه جا عکس او دیده می شود، و بدین ترتیب وفاداری خود را به اهل بیت نشان می دهند.

۱. «الامیر عبدالقادر»، س ۱۰ چاپ الجزائر، از سلسله انتشارات: «الفن و الثقافة».

متن سند باقیمانده از امیر عبدالقادر در کتاب فوق چنین آمده است:

«اننى عبدالقادر، بن محیى الدین بن مصطفی بن محمد بن المختار بن عبدالقادر بن احمد بن محمد بن عبدالقوی، بن یوسف، بن احمد بن شعبان، بن محمد بن ادريس، بن عبدالله بن الحسن، ابن الحسين بن فاطمه بنت محمد رسول الله و زوجة علی بن ابیطالب عم الرسول.
كان أجدادنا يقطنون المدينة المنورة و اول من هاجر اليها هو ادريس الأكبر الذى أصبح فيما بعد سلطاناً على المغرب و هو الذى بنى فاس و بعد أن كثر نسله توزعت ذريته و منذ عهد جدی فقد قدمت عائلتنا لتستقر فى اغريس قريباً من معسكر. و أجدادى مشهورون فى الكتب و التاريخ بعلمهم و احترامهم و طاعتهم لله».

بسیاری از خیابانها و مراکز مهم الجزائر بنام او نام گذاری شده و مهمترین میدان در پایتخت الجزائر، میدان امیر عبدالقادر نام دارد و تندیس وی نیز در وسط میدان نصب شده است...^۱

امیر عبدالقادر: در دوران در دمشق

۱ این بحث کوتاه، بمناسبت برگزاری نهمین کنفرانس اندیشه اسلامی در شهر تلمسان، مکتوب گردید و در ماهنامه «نسل نو» چاپ قم، منتشر شد.



**حرکت اسلامی الجزائر
از آغاز دعوت و ارشاد
تا مبارزه و جهاد**

حرکت اسلامی معاصر در الجزائر

□ اشاره:

حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی یکی از شخصیت های سیاسی - فرهنگی کشور ما است که از سالیان دراز - و تا به امروز - در عرصه های مختلف فرهنگی - سیاسی فعالیت دارد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو سال نمایندگی حضرت امام خمینی (قدس سره) را در وزارت ارشاد اسلامی به عهده داشت و از سال ۱۳۶۰ و تا به امروز، بعنوان مشاور وزیر و یکی از اعضاء ارشد وزارت امور خارجه، در سمت های مختلف سیاسی، تحقیقی، فرهنگی و آموزشی با آن وزارت همکاری دارد و همزمان، به تحقیق و تألیف می پردازد که تاکنون ۵۰ جلد از آثار ایشان در زمینه های مختلف و بویژه در رابطه با اندیشه و تاریخ حرکت های اسلامی معاصر چاپ شده است که آخرین آنها در ۶ جلد، سال قبل از سوی «مؤسسه اطلاعات» منتشر شد و ۶ جلد دیگر هم اکنون در مراحل پایانی چاپ و نشر است.

... نخستین مقالات استاد خسروشاهی در ۴۵ سال پیش درباره سرزمین های اسلامی، در نشریات مذهبی منتشر شد و سپس تحقیق و مطالعه ایشان درباره مسائل کشورهای اسلامی ادامه یافت و به همین دلیل، شناخت ایشان از جهان اسلام و حرکت های اسلامی معاصر، بیشتر عینی و یا حتی «درون گروهی» است تا آشنایی ذهنی و مستفاد از کتاب و نشریه ...

برای نمونه می توان اشاره کرد که کتاب کوچک ولی پرمحتوای ایشان درباره قیام الجزایر، در سال ۱۳۴۰ تحت عنوان «الجزایر، سرزمین قهرمانان اسلامی» بعنوان نشریه سوم از سلسله نشریات «در راه انقلاب فکری - اسلامی» از حوزه علمیه قم منتشر شد و سپس ۷ بار سفر به ۷ استان الجزایر، برای شرکت در کنفرانس های «اندیشه اسلامی» که همه ساله با شرکت دهها

نفر از شخصیت های علمی جهان اسلام، از سوی وزارت امور دینی الجزایر در آن سرزمین عزیز اسلامی تشکیل می شد، به استاد این امکان را داد که ضمن آشنایی از نزدیک، با شخصیت های علمی - سیاسی، مذهبی جهان اسلام، با رجال برجسته ملی و مذهبی الجزایر نیز آشنا شود و روابط صمیمانه و برادرانه ای ایجاد کند و اطلاعات جامع و کاملی درباره حرکت های اسلامی این سرزمین ها بدست آورد و همین امر، آثار و یا درسهای ایشان را در واحد «تاریخ حرکت های اسلامی معاصر» در مراکز علمی - فرهنگی کشور و حوزه علمیه و دانشگاهها - نخست در دانشکده حقوق و سپس در دانشکده روابط بین المللی و واحد آموزش دیپلمات های خارجی در وزارت امور خارجه - از محتوایی آکادمیک، عمیق و مستند برخوردار کرده است.

حوادث ناگوار اخیر الجزایر و قتل عام زنان و کودکان حتی در ماه مبارک رمضان، ایجاب کرد که به دیدار استاد برویم و در گوشه ای از کتابخانه ایشان به گفتگو بنشینیم، تا خوانندگان بدانند که واقعا امروز در الجزایر چه می گذرد؟ ریشه حرکت اسلامی و سپس مشکلات آن در کجا است؟ و انگیزه های اختلاف و مبارزه مسلحانه در چیست؟ عاملان اصلی قتل عامها چه کسانی هستند؟ و راه حل نجات الجزایر از بحران خونین کنونی کدام است؟

اینک محصول این گفتگوی چندین ساعته را تقدیم خوانندگان گرامی می داریم، با معذرت از عدم نشر اسناد و عکس های متعددی که به علت کمی جا نشر همه آنها مقدورمان نشد و به امید آنکه در تحقیق مستقل ایشان در ضمن سلسله تألیفات مربوط به «حرکت های اسلامی معاصر» همگان از آنها استفاده کنیم. با تشکر از ایشان که فرصت گفتگو را فراهم ساختند.

روزنامه اطلاعات

سابقه تاریخی مبارزه

□ استاد: برای آشنایی بیشتر خوانندگان، قبل از ورود به مسائل روز سرزمین اسلامی الجزایر، بی مناسبت نخواهد بود که اشاره ای به چگونگی اشغال این سرزمین و تاریخ آغاز مبارزات مردم آن علیه استعمار خارجی داشته باشیم؟.

■ البته به نظر می رسد که برای شناخت کامل ریشه های حوادث کنونی الجزایر، این اشاره ضروری باشد ... در اوایل قرن ۱۶ میلادی، لیبی، تونس و الجزایر جزو قلمرو حکومت ترکها شد که «خلافت عثمانی» نامیده می شد! ... سیطره سلاطین عثمانی تا اواخر قرن هفدهم در شمال آفریقا ادامه داشت و با فروپاشی به اصطلاح «خلافت عثمانی»، سرزمین های قلمرو آن نیز یکی پس از دیگری به استقلال می رسیدند که تجاوز امپریالیسم غربی - صلیبی آغاز شد و نخستین سرزمین اسلامی که به تصرف نیروهای متجاوز فرانسوی درآمد، الجزایر بود ... و سپس همه سرزمین های عربی - جز یمن - یکی پس از دیگری به اشغال امپریالیسم فرانسه، انگلیس و ایتالیا درآمدند.

فرانسویها در سال ۱۸۳۰ میلادی، مدعی شدند که برای رهایی! الجزایر از سیطره عثمانی ها، به این کشور آمده اند! ... و همراه خود آزادی و دموکراسی! را به ارمغان می آورند! اما این ادعا، مردم مسلمان الجزایر را به رهنمودهای علمای

اسلامی، فریب نداد و از همان آغاز تجاوز فرانسویها، هسته های مقاومت مسلحانه مردمی تشکیل گردید و «جهاد» بر ضد نیروهای اشغالگر آغاز شد. فهرست عمده ترین حرکت های اسلامی انقلابی - ضداستعماری مردم الجزایر را اینجانب در کتاب: «الجزایر، سرزمین قهرمانان اسلامی» منتشره به سال ۱۳۴۰، چنین آورده ام:

۱- ۱۸۳۰ م تا ۱۸۴۷ م؛ حرکت انقلابی - مسلحانه به رهبری «امیر عبدالقادر» - به مدت ۱۷ سال.

۲- ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۷؛ قیام «شیخ ابومعزه» در جبال «ظهره».

۳- ۱۸۵۲ - ۱۸۵۴؛ انقلاب مردمی به رهبری «شیخ محمد بن عبدالله» در جنوب الجزایر. این انقلاب پس از وی، توسط فرزندش «سیدی سلیمان» به مدت ۲۰ سال تمام با فراز و نشیب های مختلف ادامه یافت.

۴- ۱۸۵۱ - ۱۸۵۴؛ قیام «ابوبغله» در منطقه قبایل.

۵- ۱۸۵۷؛ قیام «سیده لالا فاطمه» در منطقه «جرجره».

۶- ۱۸۵۹؛ قیام «بنی سناسن» در مناطق هم مرز با مغرب.

۷- ۱۸۶۳ - ۱۸۶۴؛ قیام مجدد در جنوب توسط فرزندان «سیدی شیخ».

۸- ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱؛ انقلاب عظیم به رهبری «شیخ حداد» و «مقرانی».

۹- ۱۹۱۶؛ قیام مردمی در جبال «اوراس».

۱۰- ۱۹۴۵؛ انقلاب شکوهمند و فراگیر منطقه قسنطینه یا بقول فرانسویها «کنستانتین»! این انقلاب با توجه به اوج و گسترش آن، ضربات کوبنده ای بر نیروهای اشغالگر وارد آورد. ولی متأسفانه، ارتش فرانسه با قتل عام ۴۵ هزار نفر از مردم آن منطقه، توانست حرکت را به ظاهر خاموش سازد. ولی سرانجام در اول نوامبر ۱۹۵۴ م با وحدت نیروهای اسلامی - ملی و تشکیل جبهه التحریر الوطنی الجزائریه (جبهه آزادی بخش ملی) و تشکّل همه نیروهای رزمنده ضداستعماری، نبرد در سراسر الجزایر آغاز شد که تا پیروزی کامل مسلمانان، این

نبرد ادامه یافت و البته گفتنی است که تنها «حزب کمونیست الجزایر» که خود را «شعبه حزب کمونیست فرانسه!» می‌نامید، با جبهه آزادی بخش ملی ائتلاف نکرد، ولی بقیه نیروها، اعم از ملی و اسلامی و قبائل، در این جبهه متحد شدند ...

بهرحال این فهرست کلی عمده ترین حرکتها و قیامها در الجزائر، پس از اشغال آنست.

□ عمده ترین حرکت اسلامی - مردمی، قبل از تشکیل جبهه آزادی بخش

ملی، کدام بود و رهبری آن را چه کسانی به عهده داشتند؟

■ در واقع انقلاب و جهاد مردم الجزایر به رهبری امیر عبدالقادر، یکی از عمده ترین وقایع درخشان تاریخ الجزایر در نبرد با اشغالگران فرانسوی است. «امیر عبدالقادر» فرزند یکی از علمای مذهبی منطقه «وهران» بود و خود به تحصیلات علوم دینی اشتغال داشت که مردم با او برای قیام و جهاد «بیعت» کردند و این بود که امیر در ۲۰ سالگی رهبری حرکت جهادی - ضد استعماری را به عهده گرفت و ۱۷ سال تمام، یعنی از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۷ م به این نبرد ادامه داد.

البته نیروهای تحت فرمان امیر، از لحاظ تعداد و چگونگی اسلحه و تجهیزات، هرگز با امکانات جنگی و تعداد نفرات نیروهای اشغالگر، قابل مقایسه نبود، اما او با نیروی معنوی و تکیه بر عقاید مذهبی، توده مردم را آماده جهاد و دفاع کرد و چون خود یکی از پیروان «طریقه قادریه» - منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی - بود، با تکیه بر ایمان و عقیده و عرفان و جهاد، با روحی بزرگ و معنوی بی نظیر، همیشه پیشاپیش نیروهای خود، تکبیرگویان بر دشمن حمله می کرد و دشمن را با شکست های پی در پی، وادار به عقب نشینی می نمود. و متأسفانه طبق معمول، به علت خیانت بعضی از عناصر خود فروخته داخلی و از سوی دیگر، قتل عام وحشیانه مردم بی گناه و بی سلاح در روستاها، توسط سربازان

فرانسوی، شیخ مجبور به تسلیم شد و سپس دستگیر و به فرانسه تبعید گردید ... و بطور طبیعی برای مدتی قیام مسلحانه سرکوب شد.

□ به موازات حرکت های سیاسی و مبارزات مسلحانه، هیچ نوع حرکت اصلاحی در راستای بسط و گسترش اندیشه های دینی در این کشور، بوجود نیامد؟.

■ علاوه بر مبارزات سیاسی و نبرد مسلحانه هسته های مقاومت اسلامی، حرکت اصلاحی نیز در الجزایر آغاز شد. اما خیلی دیرتر از آن ... در واقع حرکت اصلاح دینی در الجزایر تحت تأثیر اندیشه های متفکران و مصلحان مشرق زمین، بویژه پس از تأسیس «جمعیت العروه الوثقی» در پاریس توسط سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده و نشر مجله «العروه الوثقی» و توزیع گسترده آن در الجزایر و بعد سفر شیخ محمد عبده به الجزایر، به توصیه سید و در سال ۱۹۰۳ م و ملاقات او با شخصیت های مذهبی و علمای بزرگ الجزایر، آغاز شد که در طلعه آنها «شیخ عبدالحمید بن بادیس» قرار دارد که با شعار «بازگشت به خویشتن» و رجوع به «ینابیع و اصول» کار اصلاحی را پی گرفت.

شیخ عبدالحمید بن بادیس در ۱۸۸۹ م در قسنطینه به دنیا آمد و پس از طی مراحل تحصیلی، خود به تدریس و تعلیم پرداخت که مکتب اصلاحی او مورد توجه علما، طلاب و مردم الجزایر قرار گرفت و البته بحث درباره روش اصلاحی او خود نیازمند یک گفتگوی طولانی است، زیرا که تأثیر شیخ در پرورش طلاب علوم دینی و نسلی نو، همگام با آگاهی و بیداری، نقش عمده ای در مبارزات بعدی و پیروزی مردم الجزایر داشت.

بعنوان نمونه اشاره کنم که شیخ بن بادیس، با همکاری شیخ محمد بشیر ابراهیمی، شیخ مبارک المیلی، شیخ طیب العقبی، شیخ محمد العید و توفیق

المدنی و محمدامین العهودی در سال ۱۹۳۱ «جمعیت العلماء المسلمین الجزایرین» را در پایتخت الجزایر، تأسیس کرد که عامل اصلی بیداری مردم و حرکت های اصلاحی - مبارزاتی بعدی بود و همین جمعیت، با تأسیس مدارس در سطوح مختلف و آموزش جوانان و تشکیل جلسات درس تفسیر در مساجد و نشر کتابها و رساله ها، توده های مردم را به صحنه آورد و روزنامه های متعدد جمعیت که به نامهای: «الشهاب، المتقد، البصائر» در سراسر الجزایر منتشر می شد، در تبیین اهداف اصلی و توجیه افکار عامه مردم، نقش اساسی را به عهده داشت.

درباره شیخ بن بادیس و جمعیه العلماء و نقش حرکت اصلاحی - جهادی آنها در ایجاد حرکت فراگیر آزادی بخش در الجزایر، کتابهای زیادی نوشته اند که علاقمندان می توانند به آنها مراجعه کنند. البته اینجانب نیز در تحقیق خاص خود، درباره «تاریخ حرکت اسلامی الجزایر» بطور مشروح به آن پرداخته ام که متأسفانه هنوز آماده چاپ نیست.

□ در عصر ما کمتر از جمعیه العلماء المسلمین نام برده می شود، آیا این جمعیت دیگر فعالیتی ندارد و یا آنکه بجای آن جمعیت وسازمان دیگری به میدان آمده است؟

■ همانطور که اشاره کردم، جمعیه العلماء المسلمین نقش اساسی و عمده در بیداری و آگاهی و مردمی کردن جهاد بر ضد اشغالگران فرانسوی به عهده داشت ولی متأسفانه پس از پیروزی مقاومت اسلامی و بیرون راندن نیروهای اشغالگر و اعلام استقلال الجزایر در ۱۹۵۲ میلادی، طبق معمول! گروه به اصطلاح «روشنفکران!» و یا «نخبگان سیاسی!» همه فداکاریها و جانبازیهای علماء و مردم مسلمان را فراموش کردند و به بسط سلطه «حزب واحد!» خود پرداختند و در واقع رهبری جبهه آزادیبخش ملی، به بهانه این که مردم و رهبری اسلامی آمادگی

اداره کشور و سازندگی پس از طرد استعمار را ندارند! عملاً همه نیروهای اصیل و اسلامی را کنار گذاشتند و انحصارگرایی آنان، مقدمه ای برای استبداد حاکمیت و آغاز پیدایش دیکتاتوری نظامی در کشور شد که نتایج آن را امروز همه می بینیم! ...

البته باید گفت که تلاش و کوشش فرهنگی - تربیتی «جمعیه العلماء المسلمین» به رهبری شیخ عبداللطیف سلطانی، بشیر ابراهیمی، احمد مصباح، احمد سحنون و عمرالعباوی و دیگران، استمرار یافت و به تعلیم و تربیت کادرهای جوان و فعال و مسلمان الجزایر پرداخت و کتابها و اندیشه های مرحوم شیخ حسن البناء، سید قطب، مولانا ابوالاعلی مودودی و دیگران هم گسترش یافت که نقش عمده ای در حرکت بعدی داشت.

از سوی دیگر در همین دوران، اندیشمند اسلامی معروف «مالک بن نبی» رهبری فکری روشنفکران مخالف غرب زدگی را در الجزایر به عهده داشت و با تشکیل جلسات و میزگردهای هفتگی و ماهانه به نشر اندیشه اسلامی و لزوم مبارزه بر ضد هر نوع «غرب زدگی» پرداخت ... و پیدایش «جماعه التبلیغ و الدعوة» محصول کوشش علمای مورد اشاره و مالک بن نبی بود.

مرحوم دکتر مولود قاسم که وزیر شئون دینی در حکومت سرهنگ بومدین شده بود، با برگزاری کنفرانس های سالانه «اندیشه اسلامی» و دعوت از دانشمندان جهان اسلام، راه را هموارتر کرد ... این کنفرانس ها، از سال ۱۹۶۸ م همه ساله در یکی از استانهای کشور، با حضور صدها دانشجوی دختر و پسر الجزایری تشکیل می گردید و در بازسازی فکری نسل جوان الجزایر نقش عمده ای را به عهده داشت ... البته مساجد نیز نقش سازنده و سیاسی خود را که آگاه ساختن مردم و آموزش آنها بود، بخوبی انجام می دادند ... در نتیجه حاکمیت سوسیالیست های غرب زده و هم پیمانان چپ گرای آنها که به «سرقت

انقلاب» و به «غصب حکومت» و «انحصارگرایی تک حزبی» پرداخته بودند و خود را صاحب اصلی انقلاب! معرفی می کردند، ناگهان با موجی از اسلامگرایی زنده و پویا، روبرو شدند، که در ظاهر فقط با «غرب گرایی» مخالفت می کردند، اما در باطن حاکمیت غاصب مورد نظر بود ... ولی بنا به دلایل خاص کشور، نخست از تظاهر به هدف اصلی خودداری می ورزیدند. تا آنکه «جماعه الموحدين» که به رهبری «شیخ محفوظ نحناح» با گرایش اخوانی بوجود آمده بود و در اواسط دهه هفتاد میلادی با انتشار (نامه ای سرگشاده) به سرهنگ «هواری بومدین» حاکمیت را بطور مستقیم و صریح مورد مؤاخذه قرار داد و به دنبال آن، حاکمیت انحصارگر و دیکتاتور سرهنگ ها، شیخ نحناح و دوستانش را به زندان افکند و آنان را به ۱۵ سال زندان محکوم ساخت که این زندان تا اوایل حکومت «شاذلی بن جدید» ادامه یافت.

متأسفانه در دوران، سرهنگ بومدین - که خود روزگاری طلبه ای در الازهر بود و بعد به مقاومت پیوسته بود - جمعیت ارزشها - القیم - نیز که توسط «شیخ بشیر ابراهیمی» تأسیس شده بود، تعطیل گردید و خود وی نیز تحت نظر قرار گرفت. اما در همین ایام باز شیخ عبداللطیف سلطانی و شیخ احمد سحنون، طی بیانیه ای، تحت عنوان: «بیان النصیحه» خطرات استمرار غرب گرایی فرهنگی و استبداد سیاسی رهبری حزب واحد را گوشزد کردند ... و این، در سال ۱۹۷۶ م بود.

□ آیا انقلاب اسلامی ایران، نقشی در تحرک و گسترش مبارزه

اسلامگرایان در الجزائر نداشت؟

■ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ میلادی، تحرک بیشتری در همه جهان اسلام، بویژه در الجزایر بوجود آمد ... یعنی گروهها سازماندهی شدند، حرکت ها تشکل یافتند و در سال ۱۹۸۲ اجتماعی بزرگ در دانشگاه مرکزی

پایتخت - الجزیره - به دعوت اسلامگرایان تشکیل شد که هرگز در تاریخ الجزایر، چنین اجتماع پرشکوهی سابقه نداشت.

در این اجتماع شیخ احمد سحنون، شهید شیخ محمد سعید و دکتر عباس مدنی طی یک بیانیه که در ۱۲ ماده تنظیم شده بود، خواست های اصلی اسلامگرایان را اعلام داشتند، ولی متأسفانه پاسخ حاکمیت سرهنگ ها، بسیار تند و خشن بود و همه اعضای رهبری این تجمع، دستگیر و به ۳ تا ۵ سال زندان محکوم شدند!

پس از این واکنش غیرمعقول حاکمیت استبداد، «شهید شیخ مصطفی بویعلی» که از اعضای پیشین جبهه آزادی بخش ملی بود، ضرورت آغاز مبارزه مسلحانه را اعلام کرد که مورد موافقت بقیه رهبری اسلامی قرار نگرفت و متأسفانه نبرد مسلحانه به رهبری او هم با کشته شدن وی و دستگیری یارانش به نتیجه مطلوب نرسید.

اما این قیام، در بدنه حاکمیت ژنرال ها و سرهنگ ها در دولت، شکاف ایجاد کرد و آنها مجبور شدند که «تعددگرایی سیاسی» یا تشکیل «احزاب سیاسی» گوناگون را بپذیرند، و این بود که «حرکت اسلامی»، به میدان آمد و با تشکیل چندین سازمان و حزب با گرایش های مختلف، در انتخابات شهرداری ها شرکت کرد که با پیروزی چشمگیر آنان همراه بود.

در انتخابات شهرداری ها در ژوئن ۱۹۹۰ م، جبهه نجات اسلامی در ۸۳۵ بخش از کل ۱۵۳۹ بخش به پیروزی دست یافت و در انتخابات مجلس در دسامبر ۹۱ - دی ماه ۱۳۷۰ - جبهه نجات اسلامی ۱۸۸ کرسی مجلس را در اختیار گرفت. یعنی حدود ۴۸ درصد آراء را به خود اختصاص داد، در حالی که رقبای اصلی آن، مانند جبهه نیروی سوسیالیست ۲۵ کرسی و جبهه آزادی بخش ملی حاکم، فقط ۱۵ کرسی بدست آوردند.

□ در مرحله بعدی چطور شد که جبهه نجات اسلامی به پیروزی مطلق

رسید؟

■ بدنبال انتخابات شهرداری ها، جبهه نجات اسلامی با شرکت اکثریت رهبران اسلامی تشکیل شد. اما اختلاف روش ها باعث شد که چند رهبر شناخته شده از جمله: شیخ محفوظ نحناح، شیخ محمد سعید، عبدالله جاب الله در آن شرکت نداشته باشند و هر کدام سازمان یا شکل اسلامی دیگری را بوجود آورند. مثلاً: «رابطه الدعوه الاسلامیه» به رهبری شیخ سحنون و شیخ محمد سعید و «حرکه المجتمع الاسلامی» - حماس - به رهبری شیخ نحناح با گرایش اخوانی و «حرکه النهضه» توسط عبدالله جاب الله و ... بوجود آمدند و با تشکیل اجتماعات و انتشار روزنامه ها، وارد صحنه مبارزات سیاسی کشور شدند تا این که در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۱ م، اسلامگرایان به پیروزی مطلق رسیدند که جبهه نجات اسلامی در ردیف اول قرار داشت.

در اینجا بود که حاکمیت ژنرال ها و امپریالیسم غربی در کلیت خود، خطر! را احساس کردند و با کودتائی بی سر و صدا، «شاذلی بن جدید» را که خود عضوی از ارتش بود از ریاست جمهوری دور ساختند ... انتخابات را باطل اعلام کردند و هرگونه تلاش سیاسی رهبری اسلامی را برای رعایت اصول پذیرفته شده و دمکراتیک و قانونی، خنثی کردند و بدین ترتیب بحران سیاسی الجزائر اوج گرفت.

□ می توانید حوادث بعدی و چگونگی مراحل آن را توضیح دهید و

اینکه چرا مبارزه سیاسی، بالاخره به مبارزه مسلحانه میان دولت حاکم و ملت بدل شد؟

■ پس باید به گزارش کار - پس از مرحله ابطال انتخابات قانونی رسمی و علنی و مردمی - فهرستوار اشاره کنیم تا روشن شود که این مراحل چگونه بود:

در ۱۲ ژانویه ۱۹۹۲ و پس از پیروزی قاطع اسلامگرایان در دور دوم انتخابات، شاذلی بن جدید مجبور به استعفا شد و ارتش! انتخابات را باطل اعلام کرد و بلافاصله (کمیته عالی دولت) را به ریاست «محمد بوضیاف» که به اصرار ژنرال خالد نزار از خارج برای اداره کشور دعوت شده بود، بوجود آورد و حالت فوق العاده در کشور اعلام نمود. همچنین رهبران اصلی جبهه نجات اسلامی، دستگیر و زندانی شدند و در یک دادگاه نظامی فرمایشی، عباس مدنی و معاون وی، علی بلحاج به ۱۲ سال زندان محکوم شدند.

البته اصولاً «مافیای ارتش» آماده اصلاحات و پذیرفتن دموکراسی و اصول قانونی نبود و به همین دلیل حتی (میهمان جدید) خود محمد بوضیاف را توسط یک سروان ارتش ترور کردند و ژنرال رضا مالک که هوادار سرکوب همه جانبه اسلامگرایان بود به ریاست دولت انتخاب! شد و سپس ژنرال امین زروال هم برای مدت سه سال قرار شد که در رأس قدرت بماند!

در واقع ژنرال‌ها به تقسیم قدرت و دریافت سهمیه مشغول شدند ... چندین کنفرانس تفاهم ملی با همکاری سیاستمداران معروف الجزایری، و جناحهای اسلامی، به علت زورگویی ژنرال‌ها، با شکست روبرو شد، و مذاکره پنهانی امین زوال با رهبری جبهه نجات اسلامی هم به علت عدم موافقت رهبری جبهه با پیشنهادهای غیراصولی ژنرال‌ها، توفیقی نیافت! و ناگهان، ژنرال زروال با کنار زدن رقبای ارتشی خود، به ریاست جمهوری کشور انتخاب شد.

در همین دوران بحران و سرکوب و تقسیم پست و مقام و ترور شخصیت‌های اسلامی برجسته و محکوم شدن رهبری حرکت‌های اسلامی به ویژه عباس مدنی و بلحاج، مبارزه مسلحانه بین ارتش و اسلامگرایان آغاز شد. این مبارزه نابرابر، با تشدید فشار ژنرال‌ها آغاز گردید و در واقع در مراحل نخستین، اسلامگرایان برای دفاع از خود و بدست آوردن حق مشروع و قانونی

خود، مجبور به انتخاب این راه شدند، اما ژنرال‌ها و اربابان آنها که کلیت امپریالیسم غربی بود، ناجوانمردانه، به ترور و سرکوب و قتل عام مردم پرداختند و دهها هزار نفر انسان بی گناه در این مرحله - حدود پنج سال - کشته شدند.

□ ولی می بینیم که بالاخره رژیم به انتخابات باصطلاح آزاد تن داد و پذیرفت که احزاب گوناگونی، از جمله چند حزب اسلامی، البته با حذف نام اسلام، در آن شرکت کنند؟

■ ژنرال زروال پس از رسیدن به ریاست جمهوری کشور، برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت ژنرالها، نخست «پرونده جبهه نجات اسلامی» را «مختومه» اعلام کرد و سپس «بازنگری قانون اساسی کشور» را به همه پرسى گذاشت که گویا ۸۴/۶۰ درصد، مردم! به آن رأی موافق دادند. و سپس مسئله انتخابات اولین مجلس چند حزبی کشور! مطرح شد که در آن حزب جدیدالتأسیس رئیس جمهور، بنام «اجتماع ملی دمکراتیک»! در رأس احزاب پیروز قرار گرفت! ... الجزایریها این حزب را «حزب السلطه» نام نهاده اند. این بازی‌ها در واقع برای این بود که ژنرال زروال، بعنوان ژنرال پینوشه الجزائر شناخته نشود .. و البته الجزائر متأسفانه فقط یک ژنرال پینوشه ندارد!...

□ آیا حزب حاکم و دولت کنونی با دخالت ژنرالها به پیروزی رسید، یا اینکه واقعاً مردم به آن رأی دادند؟

■ در این انتخابات پارلمانی طبق آمار رسمی دولتی از مجموع ۱۷ میلیون الجزائری صاحب رأی، فقط ده میلیون و پانصد هزار نفر شرکت کردند و رأی دادند و از مجموع احزاب و سازمانهای شرکت کننده، فقط ۱۰ حزب ۳۶۹ کرسی و افراد مستقل ۱۱ کرسی را بدست آوردند که تقسیم بندی آن، بدین ترتیب بود: حزب حاکم یا «التجمع الوطنی الیدمقراطی» به رهبری عبدالقادر بن صالح ۱۵۵ کرسی و حرکه مجتمع السلم (همان حماس سابق)، به رهبری شیخ محفوظ

نحناح ۶۹ و جبهه التحریر الوطنی به رهبری بوعلام بن حمود، ۶۴ و حرکه النهضه به رهبری شیخ عبدالله جاب الله ۳۴ کرسی و «جبهه القوی الاشتراکیه» حسین آیت احمد ۱۹ کرسی و التجمع من اجل الثقافه و الדיمقراطیه سعید سعدی لائیک نیز ۱۹ کرسی بدست آورد.

بدین ترتیب حزب به اصطلاح ملی دمکراتیک، که مردم آن را حزب السلطه! می نامند، برنده اول شد و دو گرایش اسلامی حماس و النهضه با ۱۰۳ کرسی در واقع ۳۰ درصد آراء را بخود اختصاص دادند. در حالی که دمکراتها و سکولارها، فقط ۱۲ درصد آراء را بدست آوردند. اینکه حزب دولت - التجمع الیمقراطی - که فقط سه ماه از تشکیل آن می گذشت، ۱۵۵ کرسی را بدست آورده است، نشان دهنده نوع دخالت حکومت ژنرالها، به سرکردگی امین زروال در امر انتخابات تواند بود. این انتخابات، در واقع برای مشروعیت بخشیدن به رژیم ژنرالهای حاکم، برگزار شد.

اصولا باید توجه داشت که این انتخابات تحت شرایط خاص و با وضع قوانین جدیدی برگزار شد و به رژیم امکان داد که پیروزی چشمگیر اسلامگرایان در سال ۱۳۷۰ - ۱۹۹۱ م - تکرار نشود و یک حزب سیاسی به تنهایی قادر به تشکیل دولت نشود.

قوانین جدیدی که قبلا به اصطلاح به تصویب عمومی نیز گذاشته شد، عبارت بودند از:

- ۱- انحلال جبهه نجات اسلامی و سلب حق شرکت آن در انتخابات.
- ۲- حذف قانون «اکثریت آراء» و اجرای قانون «نسبی گرائی» که در واقع امکان سیطره یک حزب بر اکثریت آراء را سلب می کند.
- ۳- تشکیل یک مجلس دیگر، به نام «مجلس الامه»! به موازات مجلس ملی - پارلمان - این مجلس الامه، در واقع چیزی شبیه به «مجلس سنای رژیم شاه» است با ۱۴۴ عضو - که یک سوم آن هم منصوب از سوی ریاست جمهوری

خواهد بود! و حق دارد با اعتراض دو سوم آراء خود، مصوبات مجلس ملی را لغو نماید!

۴- حفظ قدرت ارتش و ژنرالها در دخالت در امور سیاسی که بطور طبیعی هر وقت لازم باشد، همان بلائی را بر سر مجلس ملی کنونی می آورند که بر سر انتخابات قانونی - مردمی ۱۹۹۱، آوردند!

بدین ترتیب «مافیای ارتش» همچنان «حرف اول» را خواهد زد و از روش پارلمانتاریسم، فقط نام آن در الجزائر باقی خواهد ماند.

البته هدف دیگر مافیای ارتش از انتخابات، علاوه بر مشروعیت ظاهری بخشیدن به رژیم خود، جلوگیری از استمرار مبارزه سیاسی - مسلحانه ای است که از سال ۱۹۹۲ به اسلامگرایان تحمیل شده است و تاکنون هم دهها هزار نفر قربانی از مردم بی گناه و بی سلاح داشته است و در واقع، درست با همان روشی که نیروهای ویژه ارتش سری فرانسه یا او.آ.اس O.A.S، در اواخر عمر ننگین استعماری خود بر سرکوب در الجزائر انجام می دادند ...

البته یکی دیگر از اهداف ژنرالها از این امر، اجرای طرح پیشنهادی آمریکا بود که با آزمایش قبلی این نوع انتخابات و آزادیهای به اصطلاح سیاسی، در سرکوب جنبش های مسلحانه، بویژه در آمریکای لاتین، قبلا موفقیت هائی! بدست آورده بود.

مشخصا اشاره کنم به حوادث «السالوادور» که طبق سناریوی پیشنهادی آمریکا، ژنرالهای حاکم در اوج قدرت فاشیستی خود، به تشکیل «جوخه های مرگ» پرداختند که با هدف «تصفیه فیزیکی حداکثر از گروههای چپ و همه مخالفین رژیم» برای بازستایی هر نوع قدرت تحرک سیاسی از آنان، انجام گرفت. و اکنون همین طرح و سناریو، در الجزائر پیاده می شود: ترور کور، سرکوب مطلق، قتل عام هر چه بیشتر نیروهای بالفعل و یا بالقوه حرکتیهای

اسلامی و نابودی همه پایگاههای مردمی با کشتار و ویران سازی و آتش زنی همه روستاها و مراکز تجمع آنان ..

□ پس در واقع این انتخابات نتیجه مطلوب را برای حاکمیت فعلی

بوجود نیاورده است؟

■ شکی نیست که بحران سیاسی الجزائر با کودتای ژنرالها و روی کارآمدن دولت قلابی و غیرمردمی کنونی «احمد اویحیی» و سرکوب مردم به یک برخورد خشن نظامی - مسلحانه بدل شده است و بازی های دمکراتیک، وقتی ریشه در درون جامعه نداشته باشد، نتیجه مطلوب را هم بدست نخواهد داد.

به نظر من راه حل بنیادی، بدون برگشت به اصل موضوع و رفع علل آغاز بحران و سپس توجه به عامل اصلی پیدایش برخورد مسلحانه، عملی نخواهد بود ... آیا این انتخابات را می توان عامل رفع علل و عوامل بحران تلقی کرد؟ بدون شک جواب منفی است، البته می دانیم که این انتخابات در واقع برای گذر از مرحله بحران برگزار شد، اما بحران از اینجا ناشی شد که امپریالیسم غرب و عوامل داخلی آن که در مثلث: سرمایه داری ستمگر، باند فساد حاکمیت و مافیای ارتش، تبلور داشت، می خواستند مردم در سرنوشت خویش شرکت و دخالت نداشته باشند. و اکنون نیز همان نتیجه بدست آمده است اما به ظاهر در شکل قانونی ... ولی بحران بسیار عمیق تر و ریشه دارتر از آن است که با این بازی های سیاسی پایان یافته تلقی شود.

□ نمایندگان اسلامگرایان در مجلس کنونی با همکاری دیگر مخالفین که

در پارلمان الجزائر هم اکنون حضور یافته اند، نمی توانند در تغییر اوضاع

نقشی داشته باشند؟

■ در پاسخ قبلی اشاره کردم: با تغییراتی که مافیای ارتش در نظام قانون

احزاب و چگونگی برگزاری انتخابات بعمل آورد، عملاً تغییر رژیم از داخل

دیگر امکان پذیر نخواهد بود و روی همین اصل هم رژیم حاضر شد که در انتخابات، بخشی از کرسیهای خود را از دست بدهد، اما سلطه خود را عملاً حفظ کرد. پارلمان کنونی الجزائر در واقع یک نوع پارلمان محلی است نه پارلمان قانون گذاری و تصمیم گیری جدی. و چون همه احزاب و همه مردم در انتخابات شرکت نکردند، طبعاً پارلمان کنونی فاقد قدرت و صلاحیت های لازم است.

خوب می دانیم که مافیای ارتش، محمد بوضیاف را پس از چند ماه حکومت، ترور کرد در حالی که خود و با اصرار او را از خارج دعوت کرده و به کشور آورده بودند. و بعد ژنرال علی کافی را روی کار آورد و سپس زمینه سرکوب همه جناحهای ملی - اسلامی را فراهم ساخت و اکنون این حاکمیت، می خواهد قیافه مردمی بخود بگیرد! احزاب قانونی را منحل می کند. از همه احزاب، حتی از حزب احمد بن بلا که یک حزب اسلامی هم نیست، ولی کلمه «اسلام و عربت» در اساسنامه آن آمده است، می خواهد که کلمه «اسلام» را از اساسنامه خود حذف کند وگرنه حق شرکت در انتخابات را ندارد ... بعد این حاکمیت! مدعی می شود که همه می توانند در انتخابات شرکت کنند؟! در حالی که حتی حزب بن بلا هم به بهانه همان کلمه «اسلام»، حق شرکت در انتخابات نیافت و شرکت در انتخابات را مانند جبهه نجات اسلامی تحریم کرد ...

و البته ناظران بین المللی هم علاوه بر احزاب و شخصیت های الجزائری، بر تقلب گسترده در انتخابات گواهی داده اند، اما چه فایده؟ وقتی امپریالیسم می خواهد منافع نامشروع خود را به هر قیمتی حفظ کند، دیگر بقیه امور افسانه ای بیش نخواهد بود.

□ بالاخره موقعیت کنونی اسلامگرایان چگونه است؟ آیا کاملاً سرکوب شده‌اند و یا به نحوی به مبارزه سیاسی - نظامی خود ادامه می‌دهند؟ و اصولاً چرا برای رفع بحران حاد کنونی، یک راه حل اساسی پیشنهاد نمی‌کنند؟

■ موقعیت کنونی اسلامگرایان، علیرغم آن همه فشار و آن همه قتل عام و زندان و اعدام و ترور و سرکوب و اختناق پلیسی ضدبشری، همچنان نیرومند است.

یعنی علی‌رغم همه فشارها، با مختصر آزادی، می‌بینیم که در همین انتخابات پارلمانی چند ماه پیش، گرایش اسلامی ۱۰۳ کرسی را بدست آورد ... اگر انتخابات واقعا آزاد بود، بی تردید اکثریت قاطع از آن گروه‌های اسلامی بویژه جبهه نجات اسلامی می‌شد. البته اسلامگرایان، یعنی مشخصاً جبهه نجات اسلامی، قبل از انتخابات اخیر برای حل بحران خونین کنونی و ایجاد وحدت ملی طی بیانیه‌ای موضع خود را اعلام کردند، اما گوش شنوایی در کار نبود!

در بیانیه ۷ صفحه‌ای جبهه نجات اسلامی که تحت عنوان «استراتژی جبهه نجات اسلامی در حل بحران الجزایر» منتشر گردید، آمده بود:

«... همواره برای به پایان بردن هرگونه بحرانی، یکی از راه‌های نظامی، روانی یا سیاسی کارساز خواهد بود. در الجزائر دو روش نخستین تاکنون ره بجائی نبرده است، پس می‌ماند راه حل سیاسی که تنها راه رهائی مردم است و آن انتخاب روش سیاسی تعددگرایانه است.»

سپس جبهه نجات اسلامی ضمن بررسی علل پیدایش بحران که ناشی از ترس ژنرال‌ها از حکومت اسلامی و به محاکمه کشیده شدن باندهای فساد و مافیای کنونی ارتش بود، در بیانیه خود می‌گوید:

«اکنون، پس از این همه خونریزی و سرکوب، یک جبهه وفاق ملی می تواند در یک مذاکره شرافتمندانه و با آزادیهای مشروع و قانونی، به وحدت نظر برسد». آنگاه جبهه نجات اسلامی در بیانیه خود پیشنهاد می کند: «چون دولتهای اسلامی یا عربی در امر وساطت بین مردم و دولت الجزائر، موفق نبوده اند، پس با نظارت بین المللی می توان با یک انتخابات آزاد، به مردم امکان داد که سرنوشت آینده خود و کشور را تعیین کنند».

البته این پیشنهاد جبهه نجات اسلامی مورد قبول بسیاری از حرکت‌های ملی و حتی جبهه التحریر الوطنی و بن بلا واقع گردید، ولی حاکمیت انحصارگرای کنونی، «زورمداری» را بر «قانون مداری» ترجیح داد و بدون آنکه پی آمدهای آن را ارزیابی کند. انتخاباتی را برگزار کرد که مورد پسند امپریالیسم غرب قرار گرفت! تا سرکوب و قتل عام مردم، توسط ژنرالها مجوز قانونی! داشته باشد.

□ درباره انتخابات محلی و شهرداری ها که یکی دو ماه قبل انجام شد و

پیروزی چشمگیر حزب حاکم را همراه داشت، چه می گوید؟

■ پس از مراجعه به آراء عمومی درباره قانون اساسی و انتخابات پارلمانی نوبت به (انتخابات محلی الجزایر) رسید. هدف رژیم ژنرالها این بود که به پشتیبانان غربی خود نشان دهند که «مردم»! با آنها هستند و برای همین منظور ۲۰۰ خبرنگار خارجی را دعوت کردند که بر جریان امر انتخابات نظارت کنند! انتخابات محلی، شامل انتخابات به اصطلاح ایالتی - ولایتی و شهرداری ها می شد ... پس از پایان انتخابات، اکثر خبرنگاران خارجی و تقریباً اغلب سازمانها و احزاب سیاسی داخل شهادت دادند که «انتخابات آکنده از تقلب و تزویر بود» اما چه آنها بگویند و چه نگویند، نتیجه یکی بود! و آن پیروزی حزب حاکم یعنی تجمع دمکراتیک ملی! بود.

جالب بود که حزب حاکم در مجالس شهرداریها، ۷۲۴۲ کرسی (۵۵ درصد) و در انتخابات ایالتی ۹۸۶ کرسی (۵۲ درصد) آراء بدست آورد و جبهه

آزادی بخش ملی در ردیف دوم قرار گرفت و صاحب ۲۴۰۰ کرسی در شهرداریها و ۳۷۳ کرسی ایالتی شد و حرکت مجتبع السلم - اسلامگرایان مربوط به شیخ نحناح - به مرتبه سوم رسید و احزاب دیگر، هر کدام فقط چندین کرسی بدست آوردند!

در واقع حاکمیت، پس از تثبیت ظاهری وضع خود، دیگر نیازی ندارد که به اسلامگرایان و یا احزاب سیاسی مخالف میدان دهد! و روی همین اصل برگ برنده را نصیب خود می سازد.

□ مدتی پیش در اخبار آمده بود که شیخ عباس مدنی و بعد عبدالقادر حشانی از زندان آزاد شده اند، ولی گویا «علی بلحاج» معاون اول شیخ عباس در زندان کشته شده است؟ و از طرفی هم در مطبوعات خارجی آمده بود که دولت درصدد مذاکره با رهبری جبهه نجات اسلامی است آیا این اخبار صحت دارد؟ و نتایج احتمالی مذاکرات چه بود؟

■ آزادی شیخ عباس مدنی و بعد عبدالقادر حشانی، در واقع در اثر فشار ارتشیان مخالف ژنرال خالد نزار و ژنرال زروال بعمل آمد و آنها به ظاهر خواستار همکاری برای جلوگیری از قتل عام ها بودند ... رهبری جبهه نجات اسلامی، اعلام آتش بس را پذیرفت و عباس مدنی هم اعلام آمادگی کرد که در حل بحران اقدام کند، و به همین دلیل آتش بس - که البته بطور یک جانبه - اعلام و انجام گردید ... و به دنبال آن بعضی از ارتشیان با مدنی مرزاق فرمانده نیروهای ارتش آزادی بخش اسلامی دیدار کردند، ولی از نتایج آن متأسفانه خبری بدست نیامد و پس از چند روز از آزادی، عباس مدنی باز تحت نظر قرار گرفت و عبدالقادر حشانی هم از مصاحبه ممنوع گردید و سپس دستگیر شد. در واقع مافیای ارتش، بطور کلی مخالف هر نوع مذاکره با اسلامگرایان است ... و به نظر می رسد که نمی توان به «مذاکرات محرمانه بدون حضور شاهدان عینی!» و

انعقاد یک پیمان رسمی، دل بست و نتیجه نهایی، آن هم با برکنار شدن یک ژنرال و آمدن ژنرال دیگر، منتفی خواهد بود ...

در مورد درگذشت علی بلحاج، اطلاع دقیقی در دست نیست، و متأسفانه ماهها است که حتی وکیل و خانواده وی نتوانست اند با او ملاقاتی داشته باشند.

□ آیا می توان امروزه اسلام گرایان را خاموش و یا بی تفاوت قلمداد

کنیم؟

■ نه! اسلامگرایان چه در الجزائر و چه نمایندگان آنها در جهان اسلام و اروپا در رابطه با مسائل این کشور خاموش و بی تفاوت نیستند ... بلکه غرب در کلیت خود و حتی حقوق بشریهای حقوق بگیرا، در این رابطه ساکت، خاموش و بی تفاوت هستند. در داخل الجزائر هم جبهه نجات اسلامی و هم حماس و حرکه النهضه، و یا دیگر مخالفین ژنرالها، هر یک به نحوی اعتراض خود را علیه قانون شکنی و قتل عامها اعلام می دارند و هرگز خاموش نیستند، اما باید دید حاکمیت و اربابان آنها به چه می اندیشند؟ به صلح و آرامش یا حفظ قدرت به هر قیمت؟

به هر حال مردم الجزائر که تقریباً ۹۹ درصد آنها مسلمان هستند، سابقه طولانی و ۱۳۰ ساله در مبارزات ضداستعماری تحت پرچم اسلام داشته اند، به مبارزه خود ادامه خواهند داد و تردیدی نباید داشت که سرانجام اسلامگرایان به پیروزی نهائی خواهند رسید، ولی متأسفانه بهای سنگینی برای آن پرداخته اند که در صورت عدم دخالت امپریالیسم غرب و مزدوران داخلی آن، ضرورتی نداشت که این بها پرداخته شود.

□ در این میان نقش آمریکا و فرانسه و یا به عبارت دیگر، رقابت آنها در

رابطه با نهضت های اسلامی بطور کلی، و حرکت اسلامی الجزائر بطور خاص، چگونه است؟

■ نقش یا عملکرد آمریکا و فرانسه و دیگر دولت های غربی در رابطه با جهان اسلام و الجزائر، مزورانه، منافقانه و به عبارت دیگر ضدانسانی است. یعنی رقابت آمریکا و فرانسه و دیگر غربی ها که در کلمه «امپریالیسم» خلاصه می شوند، و برخورد آنها با نهضت های اسلامی در جهان، بویژه در الجزائر، با انگیزه یک رقابت انسانی - اخلاقی همراه نیست. سرمایه داران غربی با استفاده از زر و زور، به فکر غارت کامل منابع طبیعی و ملی همه سرزمینهای اسلامی هستند و اصولاً برای آنها، «حقوق بشر»، انتخابات آزاد، قانون، اخلاق و دیگر ارزشهای انسانی، مطرح نیست. برخورد آنها در رابطه با مسائل: فلسطین، لبنان، بوسنی، افغانستان، سودان و الجزائر نشان دهنده چهره ننگین و ماهیت ضدبشری آنها است ... رقابت آنها در واقع رقابت «سگ و گرگ» در هر چه زودتر «دریدن و خوردن طمع» است! ...

به طور خلاصه برخورد آنها با همه نهضت های اسلامی در کل جهان اسلام، برخورد ناجوانمردانه ای است، حتی اگر به رهبری بعضی از حرکتها در دنیای غرب، پناهندگی داده اند، این برای خاطر انسان دوستی و حقوق بشر و این افسانه ها نیست، بلکه بی تردید برای اهداف دیگر، از جمله فشار بر دولتهای مربوطه در راستای منافع خودشان، یا محدود کردن رهبری حرکتها، شناخت کامل اهداف حرکتها، برای سرکوب بهتر آنها است ...

آمریکا و فرانسه در این زمینه «دو نمونه برتر»! هستند ... اکنون بخشی از رهبری حرکت اسلامی الجزائر و دیگر کشورها، در این دو کشور، با اتهامات واهی در زندان بسر می برند و بعضی حتی به حبس ابد محکوم شده اند ... ولی انگلیس و آلمان با پناه دادن به تعدادی از رهبران حرکتهای اسلامی، اهداف دیگری را تعقیب می کنند که با مراعات قانون کشور آنها، فعالیتهای محدودی می توانند داشته باشند.

□ در مورد الجزائر بخصوص، چه نوع برخوردی هست؟

■ در مورد نوع برخورد منافقانه فرانسه و آمریکا با جبهه نجات اسلامی و دیگر گرایشهای اسلامی الجزائر، اشاره به دو نمونه شاید روشن کننده باشد. سرکار علیه! «خالده مسعودی» که شاید نماینده فکری - سیاسی چند ده نفر الجزائری سکولار هم نیست ... امروزه در مهمترین برنامه های تلویزیونی فرانسه ظاهر می شود! و بعنوان نماینده «مقاومت الجزائر» مطرح می گردد، ولی وقتی نوبت به «جبهه نجات اسلامی» می رسد، اگر آنها را تروریست ننامند، لقب «فاند مانتالیست» به آنها می دهند که در غرب شاید مفهومی بدتر از تروریست داشته باشد.

البته با بکار بردن کلمه «مقاومت» در فرانسه، انسان فرانسوی به یاد مقاومت فرانسویها در برابر نازیسم و شخصیت «ژنرال دوگل» می افتد و اما کلمه «فاند مانتالیسم» خاطره تروریسم خشن قرون وسطایی ارباب کلیسا را به یاد می آورد! در آمریکا هم همین طور است. سلطه سرمایه داری و صهیونیسم، هرگونه استقلال اندیشه سیاسی را از سیاستمداران آمریکا، گرفته است. شیخ عمر عبدالرحمن روحانی پیر و مریض و نابینا را با یک اتهام واهی و کاملاً بی اساس، به حبس ابد محکوم کرده اند و «انور هدام» یکی از رهبران جبهه نجات اسلامی را که سخنگو و نماینده جبهه در آمریکا بود، به بهانه اینکه دو روز از مدت اقامت او گذشته بوده! و دیرتر به اداره مهاجرت مراجعه کرده است؟ یک سال است که به زندان افکنده اند و تکلیف او را دادگاه! هنوز تعیین نکرده است و اگر محاکمه هم بکنند، لابد به علت نقض! قانون آمریکا! به حبس ابد و یا ۲۴۰ سال زندان محکوم خواهند کرد؟ ... با این برخوردها و ستم ها، بعد هم آمریکایی ها خواهند گفت چرا «تروریست» پیدا شد؟! و چرا رمزی یوسف ها و کانسی ها بوجود آمدند؟... و لابد توقع دارند که همیشه آنها دست بالاتر را داشته باشند و اندیشه ای درباره ریشه های مقاومت ملتها و انتقام جوئی ها آنها نمی کنند.

مافیای ارتش، عامل کشتار

□ اشاراتی به قتل عامها و خشونت و ترور کور در الجزائر شد، اصولاً چه اهدافی از خشونت ها و قتل عامهای الجزائر تعقیب می شود؟ و واقعا چه کسانی پشت پرده هستند؟ ژنرالها یا اسلامگرایان؟ و یا هر دو؟ و بالاخره سرانجام، نتیجه این قتل عامها چیست؟

■ البته پاسخ دادن به این سؤال خیلی آسان نیست ... نخست باید دید که چه کسانی واقعا امروز مجری این قتل عامهای فجیع و شرم آور و ضدانسانی در این کشور هستند؟ و اینکه در میان اوج فریاد حقوق بشر! و آزادی خواهی و دمکراسی طلبی و شعارهایی از این قبیل، چگونه این جنایات در روز روشن در کنار گوش و چشم غرب به اصطلاح متمدن! بوقوع می پیوندد؟ آیا واقعا قتل عام بی رحمانه و وحشیانه کودکان، زنان، پیرمردان و پیرزنان، در روستاها و جاده ها در الجزائر، کار موجودی به نام «انسان» است؟ یا آنکه دیو و دد عامل این جنایات هستند؟ ... کیفیت این قتل عامها واقعا انسان را از بی وجدانی بعضی از موجودات بظاهر انسان عصر ما، متأثر می سازد، ولی از سوی دیگر، همین کیفیت جنایات است که بخوبی می تواند نشان دهد که فقط باقیمانده های تربیت شده در مکتب اس. اس های آلمان نازی و: او. آ. اس های ارتش سری فرانسه و «جوخه های مرگ» ژنرال های فاشیست السالوادوری می توانند مرتکب این قبیل جنایات بشوند. یعنی باید این قبیل افراد روانی، سادیست و آدمکشان حرفه ای

باشند که بتوانند یکجا چند صد نفر را سر ببرند و مثله کنند و بعد هم بتوانند به پایگاه خود برگردند و به فرماندهان خود گزارش عملیات! بدهند.

البته در اوائل قرن بیستم فاشیست ها و سپس کمونیستها و در اواخر نیمه اول این قرن، صهیونیست های غربی گردآمده در فلسطین، مرتکب این قبیل قتل عامها شده اند و در عصر ما فقط «پول پوت» در کامبوج و «صربهای بوسنی» - تفاله های همان فاشیست ها - در بوسنی وحشیانه و سبعانه، شکم دریدند و سر بریدند، اما چگونه در یک کشور اسلامی، مدعیان مسلمانی؟ می توانند این اعمال را مرتکب شوند؟ قابل تحلیل و قبول نیست ...

بهرحال، ژنرالهای حاکم یا در واقع «مافیای ارتش» الجزائر مدعی هستند که گویا گروههای اسلام گرا مرتکب این اعمال می شوند، ولی اسلامگرایان هم ضمن تقبیح این قبیل جنایات، می گویند که خود رژیم و یک بیمار روانی به نام ژنرال خالد نزار، با نیروهای ویژه خود، با اجازه و اطلاع حاکمیت، به این آدمکشی ها دست می زنند.

نکاتی که در این مسئله قابل توجه است یکی دو تا نیست و ما فقط به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- این قتل عامها و کشتارهای جمعی فقط شامل افراد بی گناه و بی سلاح و روستائی می شود ...

۲- کیفیت ارتکاب جنایات در همه نقاط، یکسان است. یعنی گروههایی با کامیونها وارد روستائی می شوند و همه چیز را نابود می کنند و بعد سوار بر همان کامیونها می شوند و بر می گردند.

۳- این قتل عامها بیشتر در مراکزی رخ می دهد که در نزدیکی پادگانها و پاسگاههای ارتش و ژاندارمری قرار دارند و یا در کنار شهرهای بزرگ بویژه پایتخت ...

۴- فرماندهان ارتش و مسؤولان ژاندارمری، علی رغم ابلاغ توسط افرادی که خود را به پاسگاه و پادگان می رسانند، حاضر به کمک و حضور در صحنه نیستند و فقط پس از پایان قتل عام، برای جمع آوری اجساد قربانیان وارد محل می شوند.

۵- علی رغم اصرار مردم، نیروهای ارتش و ژاندارمری حاضر به تعقیب جنایتکاران و جستجوی آنها در اطراف محل جنایات نیستند.

۶- این قتل عامها بیشتر در روستاها و مناطقی رخ می دهد که بستر اصلی پیدایش حرکت‌های اسلامی و یا محل تولد و فعالیت رهبری آنها بوده است و یا اینکه خانواده ها و قوم و قبیله آنها، هنوز در این مناطق بسر می برند.

۷- روستاها و مراکزی مورد حمله و هجوم جنایتکاران قرار می گیرند که در انتخابات ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ به جبهه نجات اسلامی و یا دیگر اسلامگرایان رأی داده اند.

۸- اهالی بعضی از این روستاها، از کمک رسانی به اسلامگرایانی که در کوهها و جنگلها بسر می برند، دریغ نورزیده اند و یا هم اکنون نیز هوادار آنها هستند.

۹- علی رغم ادعای ثبات اوضاع! و ریشه کن شدن تروریسم! این قتل عامها همچنان ادامه دارد، در حالی که طبق ادعای دولت، دیگر نباید دنیا شاهد این قبیل آدم کشی ها باشد.

۱۰- از همه مهمتر اینکه، علی رغم درخواست مکرر رهبری جبهه نجات اسلامی و احزاب و شخصیت های سیاسی دیگر الجزایر و همچنین بعضی از شخصیت ها و سازمان های رسمی و قانونی داخلی یا خارجی، دولت اجازه تحقیق و بررسی در مراکز قتل عام ها را نمی دهد و به اصطلاح آن را «نوعی دخالت در امور کشور»! قلمداد می کند، در حالی که در صورت صحت ادعای حاکمیت، باید برای شناسائی آدمکشان، خود در این امر پیشگام شود.

۱۱- عجیب تر از همه آنکه، در هر دو انتخابات عمومی اخیر دولتی الجزایر، بجای اوج گرفتن ترور، آدمکشی، ناگهان این قبیل اقدامات در سراسر کشور، فروکش کرد! در صورتی که اگر عامل اصلی این جنایات، گروه‌هایی ضد دولت بودند، بطور طبیعی می‌بایست در دوران انتخابات، برای اخلال در امور، آن را افزایش می‌دادند!

۱۲- و نکته دیگر اینکه تاکنون حتی یک نفر از این جنایتکاران دستگیر و محاکمه نشده است تا واقعا روشن شود که چه کسانی در پشت پرده قرار دارند و از مثله شدن انسانهای بی گناه، لذت می‌برند؟

۱۳- خبرگزاریهای غربی و دولت الجزائر مدعی هستند که قتل‌عامها در مناطقی رخ می‌دهد که گروههای جهادی و اسلامگرایان بر آنها سیطره دارند؟! ولی نمی‌توانند پاسخ دهند که پس چرا این اسلامگرایان کسانی را قتل‌عام می‌کنند که خود آنها را پناه داده اند؟

... و البته کسانی که از قتل‌عامها نجات پیدا می‌کنند و یا افراد روستاهای مجاور، از ترس تکرار جنایات، به شهر «البلیده» فرار می‌کنند که مرکز نفوذ و قدرت اسلامگرایان است و به آنجا پناهنده می‌شوند.

۱۴- «مثلث مرگ» که مرکز بزرگترین قتل‌عامها است - در یک نقشه جغرافیایی - از پایتخت و سیدی موسی آغاز و به مناطق تابلاط، بن علی، المدیه، العمری و بوقاریف تا البلیده ادامه می‌یابد. در اغلب این مناطق، حداکثر در یک کیلومتری آنها، پادگان‌های ارتش، اردوگاهها نیروهای ویژه مسلح نانجا (با روپوش و نقاب‌های سیاه) و یا مراکز دژبان قرار دارد ... و بسیار عجیب است که آنها نتوانند در جلوگیری از قتل‌عامها دخالت کنند و یا به مبارزه با آدمکشها بپردازند؟ ...

اینها از جمله دلایلی است که بخوبی می‌تواند ثابت کند که اغلب این قتل‌عامها، برای ارباب هر چه بیشتر مردم و نسل‌کشی اسلامگرایان، توسط عناصر مسلح باند مافیای ارتش انجام می‌گیرد ...

۱۵- یک نکته بسیار مهمی هم هست و آن اینکه الجزائر فقط «جزائر نفت و گاز» نیست، بلکه «جزائر ساحلی، کشاورزی» هم هست ... الان همه خطوط نفت و گاز کشور در آرامش کامل است ... هیچ نوع خرابکاری هم در آنها بعمل نمی‌آید و در واقع کسی مزاحم صدور نفت و گاز نیست! ... غرب هم به راحتی و آسانی نفت خود را دریافت می‌کند و بخشی از پول آن را هم بابت بهره چند ده میلیارد دلاری دولت الجزائر بر می‌دارد و ... اما اراضی کشاورزی و زمین‌های ساحلی که روزگاری ویژه استفاده سرمایه‌داران و شرابسازان فرانسوی بود، امروز پر از روستائیان مسلمان شده و پس از پیروزی مردم این اراضی نصیب کشاورزان شده است ... ناگهان می‌بینیم که این مناطق هدف اصلی هجوم و قتل و غارت و ویرانی و آوارگی می‌شود و افراد نجات یافته و باقیمانده هم به سرعت از آن مناطق فرار می‌کنند و میدان برای سیطره مجدد سرمایه‌گذاران خارجی (با همکاری مثلث فساد داخلی مرکب از ثروتمندان، سهام‌داران بانکها و باند ارتشی حاکم) خالی می‌شود ...

در واقع امروز، در مناطق غنی کشاورزی الجزائر، همان روش بر ضد کشاورزان و مردم اجرا می‌شود که در آغاز اشغال الجزائر بوسیله فرانسویها، توسط سربازان متجاوز بیگانه اجرا می‌شد: زمین سوخته و بی‌صاحب ... و سپس سرمایه‌گذاری خارجی و سلطه مجدد فتودالیسم و ملاکین بزرگ که پشتیبان اصلی حاکمیت فعلی در الجزائر هستند. ... و شاید فقط به همین دلیل است که ژنرالها! نمی‌توانند آدمکشان را پیدا کنند!!..

در مورد اینکه هدف واقعی از این جنایات چیست؟ باید گفت که هدف اصلی جنایتکاران ارباب و ترساندن مردم الجزایر از هرگونه اسلامگرایی و یا

پشتیبانی از اسلامگرایان است. مافیای ارتش و پشتیبانان خارجی آنها با راه انداختن حمام خون در الجزایر می خواهند همه مسلمانان را در داخل مرعوب سازند و آنها را از هرگونه حرکت مخالفی باز دارند. و از سوی دیگر با تبلیغات زهرآگین خود، در سطح جهان، حرکت‌های اسلامی را متهم به تروریسم و ارتکاب اعمال ضدانسانی و قتل عام بنمایند!

متأسفانه مافیای ارتش در این امر، تا حدی، بویژه در مورد تحریف چهره حرکت اسلامی الجزایر در جهان موفق بوده است، اما تا کی می توان مردم بی گناه و بی سلاح را قتل عام کرد؟ روشن نیست، ولی نمونه های تاریخی دیگر در نقاط مختلف دنیا، نشان می دهد که هیچگاه نتیجه نهائی به نفع جنایتکاران نبوده است.

□ تعداد قطعی کشته شدگان در این چند سال چقدر بوده است؟ دولت

می گوید حدود ۶۰ هزار نفر و اسلامگرایان تعداد آن را بیشتر می دانند؟

■ با توجه به اینکه اصل و ماهیت امر کاملاً روشن نیست، بطور طبیعی تعیین تعداد دقیق قتل عام شدگان هم مقدور نیست. مقامات رسمی و حاکمیت ژنرالها، مجموع آن را در ۵ سال گذشته، حدود ۷۰ هزار نفر قلمداد می کنند، اما بی شک این آمار دقیق و صحیح نیست.

«محمد حسنین هیکل» اخیراً در مقاله ای که در مجله «روزالیوسف» چاپ قاهره منتشر شده است، می نویسد: «از آغاز فاجعه، پنج سال می گذرد، برخلاف آمارهای رسمی دولت، ۱۸۰ هزار زن و مرد و کودک قتل عام شده اند. یعنی هر سال ۳۶ هزار و هر ماه سه هزار و هر روز ۲۵۰ نفر ... و البته سیل خون همچنان بطور مستمر، جاری است .. و این امر، در کشوری رخ می دهد که فقط در معاملات اسلحه توسط مافیای ارتش الجزایر پرونده ۲۲ میلیارد دلار اختلاس دارد! و هنگامی که «محمد بوضیاف» برای رفع بحران، پس از پیروزی چشمگیر

اسلامگرایان در کشور، وارد میدان شد و از عمق فساد ارتش آگاهی یافت و خواست اقدامات قانونی لازم را بعمل آورد، در روز روشن ترور شد...»^۱

□ مافیای ارتش و ژنرال های حاکم چه کسانی هستند و با وجود

رئیس جمهور و دولت و پارلمان چه نقشی می توانند داشته باشند؟

■ در الجزایر، مانند ترکیه، ارتش نقش تعیین کننده ای دارد ... پس از پیروزی نبرد مردم علیه استعمار فرانسه و اعلام استقلال در ۱۹۵۲ م حزب حاکم با انحصارگرایی قدرت را در دست گرفت ... احمد بن بلا نخستین رئیس جمهوری کشور، با کودتای «سرهنگ هواری بومدین» کنار رفت و به زندان افتاد - و بقول خود، از مجموع عمر خود، ۲۵ سال آن را در زندان فرانسویها، و همکاران خود! گذراند .. - در واقع از دوران سرهنگ بومدین، ارتش قدرت را بدست گرفت و عملاً جبهه آزادیبخش و دولت و پارلمان را اداره می کرد ... به همین دلیل قدرت واقعی همچنان در اختیار ارتش است ... اما ژنرال های حاکم، که از پشت پرده، ژنرال امین زروال را هم تحت فشار قرار داده اند، عبارتند از:

۱- ژنرال خالد نزار، وزیر دفاع سابق

۲- ژنرال محمد العماری، فرمانده سابق نیروی زمینی و فرمانده نیروهای ویژه

ارتش

۳- ژنرال توفیق مدنی، مسئول اداره امنیت ارتش

۴- ژنرال محمد طلبه، مدیرکل امنیت ملی

۵- ژنرال محمد غزیل، مسئول سازمان امنیت کشور

۶- ژنرال عبدالملک قنایزیه، فرمانده ستاد ارتش

۷- ژنرال العربی بلخیر، وزیر کشور

۸- ژنرال عطایلیه، بازرس کل کشور

۱. روز الیوسف، شماره ۳۶۱۸ مورخ ۱۳/۱۰/۱۹۹۷.

۹- ژنرال اسماعیل العماری، معاون اداره امنیت

۱۰- ژنرال محمد تواتی

۱۱- ژنرال محمد بتشین، مشاور اصلی زروال

۱۲- ژنرال طیب دراجی، فرمانده ژاندارمری کل کشور و ...

البته دو سه نفر از این ژنرال ها، اکنون روی کار نیستند و مثلاً ژنرال خالد نزار و ژنرال تواتی از کار برکنار شده اند، ولی مجموعه اینها باند مافیایی ارتش و دزدان ۲۲ میلیارد دلاری معاملات اسلحه را تشکیل می دهند و چون سرنوشتشان در صورت تشکیل یک حکومت ملی - اسلامی و محاکمه آنها در دادگاه به هم پیوسته است، لذا همکاری های لازم را برای بقای خود دارند و به همین دلیل آنهایی که بظاهر کنار رفته اند، امکان فشار بر ژنرال های حاکم را دارند.

طبق نوشته «الكفاح العربی» ژنرال خالد نزار - یک پاکوتاه - «مبتلا به بیماری روانی و سادیسم خون آشامی و کشتار جمعی و مثله کردن است» و مانند «پول پوت» طراح اصلی عملیات بر ضد اسلامگرایان و مردم بی دفاع است، این طرح در دوران حاکمیت دیگر ژنرال ها همچنان ادامه دارد.

بهرحال ارتش در الجزایر، حرف اول و آخر را می زند! مانند ترکیه که ارتش علیرغم تمایل اکثریت قاطع مردم دولت اربکان را برکنار کرد و حزب رفاه را توسط دادگاه! منحل نمود و با اسرائیل قرارداد همکاری همه جانبه نظامی بست و

...

جبهه نجات اسلامی

و:

جماعت اسلامی مسلح!

□ شما معتقدید که گروههای اسلامی و یا افرادی به نام اسلام، هیچ نوع دخالتی در این قبیل کشتارها ندارند؟

■ به اعتقاد من اسلامگرایان واقعی مانند «جبهه نجات اسلامی» بطور قطع و یقین عامل این جنایات نیستند و نمی توانند باشند، چون آنها برای دفاع از اصول اسلام و حاکمیت ارزشها، قیام کرده اند و معقول نیست که ابتدائی ترین اصول اسلامی را که حفظ «دماء و اعراض و اموال» مردم است، زیر پا بگذارند. ولی متأسفانه گروهی از مدعیان مسلمانی، که به علت انحراف فکری، قبلاً از جبهه نجات اسلامی جدا شده اند و خود را «جماعت اسلامی مسلح» می نامند و باید آنان را «خوارج» عصر حاضر نامید - مرادم پیروان فرقه اباضیه که در الجزایر زندگی می کنند، نیست - آنها مسؤولیت بعضی از این جنایات را طی اعلامیه های رسمی خود، پذیرفته اند ...

آنها متأسفانه «کل جامعه الجزائر» را «مرتد» و «کافر» می دانند!، یعنی حتی معتقدند که رهبری جبهه نجات اسلامی هم مانند ژنرالها و دولت حاکم «کافر»! هستند و به اصطلاح «حکم اعدام» آنها را هم صادر کرده اند و بعضی از آنها،

مانند «شیخ صحراوی» را در مسجد پاریس، ترور کردند ... و یا بعضی دیگر از اعضاء حرکت‌های جهادی را در مناطق تحت اشغال خود، سر بریدند! ... اینها متأسفانه سعی می‌کنند که بر این آتش دامن بزنند و با صادر کردن فتوهای «نهروانی» بی‌مبنی و واقعا ضدشرعی، «قتل عام کودکان» و «تجاوز به زنان» موجود در «جامعه کافر» را بطور مطلق جایز اعلام می‌کنند! ... بعضی‌ها معتقدند که عناصر نفوذی ارتش، مانند «جمال زیتونی» که از زندان آزاد نشده به این گروه پیوست و رهبری آن را بدست گرفت و به قتل عام مردم پرداخت، مسئول این جنایات بوده‌اند، ولی بهرحال اگر هم اینها عناصر نفوذی و عوامل مستقیم و مزدور مافیای ارتش نباشند، بی‌تردید در راستای اهداف دشمنان اسلام گام بر می‌دارند و فتوهای ضدشرعی آنها، بهترین مدرک در دست ارتش، برای سرکوب رهبری حرکت‌های اسلامی است ...

«شیخ مصطفی کامل» مصری یا «ابوحمز» که یکی از باقیماندگان گروه «التکفیر و الهجره» مصر است و اکنون در اروپا زندگی می‌کند، چند ماه پیش در یک مصاحبه رسمی و علنی با روزنامه «الحيات»^۱ رسماً این جنایات را مشروع و قانونی جلوه داد و این نوع مصاحبه‌ها و خطر این نوع عناصر مشکوک، بی‌شک، از خطر مافیای ارتش کمتر نیست. همین شخص بعداً در مصاحبه با هفته‌نامه «المشاهد السياسي» چاپ لندن وابسته به بنگاه B.B.C این قتل‌عامها را «اجرای حکم الله درباره گروهی واجب‌القتل» اعلام کرد!^۲ و البته این شخص، بیست سال پیش از مصر فرار کرده و در اروپا زندگی می‌کند و یک پاسپورت و همسر انگلیسی! مسلمان شده هم دارد و در مورد تحصیلات دینی و معلومات اسلامی خود صریحاً می‌گوید: «من در مدارس مذهبی درس نخوانده‌ام، چون

۱. «الحيات» چاپ لندن، مورخ ۱ می ۱۹۹۷ م.

۲. مجله «المشاهد السياسي» چاپ لندن، شماره ۸۲ مورخ اکتبر ۱۹۹۷ م.

عقل و خرد را خراب می کند! مدرک مراجعه من پس از قرآن، «فقه الاسلام» ابن تیمیه است!» (المشاهد السیاسی شماره ۸۲ ص ۱۴).

بدین ترتیب روشن می شود که متأسفانه جهان اسلام و حرکت‌های اسلامی معاصر، با چه نوع افراد و اندیشه هائی روبرو هستند!

□ آیا می توان به مصاحبه های منتشر شده در جراید غرب اعتماد کرد؟
یعنی واقعاً این فرد خود همچو ادعاهائی را کرده است یا اینکه مطبوعات غربی آن را به آنها نسبت داده اند؟

■ مستند من فقط مصاحبه وی در روزنامه «الحیات» و مجله «المشاهد السیاسی» نیست که البته اگر صحت نداشت، می توانست آنها را تکذیب کند، بلکه وی به نمایندگی از گروه «انصار» یا هواداران جماعت مسلح در خارج، نشریه ای در تبیین اندیشه های انحرافی این جماعت منتشر ساخته است که از نام کتاب می توان فهمید که محتوا چیست؟ «تلمیح الانصار للسیف البتار، فی الرد علی من طعن فی المجاهدین الاخیار و اقام بین اظهر الکفار!» که در این کتابچه، یکایک اتهاماتی را که متوجه جماعت مسلح است، توجیه می کند و برای هر کدام فتوایی! از ابن تیمیه و یا دیگران نقل می کند.

من نسخه ای از این کتاب را دارم ... جملاتی از او، درباره جواز تجاوز به زنان و قتل عام کودکان و زنان و پیرمردان بدون ترجمه می آورم، تا دوستان ما در ایران، بدانند که با چه وحوشی و با چه نوع استدلال هائی روبرو هستیم!:

«... فاما نسا المرتدین و الطواغیت، فنعم! یجوز قتلهم قصدا و سببهم ایضا و لقد سباهم الصحابه فی عهد ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم و استولدوهم و من اولادهم محمد بن الحنفیه ... و کذلک باع الامام علی اولاد المرتدین بمئه الف درهم (انظر شرح کتاب السیر الکبیر للشیبانی المجلد الخامس) و قد کانت ردّتهم أخفّ من ردّة الیوم ... و اما طواغیت زماننا فردّتهم مغلظه، لأنهم بدؤا المسلمین

بالتل، فناءهم اولی بالقتل و السبی ... و قال شیخ الاسلام ابن تیمیه: «المرتدون يجب قتلهم و یقتل من قاتل منهم و من لم یقاتل کالشیخ الهرم و الأعمی و الزمن و كذلك نساءهم عند الجمهور (انظر مجموع الفتاوی، للشیخ ابن تیمیه، المجلد ۲۸ صفحہ ۴۱۴) و ذکر ابن قداحه المقدسی فی المغنی: «ولو وقفت امرأه فی صف الکفار جازرمیها قصدا ... و كذلك الحکم فی الصبی و الشیخ و سائر من منعنا من قتله» (انظر المفنی مع الشرح الکبیر، المجلد العاشر ص ۳۹۵) ...^۱

بلی! این مطلب در کتاب «تلمیح الانصار للسیف البتار» ابوحمزه مصری - مفتی جماعت مسلح اسلامی الجزایر! - آمده است و البته من از ترجمه و یا نقل بقیه اباطیل و فتاوی ضلال این فرد منحرف خودداری می کنم، و نقل متن عربی فوق هم برای آگاهی برادران ما در ایران از چگونگی اندیشه و تفکر این «خوارج» عصر است.

□ شما به جماعت مسلح اسلامی اشاره کردید که «خوارج» زمان هستند، آیا می توانید توضیح بیشتر و مستندتری در این باره ارائه دهید؟ پس چرا جناحهای جهادی دیگر در الجزایر یا جهان اسلام در مقابل اقدامات غیرمشروع آنها موضع گیری نمی کنند؟

■ البته اینطور نیست که شما می فرمائید! تقریباً می توان گفت که همه جناحهای جهادی الجزایر و اغلب سازمانها و احزاب اسلامی جهان اسلام، این قبیل جنایات، ترورها و قتل عامها را تقبیح و محکوم و غیرمشروع اعلام کرده اند ... در طلیعه این حرکتها، جبهه نجات اسلامی و بعد حرکت النهضه و حماس در الجزایر قرار دارند که طی بیانیه های مکرر و متعدد، این قبیل اقدامات را غیرمشروع و غیراسلامی اعلام کرده اند ... در جهان اسلام هم سازمانها و احزاب اسلامی و در رأس آنها شیخ مصطفی مشهور مرشد عام اخوان المسلمین مصر و

۱. تلمیح الانصار للسیف البتار ... تألیف ابوحمزه، ص ۲۲ و ۲۳.

سپس رهبری اسلامی سوریه، سودان، لبنان، پاکستان و ... هر نوع عمل آدمکشی و ترور بی گناهان را محکوم کرده اند.

و اصولاً رهبری این قبیل احزاب و سازمانها، با جماعت مسلح اختلاف مبنائی دارند و نمی توانند کارهای آنها را توجیه و یا تصحیح کنند و یا به آنها یاری برسانند .. اما گروهها و سازمانهایی هم که در کشورهای اسلامی - عربی و یا در اروپا، طی اعلامیه هائی موضع رسمی شان دفاع از جماعت مسلح الجزایر بود، پس از پذیرفتن مسئولیت بخشی از این قتل عامها و ترور عناصر و شخصیت های اسلامی الجزایر توسط این گروه، رسماً پشتیبانی خود را قطع کردند و طی بیانیه هائی این قبیل اعمال را غیرشرعی و خودسرانه و مرتکبین آنها را «منحرفین» و «فرقه ضاله» نامیدند که من فقط به چند نمونه از آنها اشاره می کنم:

ابو مصعب سوری - یا عمر عبدالحکیم - مفتی و پشتیبان کامل و سابق جماعت مسلح، پس از اقدامات آنها بر ضد اسلامگرایان الجزائری، طی سه بیانیه رسمی در سال ۱۹۹۶ م، اعمال ضداسلامی جماعت را محکوم کرد و خود را از جنایات آن مبری دانست و این گروه را «باند تبهکاری» نامید که «بنام اسلام و جهاد» آبروی اسلام و دین را می برد! وی ضمن تقبیح هر نوع «مذاکره» با حاکمیت فعلی الجزایر، و «ضرورت ادامه مبارزه» علیه ژنرال های ضدبشر، هرگونه همکاری خود را با جماعت مسلح «پایان یافته» نامید.

«ابو عبدالله صادق» امیر «الجماعه المقاتله»، لیبی، در بیانیه شماره ۶ خود مورخ ۱۹۹۶/۶/۶ م - اعلام داشت: «قتل عام مردم مسلمان الجزایر به بهانه های واهی تعزیر! یا دفع خطر!، مشروع نیست و گویا این جماعت، کشتار مردم مسلمان الجزائر را بر مبارزه با دشمن ترجیح داده است ... ما ضمن تأیید جهاد مردم الجزائر، پشتیبانی خود را از جماعت مسلح متوقف می سازیم و هر نوع

همکاری را با آن، در راستای اهداف غیراسلامی، و ضدانسانی آن، نامشروع می دانیم ...»

تئوریسین مذهبی و یا مفتی دیگر جماعت مسلح، بنام: «ابوقتاده فلسطینی» در بیانیه مورخ ۲۰ محرم ۱۴۱۷ هـ خود، رسماً اعلام می دارد: «گروه ابو عبدالرحمن امین!» با غضب نام جماعت اسلامی مسلح و ارتکاب قتل عام مردم، از سنت پیامبر و روش سلف صالح دور شده و به باندی تبهکار بدل شده است. جهاد با طاغوت واجب شرعی است، اما همکاری با این جماعت، دیگر جایز نیست ... من رهبری این جماعت را بارها نصیحت کردم تا به راه راست برگردند، اما آنها تا به امروز از شنیدن سخن حق خودداری کرده اند. خدایا گواه باش که ما حقیقت را بیان کردیم.»

و از همه مهمتر، اعلامیه شماره ۴ «جماعت جهاد اسلامی مصر» است که در محرم ۱۴۱۷ هـ منتشر ساخت و در آن اعلام داشت: «به علت انحرافهای شرعی عمیق گروه ابو عبدالرحمن که رهبری جماعت اسلامی مسلح الجزائر را بدست گرفته است، با آنها همکاری نمی کنیم و از همه حرکت‌های جهادی می خواهیم که هرگونه همکاری و کمک خود را با این باند منحرف متوقف سازند.»

آخرین بیانیه، از «الجماعه الاسلامیه المقاتله» با امضای امیر آن «ابو عبدالله الصادق»، که دو ماه قبل — ۹۷/۱۰/۱ — منتشر گردید و در آن، این گروه را «خوارج و تبهکارانی که دین را منهدم می سازند» نامید، و از اینکه جماعت مسلح در اعلامیه مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۹۷ خود «تمامی ملت الجزائر را کافر» دانسته و «مسئولیت بعضی از قتل عام های زنان و کودکان و پیرمردان را به عهده گرفته» است به شدت این جماعت را مورد حمله و انتقاد قرار داده و اعمال آنها را به «جنایات راهزنان حرفه ای» تشبیه کرده است.

امیر جماعت فوق در پایان اعلامیه، از تمامی مردم مسلمان جهان خواسته است که «استنکار و اعتراض خود را نسبت به این جنایات ابراز دارند تا چهره اسلام در میان جهانیان مخدوش نشود و از هرگونه کمکی به این گروه تبهکار خودداری نمایند» وی سپس این گروه را «مزدوران رسمی مقامات امنیتی الجزایر» معرفی کرده که «هدفی جز ضربه زدن به اسلام و مشوب ساختن اذهان عمومی ندارد».

اینها نمونه هائی از اعتراض و استنکار گروههای جهادی دیگر کشورهای اسلامی است و البته متن اعلامیه ها و بیانیه ها مفصل است و ما متن اصلی آنها را داریم و فقط خلاصه ای از آنها را در چند سطر جهت اطلاع خوانندگان گرامی نقل کردیم.

□ به بیانیه اخوان المسلمین و جبهه نجات اسلامی اشاره کردید، به نظر می رسد که اگر کمی در این زمینه مسئله بازتر شود بهتر است، به اضافه اینکه به دیدگاههای شخصیت های سیاسی الجزائر هم اشاره بشود که واقعاً مردم بدانند نظر دیگراندیشان درباره این فجایع و جنایات و عاملین آنها چیست؟

■ اخوان المسلمین مصر و همینطور جبهه نجات اسلامی الجزائر، بارها و بارها، و طی اعلامیه های متعدد و مکرر این قبیل جنایات را محکوم کرده اند. مثلاً اخوان المسلمین در اعلامیه رسمی مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۹۴ اعلام می دارد: «... همانطور که بارها اعلام کرده ایم، اخوان المسلمین خواستار توقف فوری هرگونه عملیات خشونت آمیز از هر طرف است، تا از خونریزیهای حرام، جلوگیری شود و جامعه از سقوط اجتماعی و ویرانی اقتصادی در امان بماند و دشمنان اسلام و مسلمین نتوانند از فرصت ها سوء استفاده کنند ... متأسفانه این نوع خشونت ها و اقدامات فرصت را برای سازمانهای جاسوسی بیگانه فراهم ساخته است تا به

اشاعه اکاذیب و نفوذ در میان سازمانها، وحدت ملی ما را در معرض خطر قرار دهند و اسلام را با دشواریهای اجتماعی روبرو سازند و از سوی دیگر گروههای لائیک با سوء استفاده از انعکاس این مطالب، اسلام را به هواداری از ترور و آدمکشی متهم سازند...».

در آخرین بیانیه، استاد شیخ مصطفی مشهور، مرشد عام اخوان المسلمین مصر می گوید: «هرگز معقول نیست که یک مسلمان مرتکب چنین اعمالی بشود!».

جبهه نجات اسلامی هم بارها و بارها با انتشار اعلامیه های متعدد، هرگونه ترور و آدمکشی و قتل عام زنان و کودکان را محکوم نموده و مسئولیت آنها را از خود دور کرده و دولت و یا مزدوران آن را مسئول اصلی قلمداد کرده است. شیخ عباس مدنی سال قبل بلافاصله پس از آزادی موقت - در چند روزی که امکان مصاحبه یافت - صریحاً اعلام کرد: «مسئله الجزائر، پس از شش سالی که من در زندان بودم، به شکل عجیبی تغییر یافته است ... در آن ایام مسئله، مسئله آرزوها و آرمانهای مردم بود ... و امروز، مسئله ها فاجعه ترور و آدمکشی و قتل عام حاکم است ... باید نخست کشور را از این فاجعه رهانید و بعد درباره اصلاحات اساسی صحبت کرد .. من آمادگی کامل برای فداکاری در این راه را دارم».

پس از آن، سازمان نظامی جبهه - «جیش الانقاذ فی الجزائر» با مسئولیت مدنی **مرزاق** - از رهبران جبهه - در اعلامیه مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۷، اعلام کرد: «از تمامی نیروهای جهادی منسوب به جبهه نجات اسلامی میخواهم که از تاریخ اول اکتبر ۹۷ آتش بس را در سراسر کشور به مورد اجرا بگذارند تا دنیا بداند که چه کسانی در پشت پرده، جنایت های هولناک را بر ضد مردم بی گناه سازماندهی می کنند و از سوی دیگر، بدینوسیله ماهیت واقعی باقیمانده های تبهکار غلات، از جماعت اسلامی مسلح منحرف G.I.A و همکاران آنها، افشا و روشن گردد».

بدنبال این موضع گیری و اعلام آتش بس رسمی، متأسفانه حاکمیت ژنرالها، مجدداً عباس مدنی را به اقامت اجباری در یکی از خانه های امن دولتی، وادار ساخته و ارتباط او را با خارج قطع کردند ... و در همین دو سه روز اخیر هم باز برادر **عبدالقادر حشانی** را که خواستار دیدار گروههای بی طرف بین المللی از الجزائر شده بود، بازداشت کردند ... تا یکبار دیگر نشان دهند که حاکمیت جبار خواستار آرامش و پایان یافتن بحران خونین کنونی نیست.

اما رهبران حرکت های غیراسلامی:

دکتر سعید سعدی - رهبر حزب لائیک ها «التجمع من اجل الثقافة و الديمقراطية» استمرار قتل عامها را تقبیح می کند و خواستار اجرای عدالت و اعاده حیثیت اجتماعی مردم و اجرای انتخابات آزاد است و حاکمیت ژنرالها را مسئول اصلی می داند و صریحاً در یک مصاحبه با روزنامه «الشرق الاوسط» می گوید: «معقول نیست که بگوئیم ژنرال زروال آدم خوبی است، اما اطرافیان وی مسئول فجایع هستند. این تفکر از دوران عثمانی باقیمانده که می گفتند: سلطان آدم خوبی است اما وزیران وی مسئولند!» ..

و «آیت احمد» رهبر حزب سوسیالیست ها در مصاحبه با روزنامه «الحیات» رسماً می گوید: «مسئولیت اصلی کشتارهای جمعی به عهده زروال و مافیای نظامی است ... چگونه می توان مدعی شد که در زمان حاکمیت دولت، یک گروه تروریست می تواند به این قتل عامهای گسترده دست بزند؟ ما از هیئت های بی طرف بین المللی می خواهیم به الجزائر بیایند و درباره عاملین این جنایات تحقیق کنند!

و «احمد بن بلا» نخستین رئیس جمهور الجزائر و رهبر حزب دمکراتیک «الحركة من اجل الديمقراطية» ضمن تقبیح هر نوع عمل خشونت آمیز، مسئول اصلی و عمده کشتارها را دولت و ارتش می داند و در یک مصاحبه مطبوعاتی

منتشره در روزنامه «الحیات» می گوید: «ارتش الجزائر دارای افسران عالیرتبه ای است، ولی متأسفانه دارای گرایش های سرکوبگرانه است و همه چیز را می خواهد از ریشه درآورد! البته من نمی گویم که ما یک ژنرال لایق نداریم، ولی می گویم ژنرالها در صحنه سیاسی کارآمد نیستند. از سوی دیگر می دانم که جماعت اسلامی مسلح هم دست به کشتار می زند، ولی مسئول اصلی بسیاری از کشتارهای مردم بی گناه، میلشیای مورد حمایت دولت یا «جوخه های مرگ» است».

وی اخیراً در یک مصاحبه دیگر در بیروت گفت: «خشونت در الجزائر به طرز وحشتناکی گسترش یافته و امروز طراحان اصلی این کشتارها هم نمی توانند آن را کنترل کنند و باید صریحاً اعلام کرد که این قتل عامها ربطی به اسلام ندارد و اسلام از آن بیزار است و در واقع رژیم حاکم بر الجزائر که در سرکوب حرکت های اسلامی ناتوان مانده با ارتکاب این جنایات، می خواهد چهره آنان را مخدوش کند و مردم را وادار به مقابله با آنان بنماید - و البته فرانسه و آمریکا هم در این رویدادها نقش اساسی دارند و می خواهند شالوده کشور واحد ما را از هم بپاشند و ثروت های مردم الجزائر را غارت کنند».

البته اینها فقط نمونه هائی است که می توان در یک مصاحبه نقل کرد، وگرنه تقبیح ها و واکنش های حرکت های اسلامی در این رابطه، زیاد است.

دیدگاه‌های امیر جماعت مسلح!

□ اگر صلاح می‌دانید، به دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی جماعت مسلح و سابقه آن، برای آشنائی بیشتر اشاره بفرمائید.

■ بد نیست که این بخش را از قول خشن‌ترین امیر جماعت اسلامی مسلح نقل کنیم: ابو عبدالرحمن امین - جمال زیتونی - در کتاب کوچک ۶۲ صفحه‌ای خود که دو سال پیش بطور محدود منتشر شد، تاریخ پیدایش این جماعت و اندیشه و اهداف آن را بیان داشته است. کتاب او: «هدایه رب العالمین، فی تبیین اصول السلفیین و ما یجب من العهد علی المجاهدین» نام دارد! این فرد که به عنوان امیر جماعت مسلح الجزائر سخن می‌گوید، در «هدایت نامه»!! خود می‌نویسد: «جماعت مسلح اعتقاد دارد که «جهاد» تا قیام رستاخیز - قیام الساعة - باید ادامه یابد. این جهاد بر روش پیامبر و مطابق فهم سلف صالح خواهد بود و جهاد در عصر حاضر، در «بلادی که روزگاری اسلامی بوده اند» واجب عینی است».

رهبر جماعت مسلح، الجزائر را یک «سرزمین مرکب» می‌داند. یعنی معتقد است که الجزائر فعلی، هم «دار الحرب» است و هم «دار الاسلام» و عدم وجود «امام مسلمین» و جوب جهاد را ساقط نمی‌کند، بلکه یکی از مسلمانان باید به عنوان «امیر» انتخاب شود و بوسیله جهاد، باید هرگونه فسق و فجوری از اردوگاه

مسلمین برطرف شود. او تعدد احزاب اسلامی را حرام و قتال با آنان را مقدم بر کفار می داند!:

«تعدد نیروهای جهادی حرام است، ولی اگر هم امر به تعدد گزاید، نمی توان از جهاد دست برداشت و البته قتال با این مرتدین، مقدم بر قتال با کفار اصلی است!».

در دیدگاه وی، «عقد یا فسخ هرگونه پیمانی، اعم از پیمان صلح موقت، آتش بس و یا پذیرش همکاری و ذمه با دیگران، به عهده شخص امیر است که برحسب نظر و رأی وی در رابطه با صلاح اسلام و مسلمین، آن را انجام می دهد. امیر همچنین می تواند به کفار اصلی و یا دیگر مسلمانان امان بدهد!».

ابو عبدالرحمن! درباره تاریخ پیدایش این جماعت می نویسد:

«.. نخست گروهی از افراد، مانند **مصطفی بویعلی** که معتقد به جهاد بودند و در دهه هشتاد نخستین قیام مسلحانه را بر ضد دولت غاصب الجزائر آغاز نمود، این حرکت را پایه گذاری کردند!».

سپس گروههای پراکنده ای با امارت! نصرالدین کحیل، در سال ۱۹۸۹ حمله به دادگاه بلیده را انجام دادند، و به دنبال او، گروه دیگری با مسئولیت عبدالرحیم غرزول (قاری) و توفیق بن طبیش و فرطاس علی به عملیات انفجاری دست زدند و پس از آن «جمعیت امر به معروف و نهی از منکر!» به رهبری محمد خیر - در منطقه قصبه - و به امارت علی الزوایی در بوفاریک - به سال ۱۹۹۱ - و جماعت براقی، به مبارزه ادامه دادند.

این گروهها و جمعیت ها، در اوت سال ۱۹۹۱، امارت نورالدین سلامنه را پذیرفته و متحد شدند. سلامنه در یک درگیری در فوریه ۱۹۹۲ کشته شد و محمد علال به امارت انتخاب شد! که مدتی بعد درگذشت!»

وی سپس می نویسد: «در واقع این گروهها و جمعیت ها، هسته های اصلی و نخستین جمعیت مسلح را تشکیل دادند. اما گروههای دیگری هم بنام اسلام به

رهبری عبدالرحمن دهان (ابوسهام) و طیب افغانی و جماعت منصورى الملیانی، به اقداماتی در مناطق مختلف الجزائر دست زدند. پس از دستگیری الملیانی، احمد الود که امیر جماعت در پایتخت بود، بجای او نشست و عبدالحق العیایده (ابوعدلان) پس از کشته شدن محمد علال، به جای او انتخاب شد! و در اکتبر سال ۱۹۹۲، بدنبال مذاکره با الملیانی، گروه وی به جماعت العیایده پیوست که نام «الجماعه الاسلامیه المسلمه» بر خود گذاشتند!.

جمال زیتونی، در تبیین چگونگی استمرار فعالیت این جماعت می نویسد: «پس از دستگیری العیایده در مغرب، عیسی بن عمار در سال ۱۹۹۳ امارت جماعت را به دست گرفت، اما او بلافاصله کشته شد؟! و امارت جماعت را جعفر سیف الله (جعفر الافغانی) به عهده گرفت. جانشین او شیخ ابویونس السائح عطیه، امیر استان المدیه بود که در اوائل ماه رمضان ۱۹۹۴ کشته شد. (او همان کسی است که به ۷ کشیش فرانسوی که اخیراً بدست این جماعت کشته شدند امان داده بود!).

بعد از کشته شدن جعفر الافغانی، در ۱۶ رمضان، ابو عبدالله احمد (شریف قواسمی که گرایش معتدلی داشت) امیر جماعت شد، او کوشش زیادی در اصلاح روش جماعت انجام داد و به مذاکره با دیگر گروههای اسلامی پرداخت و در دوران رهبری او، بخشی از اعضاء رهبری جبهه نجات اسلامی به سرپرستی شیخ عبدالرزاق رجام و شیخ محمد سعید و «حرکت دولت اسلامی» به رهبری سعید مخلوفی، به جماعت مسلح پیوستند و مذاکره برای وحدت کامل نیروهای اسلامی و دوری از خشونت های غیر جائز، ادامه داشت که ناگهان شریف القواسمی، توسط یکی از اعضاء جماعت در مرکز اصلی جماعت، ترور شد و بدنبال آن، شیخ عبدالرزاق رجام و شیخ محمد سعید و دیگران، بعنوان عوامل نفوذی! و مرتد! توسط جماعت مسلح اعدام شدند! و رهبری جماعت به زیتونی رسید!

ابو عبدالرحمن! امیر جماعت مسلح درباره روش گروه خود می نویسد: «جماعت مسلح با هیچ گروه و جماعت دیگری که مخالف کتاب و سنت و روش سلف باشند، پیمان نمی بندد! این گروهها و احزاب عبارتند از: اخوان المسلمین، حزب التحریر، حرکت جزائری ها - الجزائرہ Djaz'ara - قطبی ها، جمعیه الدعوه و التبلیغ، طریقت های صوفی، سازمان التکفیر و الهجره و احزاب سیاسی!».

زیتونی سپس به شدت به احزاب اسلامی، بویژه «اخوان المسلمین» حمله می کند و می گوید: «آنها معتقد به دموکراسی هستند و آن را برای رسیدن به حکومت و اجرای شریعت قبول دارند و یا جماعت جزائری ها که جهاد را ضروری نمی دانند و خواستار زندگی مسالمت آمیز هستند!» ولی سپس مدعی می شود که «جماعت مسلح اختلاف و تفرقه را تقبیح می کند و آن را برای همه، بویژه نیروهای مجاهد!، چه در الجزائر یا کشورهای دیگر، زیانبخش می داند، زیرا که اسلام این مرزها و این نژادها را که دشمنان اسلام بوجود آورده اند، نمی پذیرد!»

ابو عبدالرحمن می نویسد: «جماعت مسلح همه نهادها و ارگانها و مؤسسات وابسته به دولت را، اعم از وزارتخانه ها، دادگاهها، مجالس محلی، پارلمان، شورا، ارتش، دژبان و پلیس را نهادهای کفر و ارتداد می داند و حکومت الجزائر را، بطور مطلق کافر می شمارد، ولی در شرایط کنونی، ملت را مسلمان می شمارد!» و سپس می افزاید: «از نظر جماعت مسلح، همه کسانی که با سلاح، مال یا زبان و قلم با جماعت مخالفت کنند یکسان هستند و هیچگونه گفتگو و صلح و عقد ذمه! با این مرتدین به عمل نخواهد آمد و همه احزابی که خواستار اجرای قوانین وضعی هستند، احزاب کفر می باشند!».

ابو عبدالرحمن درباره شرایط عضویت در جماعت مسلح می نویسد:

«کسانی به عضویت جماعت پذیرفته می شوند که مسلمان متعهد باشند و روش سلفی گری را برگزینند و بدون چون و چرا، با امیر بیعت کنند و هرگونه رابطه ای را با طاغوت ها قطع نمایند! و اگر در گذشته عضو گروهها و سازمانها مرتد و محارب مانند جبهه نجات اسلامی، ارتش نجات اسلامی، التکفیر و الهجره، حرکه النهضه، حرکت حماس و جماعت اخوان المسلمین و الجزیره و یا طریقت های صوفی بودند - که همگی بظاهر مدعی اسلام هستند - باید بطور علنی توبه کنند و به گناه خود اعتراف نمایند و کاملاً از آنها بیزاری بجوینند! وگرنه به عضویت جماعت پذیرفته نمی شوند و اگر بخواهند با حفظ این نوع ارتدادها عضو شوند، پس از کشف حقیقت، حکم شرع درباره آنها اجرا خواهد شد!!»

ابو عبدالرحمن، کتاب خود را امضا می کند و تاریخ تحریر و پایان آن را «۲۷ ربیع الثانی ۱۴۱۶ هـ» می نویسد و همانطور که اشاره کردم این کتاب بطور محدود، در اوائل سال ۱۹۹۶ م در الجزائر توزیع شده است!

□ اکنون چه کسی رهبری یا امارت جماعت مسلح را به عهده دارد؟

گویا جمال زیتونی چندی پیش کشته شد؟

■ بلی! وی در اواسط سال ۱۹۹۶ در نزدیکی های شهر «المدیه» - ۱۲۰ کیلومتری جنوب الجزائر - توسط یک گروه مخالف از خود جماعت اسلامی مسلح و بعنوان انتقام از قتل عام رهبری جهادی در الجزائر توسط وی، کشته شد و در بیانیه جماعت مسلح در این زمینه چنین آمده بود «روز شنبه ۱۶ جولای برادر ما ابو عبدالرحمن امین و دو تن از همراهانش در منطقه «قرواو» در حومه شهر المدیه در کمین گروهی از الجزایریها منحرف افتاده و کشته شدند. و پس از این امر، جماعت مسلح در جلسه روز ۱۸ جولای به اتفاق آراء ابی طلحه یا عنتر الزوابری را به جانشینی جمال زیتونی انتخاب نمود!»

در این اطلاعیه که توسط یکی از رهبران جماعت مسلح به نام «رضوان محمد - ابوبصیر» امضا شده بود، اشاره شده بود که «جهاد بر ضد نظام الجزائر ادامه خواهد یافت و جماعت مسلح با هر نوع گفتگویی با نظام مخالف است».

□ سوابق این فرد در حرکت اسلامی چه بود و چگونه به مقام امارت

رسید؟

■ جمال زیتونی که حدود ۳۰ سال سن داشت، فرزند یک مرغ فروش ساکن در منطقه «بئر خادم» در پایتخت الجزائر بود و گرایش به اندیشه مصطفی بویعلی در مبارزه مسلحانه داشت و نخست به جبهه نجات اسلامی پیوست و در سال ۱۹۹۲ توسط مقامات امنیتی الجزائر دستگیر و زندانی شد، اما در اوایل ۱۹۹۴ آزاد گردید و به جماعت اسلامی مسلح پیوست و ناگهان در همان سال پس از ترور امیر جماعت اسلامی مسلح شریف القواسمی، بعنوان امیر جدید جماعت مسلح انتخاب گردید. جمال زیتونی به دلیل افکار تندی که داشت نخست به نبرد با نیروهای ارتش جبهه نجات اسلامی پرداخت و آنها را مرتد نامید .. و روی همین اصل بعضی ها اعلام کردند که «جمال زیتونی توسط رژیم استخدام شده» و آزاد گردیده تا بتواند جهاد اسلامی مردم الجزائر را از درون متلاشی سازد .. عملکرد او در واقع این اتهام را می تواند ثابت کند، ولی متأسفانه شرایط تماس با الجزائر بقدری نامناسب است که دوستان حرکت اسلامی در خارج، نمی توانند حقایق را بطور کامل بدست آورند ..

بهرحال جمال زیتونی علاوه بر ایجاد درگیری های داخلی و نبرد با نیروهای جبهه اسلامی به ترور مخالفان خود دست زد و مسئولیت قتل عام رهبران سازمانهای جهادی دیگر و ترور روزنامه نگاران و خارجیان و ۷ کشیش فرانسوی را هم به عهده گرفت که این امر، انعکاس بسیار نامطلوبی در محافل بین المللی داشت.

در واقع زیتونی و هوادارانش حتی افراد مسلمان عضو جبهه نجات اسلامی و دیگر سازمانهای اسلامگرا را با لقب «الجزیره» - الجزایری شدگان! - (مرتد) نامیدند و سپس به اعدام دستجمعی آنها پرداختند که این امر موجب اختلاف در درون سازمان و دوری گروههای اسلامی دیگر کشورهای اسلامی از این جماعت گردید و افرادی چون «انور هدام» که تا آن موقع از مواضع جماعت مسلح حمایت می نمودند، اقدامات آن را محکوم و تقبیح کردند.

بهرحال پس از شهادت شریف قواسمی، بلافاصله ابو عبدالرحمن امین یا همان - جمال زیتونی - عنوان فرمانده جماعت اسلامی را یدک کشید!... وی پیش از آن فرماندهی یک گروه را در حمله به مقر اقامت دیپلماتهای فرانسوی در الجزائر، بعهدہ داشت که در جریان آن سه نفر از افراد پلیس و دو دیپلمات فرانسوی به قتل رسیدند.

وی اصولاً در عرصه مبارزات اسلامی مردم الجزائر بعنوان چهره ای شناخته شده نبود و حتی از شعور و آگاهی سیاسی و مذهبی لازم نیز برخوردار نبود و فقط به ترور چهره های فرهنگی و روزنامه نگاران و بیگانگان می پرداخت که از آغاز مورد قبول جبهه نجات اسلامی نبود.

بهرحال پس از اعدام جمال زیتونی توسط بخشی از جماعت اسلامی مسلح، عنصر مشکوک دیگری با نام ابوظلحه که افسر سابق الجزائر بود و مانند جمال زیتونی فردی خشن و غیرصالح است و با ادامه ترورهای کور و بی هدف، ضربه های سختی بر چهره اسلامگرایی وارد می کند، به رهبری جماعت رسید.

محافل سیاسی الجزائر این بار نیز، از این که یک افسر سابق ارتش به رهبری یک گروه اسلامی انتخاب می شود و به قتل عام مردم می پردازد و در اعلامیه های رسمی خود مسئولیت آنها را می پذیرد، تعجب می کنند و معتقدند که او نیز یک عامل نفوذی مافیای ارتش در جماعت مسلح است.

□ این گروه ظاهراً تعدادی از رهبران حرکت اسلامی الجزائر را هم به اتهامات واهی به قتل رساندند؟

■ البته در پاسخ پرسش های قبلی من به این موضوع بطور مختصر اشاره کردم، ولی برای توضیح بیشتر باید گفت که گروهی از بهترین رهبران حرکت های جهادی الجزائر، برای ایجاد وحدت عمل در میان هسته های مقاومت در سال ۱۹۹۴ م رسماً به جماعت اسلامی مسلح پیوستند که در آن زمان رهبری آن به عهده شیخ ابو عبدالله احمد بود.

یعنی چند نفر از مشایخ و شخصیت های برجسته «حرکه الدوله الاسلامیه» و مجاهدین جبهه نجات اسلامی همراه گروه کثیری از هواداران خود، همکاری با این جماعت را پذیرفتند و حتی با امیر آن «بیعت» کردند!

در این دوران مقاومت اوج بیشتری یافت و رژیم دچار مشکلات فراوانی گردید، اما ناگهان «ابو عبدالله احمد» در محل امن خود ترور شد.

نخست این امر ساده و طبیعی قلمداد شد، اما چندی بعد، همه علما و شخصیت ها و هواداران ملحق شده به جماعت، بدستور ابو عبدالرحمن امین! مانند گوسفند در کنار یکدیگر ذبح شدند! و پس از چند ماه، علی رغم اصرار گروه های جهادی، جماعت مسلح در این رابطه توضیح و اعلامیه ای نداد و پس از ۸ ماه سکوت، جمال زیتونی در یک بیانیه تحت عنوان: «فصل الخطاب فی کشف الخیانه و الانقلاب»! به اعدام دسته جمعی این شخصیت های اسلامی معروف و جهادی، اعتراف کرد و آن را یک «واجب شرعی»! نامید.

در بین این قتل عام شدگان، گروهی از اعضای اصلی جماعت مسلح از جمله رهبر قبلی جماعت هم کشته شدند و اتهام آنها «ارتداد»! و همکاری و پذیرفتن الحاق گروه های جهادی دیگر، به جماعت مسلح بود.

معروف ترین این افراد که به دست خوارج جماعت مسلح سربریده شد، عبارت بودند از: شیخ محمد سعید - شخصیت جهادی معروف و مسئول سیاسی جماعت مسلح - عبدالرزاق رجام، عبدالوهاب العماره، بشیر ترکمان، شیخ محفوظ ابوخلیل (رهبر قبلی جماعت که به نفع جمال زیتونی کنار رفته بود) و ۱۵۰ نفر از یاران و همراهان آنها که همگی یکجا ذبح شدند.

از سوی دیگر، جماعت مسلح عناصر اصلی یک سازمان جهادی دیگر را که به علت جهاد طولانی در افغانستان، علیه نیروهای اشغالگر روسی (گروه افغان) نامیده می شدند به اتهام «ارتداد»! و عدم قبول روش جماعت مسلح، قتل عام کردند

این جنایات بخوبی نشان می دهد که عناصر کنونی اداره کننده جماعت مسلح، نه تنها از اسلام واقعی بویی نبرده اند، بلکه با ارتکاب این جنایات باید گفت که بسیار بدتر از مزدوران رسمی رژیم حاکم، عمل می کنند و یا اینکه طبق ادعای محافل سیاسی، با رژیم حاکم بر الجزایر در سرکوب اسلامگرایان، همکاری پنهانی دارند.

.. پس چه باید کرد؟

□ با توجه به آشنایی و ارتباط جنابعالی با شخصیت های سیاسی - مذهبی الجزایر، آیا فکر نمی کنید که باید خارج از چهارچوب دولتها، شخصیت های برجسته و شناخته شده مسلمان و بی طرف از کشورهای اسلامی در یک کنفرانس محدود و کوچک برای مذاکره درباره مسایل الجزایر و بویژه ایجاد وحدت ملی بین گروههای سیاسی و اسلامی شرکت کنند تا در مقابل سکوت مبهم و معنی دار غرب و دولتهای اسلامی راه حلی پیدا شود؟

■ مشکل اساسی در الجزایر عدم وحدت ملی نیست ... احزاب سیاسی و حرکت های اسلامی، دو سال پیش در رم کنفرانسی تشکیل دادند و به

وحدت نظر رسیدند و یک بیانیه رسمی تحت عنوان «پیمان نامه رم» امضاء و منتشر کردند که نماینده جبهه نجات اسلامی و ۸ حزب دیگر در آن شرکت داشتند، اما باز ژنرالها آن را نپذیرفتند ... شخصیت های اسلامی دنیای اسلام هم پیشنهادهایی برای وساطت مطرح کرده اند، اما باز رژیم نپذیرفته است. اینجانب در دیدارهای

شخصی خود با بعضی از دوستان و برادران قدیمی الجزائری در کشورهای مختلف، از جمله سوئیس، انگلیس، ایران و الجزائر - قبل از آغاز سرکوب حرکت های اسلامی - در این رابطه ها گفتگو کرده ام ... از جمله با «احمد بن بلا» در سوئیس و سپس در ایران و همچنین عباس مدنی در الجزائر و بعد در ایران، و مرحوم مولود قاسم وزیر اسبق امور مذهبی الجزائر و شهید شیخ محمد سعید و عبدالعزیز بلخادم - رئیس سابق مجلس محلی الجزائر - و دیگران .. در این دیدارها و گفتگوها کاملاً روشن گردیده که آنها علاقمند به ایجاد آرامش و همکاری و تعاون با گروهها و احزاب هستند، و می خواهند که بحران خونین کنونی را به شکلی پایان دهند، و در یک جو آرام و دمکراتیک و با حفظ آزادی و احترام به آراء مردم هر اقدام لازمی را به عمل آورند، ولی متأسفانه مشکل در حاکمیت میلیتاریستی و فاشیست فعلی الجزائر است که هیچ نوع راه حل و وساطتی را نمی پذیرند ... بنابراین تشکیل یک کنفرانس غیردولتی کارساز نخواهد بود ...

به نظر من تنها راهی که باقی مانده است «سازمان کنفرانس اسلامی» است که می تواند با همکاری اتحادیه اروپا، الجزائر را تحت فشار قرار دهد تا بلکه بپذیرند که هیئتی از سوی این سازمان برای بررسی مقدماتی و یافتن راه حل اساسی و مناسب، به آن کشور برود و بعد چند نفر از رؤسای چند کشور عربی اسلامی - مانند سوریه، مصر، سعودی و ایران - برای حل نهائی بحران خونین

کنونی، با شرکت جناحهای گونه گون ملی - اسلامی الجزائر، راه هائی پیشنهاد و با نظارت سازمان کنفرانس اسلامی، اجرا کند ...

آمریکا و فرانسه، بخاطر حفظ منافع نامشروع خودشان، مخالف دخالت در حل بحران هستند و در واقع خود عامل پیدایش بحران هستند، اما کشورهای دیگر اروپائی، بی میل به پیدا کردن راه حلی برای مشکل کنونی نیستند و باید هرچه سریعتر از این فرصت استفاده کرد ... و البته ابتکار عمل باید در دست «سازمان کنفرانس اسلامی» باشد. و بی شک تصمیم درباره چگونگی آن به عهده ریاست جمهوری محترم جناب آقای خاتمی خواهد بود که ریاست کنفرانس اسلامی را هم به عهده دارند ...

ایران، الجزائر و انقلاب اسلامی

□ جنابعالی چند بار به الجزائر سفر کرده اید. با چه کسانی بیشتر تماس داشتید و تأثیر انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) در آنجا چگونه بود؟ آیا از علماء معروف آنجا کسانی همسو با امام و انقلاب بودند؟

■ من جمعاً ۸ بار به الجزائر سفر کرده ام، چهار بار پیش از انقلاب برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی، بعنوان نماینده حوزه علمیه قم و چهار بار پس از انقلاب بعنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران ... که سه بار آن باز برای شرکت در کنفرانس بود و آخرین بار آن در سال ۱۳۶۹، و قبل از پیروزی اسلامگرایان در انتخابات الجزائر بود که پس از شرکت در اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در قاهره، در مراجعت به الجزائر رفتم ...

در سفرهای قبلی به چندین استان سفر کرده ام، چون کنفرانس اندیشه اسلامی هر سال در یکی از استانها، برای آشنایی بیشتر مردم آن استان با علمای جهان اسلام تشکیل می شد ... و به همین مناسبت علاوه بر پایتخت، مدتها در مراکز استان: تیزی اوزو، بجایه، تلمسان، عنابه، و طمنراست - Tamanrasst - در جنوبی ترین نقطه کشور و هم مرز با لیبی در صحرا!، اقامت داشته ام که این اقامت ها، در طول مدت برگزاری کنفرانس، موجب آشنائی ها و دیدارهای بسیار، با علماء و شخصیت های جهان اسلام و الجزائر بود ... و در همین سفرها با مرحوم مالک بن نبی، دکتر مولود قاسم، شیخ احمد حمانی، شیخ سحنون،

شیخ سلطانی، عباس مدنی، رشید بن عیسی، عبدالرحمن شیبانی، محمد الغماری، دکتر عمار طالبی و دهها شخصیت علمی، سیاسی، فرهنگی دیگر الجزائری آشنائی و روابط دوستانه برقرار گردید ...

البته آشنائی من با الجزائر و جهاد آن سابقه طولانی تری دارد و من در سال ۱۳۴۰ — یعنی حدود چهل سال پیش — نخستین کتاب مستقل را درباره جهاد الجزائر منتشر ساختم که در آن ایام، شاید نخستین نشریه مستقل بود و مورد استقبال نسل جوان کشورمان قرار گرفت. و بعد از آنهم به تناسب شرکت در کنفرانس های اندیشه اسلامی، سخنرانی ها و یا مقالات متعددی در این رابطه داشته ام که خود آنها یک بحث و یا گفتگوی جداگانه را نیاز دارد ... و یا اینکه اگر توفیقی حاصل شد، باید مجموعه آنها به شکل کتابی مستقل منتشر شود.

بهرحال این نوع ارتباط ها، نقش خاص خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشت و ما می بینیم که در حوادث بعدی، الجزائر اعم از دولت و ملت، همواره پشتیبان جمهوری اسلامی بود ... و در واقع زمینه های مساعدی در الجزائر برای تأثیر انقلاب اسلامی بوجود آمده بود و شخصیت ها و اندیشمندان بسیاری در این کشور تحت تأثیر امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی قرار گرفتند و همسوئی خاصی با انقلاب داشتند که از آن جمله علماء و شخصیت های زیر را می توان نام برد: شیخ احمد سحنون، شیخ سلطانی، شیخ احمد حمانی، دکتر مولود قاسم، شیخ نحات، شیخ عبدالله جاب الله، عباس مدنی، رشید بن عیسی، شهید شیخ محمد سعید، بن غروز و دیگران که بعضی از این افراد، پس از پیروزی انقلاب به دعوت ما به ایران سفر کردند و دیدار از ایران اسلامی، و امام خمینی در خانه کوچک جماران، نقش خاصی در تحرک هرچه بیشتر آنان داشت که بحمدالله آثار آن، به سرعت در الجزائر رشد کرد و به پیروزی رسید، ولی متأسفانه با کودتای ارتش سرکوب شد ...

□ بی تردید خاطرات زیادی از این سفرهای مکرر، از الجزائر و رجال آن دارید ... بهترین و شیرین ترین خاطره خود را می توانید برای خوانندگان ما نقل کنید؟

■ همانطور که اشاره کردید، خاطرات زیادی از سفرهای طولانی به این سرزمین عزیز اسلامی و مردم آن دارم ... ولی در انتخاب بهترین آنها هیچ نوع تردیدی ندارم و آن مربوط به حضور و سخنرانی اینجانب در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می شود که جلسات آن در سال ۱۴۰۰ هـ، در پایتخت الجزائر و در «قصر الامم» تشکیل شد.

من آن سال بعنوان نماینده حضرت امام خمینی قدس سره در وزارت ارشاد اسلامی، به این کنفرانس دعوت شده بودم ... پیروزی انقلاب اسلامی شور و شوق عجیبی در مردم مسلمان الجزائر بوجود آورده بود و هیأت ایرانی همه جا با استقبال عجیبی روبرو بود.

اتفاقاً همان سال، و چند ماه قبل از تشکیل کنفرانس، آخوندهای درباری بعضی از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و شمال آفریقا، با تحریف سخنان امام خمینی درباره مقام و شأن مهدی موعود(ع) و اینکه آن حضرت در اجرای احکام موفق خواهد بود، چنین وانمود کرده بودند که گویا در دیدگاه امام (ره) «پیامبران» از انجام وظایف خود «عاجز»؟ بوده اند!! و این نوعی «کفر»!! است ... من قبل از سفر، در دیداری خاص با حضرت امام خمینی قدس سره، موضوع نشر اکاذیب آخوندهای وابسته ارتجاع عرب را با ایشان مطرح کردم - و البته خودشان نیز اطلاعاتی داشتند - و اجازه خواستم که موضوع را در کنفرانس الجزائر مطرح و تکذیب کنم ... و حضرت امام با لطف خاصی که همواره به

اینجانب داشتند، با تعبیر «هر طور صلاح اسلام تشخیص دادید، عمل کنید» به من این اجازه را دادند.

به محض ورود به الجزائر، موضوع را با مولود قاسم مطرح کردم ... و او با وزیر، عبدالرحمن شیبانی در میان گذاشت و او هم با شاذلی بن جدید رئیس جمهوری، مطرح کرد .. و در نتیجه قرار شد که به هنگام حضور رئیس جمهوری در جلسه کنفرانس، من موضوع را در جلسه عمومی، در پایان سخنرانی خود عنوان کنم و حقیقت را برای اطلاع عموم، اعلام نمایم.

در روز موعود، با حضور رئیس جمهوری - شاذلی بن جدید - و چند نفر از وزیران کابینه و اعضاء جبهه التحریر الوطنی، و ۱۵۰۰ نفر از شخصیت ها و علماء بزرگ جهان اسلام و اساتید و دانشجویان دختر و پسر، من سخنرانی کردم و در پایان پس از ابلاغ سلام و پیام امام خمینی، به شرکت کنندگان در کنفرانس، موضوع «عجز پیامبران!» را مطرح کردم و اکاذیب و اتهامات فقهاء السلطه وابسته به ارتجاع عرب را تکذیب کردم ... بهنگام ابلاغ سلام و پیام امام تکبیر و کف زدن حضار واقعاً سالن «قصر الامم» را می لرزاند و یک حالت فوق العاده و پرشوری در عموم ایجاد شده بود ...

خوشبختانه بدستور رئیس جمهور، شاذلی بن جدید، همان شب سخنان من از تلویزیون سرتاسری الجزائر که قابل رؤیت در تونس و مغرب هم هست، پخش شد و فردا صبح، روزنامه های الجزائر سخنان مرا منتشر ساختند و در واقع یک توطئه بزرگ دشمنان که می رفت تا دامنه وسیعتری پیدا کند، با همکاری برادران الجزائری، در سطوح مختلف خنثی شد.

این امر بی شک نشان دهنده حسن نیت آن مرد نیک سرشت - شاذلی بن جدید - و علاقه او به امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران بود که بدون همکاری او، امکان ابلاغ پیام و تکذیب اتهامات از رسانه های جمعی - علاوه بر ابلاغ بر

۱۵۰۰ نفر از شخصیت ها و افراد مختلف که در کنفرانس حضور داشتند - مقدور نبود ...

روزنامه «المجاهد» به زبان فرانسه و «الشعب» به زبان عربی هم سخنان مرا منتشر ساختند و من ترجمه خلاصه ای از آنچه را که در روزنامه معروف و یومیه، الجزائر «الشعب» آمده بود، بی مناسبت نیست که در اینجا نقل کنم:

«استاد هادی خسروشاهی، نماینده امام خمینی در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، آنچه را که وسائل ارتباط جمعی غربی و صهیونیستی و به پیروی آنها، بعضی از رسانه های عربی در رابطه با گفته های امام خمینی منتشر نموده اند که «امام مهدی آنچه را که انبیاء و رسل از انجام آن عاجز بودند، انجام خواهد داد!!» به شدت تکذیب نمود.

نماینده امام خمینی در حضور هزار و پانصد نفر در «قصر الامم» الجزائر اعلام داشت: امام خمینی در روز عید فطر، در جمع سفرای کشورهای اسلامی در تهران با صراحت کامل اعلام داشت: «امام مهدی موعود که شیعه و سنی اعتقاد دارند در آخر زمان می آید و عدل و قسط را در سراسر روی زمین می گستراند، هرگز چیز تازه ای نمی آورد، بلکه او به عنوان مسلمانی معتقد به همه انبیاء، احکام الهی - اسلامی تعطیل شده را، اجرا می کند».

نماینده امام سپس افزود: «آنچه را که مطبوعات بلاد اسلامی - آمریکایی، تبلور یافته در مطبوعات: مغرب، مصر، تونس منتشر ساخته اند، کذب، افتراء و بهتان بوده و از ساخته های صهیونیسم برای ایجاد تفرقه، بین مسلمانان است»^۱. نکته جالب اینکه بعضی از «علماء الدولة و فقهاء السلطنة»! که فتوا بر ضد امام صادر کرده بودند، از جمله «شیخ حبيب بلخوجه» مفتی تونس هم در این اجتماع بزرگ شرکت داشتند و خوشبختانه چون هیچگونه دلیل شرعی یا مدرک

۱. روزنامه الشعب، چاپ الجزائر، شماره ۳۲۳۸، مورخ ۲۴ شوال ۱۴۰۰ هـ (سپتامبر ۱۸۰ م).

معتبری بر فتوای خلاف خود نداشتند، سکوت مطلق را بر هرگونه اعتراض یا پاسخی، ترجیح دادند.

همانطور که اشاره کردیم، خوشبختانه سخنرانی و سپس مصاحبه اینجانب در این زمینه، به شکل وسیعی در وسائل ارتباط جمعی الجزایر منتشر گردید و توطئه جدید دشمنان را در ایجاد تفرقه تازه مذهبی، خنثی کرد. و خوشبختانه مشروح این ماجرا در همان سال در مجله «صوت الامة» چاپ تهران شماره ۷ و ۸ مورخ ذی القعدة، ۱۴۰۰ هـ، چاپ شد و در الجزائر هم علاوه بر جرائد، در کتاب «صور من الملتقى الرابع عشر للفكر الاسلامى» - صفحه ۲۱۵ و بعد - بچاپ رسید. و دو سال قبل هم به تناسب موضوع در کتاب: «مصلح جهانی - مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت» با اسناد و عکسهای لازم عین مطالب منتشر گردید ... و اکنون هم بعنوان بهترین خاطره از الجزائر و برای بزرگداشت یاد و خاطره مرحوم دکتر مولود قاسم و ذکر خیری از شاذلی بن جدید رئیس جمهور وقت الجزائر، به ثبت آن در این مصاحبه اقدام شد.

□ ارتباط فعلی شما با برادران الجزایری چگونه است؟

■ اشاره کردم که آشنائی و ارتباط من با برادران الجزایری مربوط به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و به یک جناح خاص هم مربوط نمی شد ... اما در شرایط کنونی چگونه می توان با آنها در ارتباط بود؟ حتی یک تماس عادی یا یکی از دوستان قدیمی هم موجب اتهام دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور الجزائر خواهد بود!!

متأسفانه این اتهام فقط از سوی ژنرال های حاکم نیست، بلکه گاهی برادران خوب ما هم گول تبلیغات دشمنان ما را می خورند و یا برای بقای خود! دنبال مجوزی می گردند و دیواری کوتاهتر از نظام ما پیدا نمی کنند.

برای نمونه اشاره کنم که برادر عزیز ما جناب شیخ محفوظ نحناح، که از شخصیت های برجسته سیاسی، مبارز و مذهبی الجزائر است و در این راه، سالها در زندان و تبعید بسر برده و همیشه در صف اول مبارزه قرار داشته و اکنون هم رهبری حرکت اسلامی حماس - یا مجتمع السلم! - را به عهده دارد، چند ماه قبل در یک مصاحبه مطبوعاتی که در مجله «الوسط» چاپ لندن منتشر شد، ناگهان اعلام کرد که «جماعت اسلامی مسلح در قتل عام مردم و ازدواج موقت - متعه!! - از افکار شیعی! پیروی می کنند!!» و اینکه: «ایران و سودان به آنها کمک می کند!»

البته هر دو اتهام، بسیار ناجوانمردانه و دور از انتظار بود آنهم از شخصیتی چون شیخ نحناح! ... من بلافاصله نامه ای بعنوان یک برادر دینی، به او نوشتم و آن را علاوه بر مجله «الوسط» و نشریه «رساله الاخوان» - باز چاپ لندن - توسط پست به جناب شیخ نحناح هم فرستادم که امیدوارم به دستش رسیده باشد.

خوب با این شرایط، چگونه می توان به روابط صمیمی و برادرانه قدیمی ادامه داد؟ البته اگر شرایط الجزایر عادی بود، و ما حضور عینی در آن سرزمین داشتیم، بی تردید این قبیل اتهامات هم از قول شخصیت های اسلامی معروف مطرح نمی شد، ولی متأسفانه برقراری و استمرار وضع فوق العاده! و محدودیت ارتباط با برادران، موجب شده که این قبیل اتهامات در سطح وسیعی در الجزائر منتشر شود و دولت نیز در دامن زدن به آن نقش خاصی را به عهده دارد.

و متأسفانه قبل از ایشان، شیخ علی بلحاج هم، با نوشتن چند مقاله در روزنامه «المنقذ» اتهامات بی اساس و کهنه را از کتابهای قدیمی دشمنان تشیع، جمع آوری و منتشر ساخت که ما همان موقع به او هم پاسخ دادیم، ولی چون

فعالاً او در اسارت رژیم بسر می برد، به مطرح ساختن مجدد آن اتهامات و پاسخ ها، نمی پردازم.

□ ولی نامه شما به شیخ نحناح چطور؟ ایشان که آزاد هستند و در دولت ژنرالها هم شرکت دارند، یعنی علاوه بر نمایندگانی در مجلس، گویا چند وزارتخانه هم به حزب ایشان واگذار شده است، آیا نامه شما را به ایشان، می توان منتشر ساخت؟

■ البته نامه من محرمانه نبود ... بلکه در واقع یک نامه سرگشاده برای نشر بود ... اما چون متن آن به عربی است، مجبورم که برای نشر در ضمن این گفتگو، فقط ترجمه خلاصه آن را تقدیم دارم:

«برادر شیخ محفوظ نحناح رئیس حرکة حماس - الجزائر

السلام علیکم ... در شماره ۲۶۲ مجله الوسط چاپ لندن، ص ۱۳، مطلبی به شما نسبت داده شده بود درباره: «اخذ اندیشه افراطی شیعی توسط جماعت مسلح در رابطه با ترور و ازدواج موقت!!» و سپس پرسش عجیبی را مطرح کرده بودید: «ایران و سودان از دخالت در امور الجزائر چه سودی می برند؟!»...

... ما در ایران، مرکز تشیع از این سخن منسوب به جنابعالی، تعجب کردیم و لذا مایل هستم که اشاره ای به دیدگاه شیعی در این زمینه ها داشته باشم و البته هدفی جز دعوت به حق و ارشاد و هدایت نداریم.

برادر عزیز! اصل تشریح ازدواج موقت، در زمان پیامبر اکرم ۹ و بنابر ضرورت پیش آمد و پس از آن بین شیعه و سنی، درباره صحت آن، پس از آن دوران، اختلاف وجود داشته است و البته بعضی از علمای اهل سنت، مانند شیخ حسن الباقوری، در کتاب خود «مع القرآن» آن را تجویز کرده اند و از سوی دیگر علمای بزرگی چون شیخ الازهر مرحوم شیخ محمود شلتوت به جائز بودن تقلید از مذهب شیعه فتوی داده اند، اما این نوع ازدواج، چه ارتباطی با تجاوز به زنان در کشور شما دارد که متأسفانه توسط بعضی از افراد تبهکار و لو بظاهر مسلمان، انجام می پذیرد؟ آیا براستی برادر ما شیخ نحناح نمی داند که مجرم خائن، ابو

عبدالرحمن امین! در کتاب خود شیعه و سنی را یکجا کافر می داند؟ پس چگونه است که او در تبهکاریهای خود از شیعه پیروی می کند؟

از سوی دیگر، جنایات شرم آوری که در کشور شما همچنان همه روزه رخ می دهد، با کدام یک از تعالیم اسلام و شیعه سازگار است؟ .. البته درست است که گروهی بنام اسلام دست به اقداماتی در کشور شما می زنند، ولی شما نمی پرسید که چه کسانی و در کدام پست و مقامی آغازگر کشتار مردم بوده اند؟ آیا کسانی که حتی در ماه رمضان مردم را در مساجد به قتل می رسانند، آنها مسلمان هستند و وابسته به گروههای اسلامگرا؟ و یا اینکه مزدوران وابسته به حاکمیت رژیم خونخوار کنونی می باشند؟

برادر عزیز! یک کارشناس امور الجزائر در انگلیس بنام: «مایکل ویلیس» (Michael Willis) - که مؤلف کتابی بنام: *The Islamic challenge in ALGERIA (A Political History)* - چالش اسلامی در الجزائر، یک تاریخ سیاسی - اخیراً در لندن چاپ شده است، در یک مصاحبه مطبوعاتی که در تاریخ ۹۷/۲/۱ در «الشرق الاوسط» منتشر شده است، صریحاً می گوید: «... رهبری جماعت اسلامی مسلح از مدتها قبل توسط سازمان جاسوسی ارتش الجزائر در اختیار گرفته شده و در واقع ارتش، توسط این جماعت و برای بدنام کردن مسلمانان، به این جنایات و قتل عامها دست می زند» پس شما چگونه می گوئید که این خشونت ها از افکار شیعی!! اخذ شده است؟

در مورد دخالت ایران دور از الجزائر و سودان محاصره شده از سوی دشمنان، آیا وجدان شما آنچه را که گفته اید می پذیرد؟ باز «مایکل ویلیس» کارشناس امور الجزائر در مصاحبه خود می گوید: «ایران و سودان چه دخالتی می توانند در الجزائر داشته باشند؟ ژنرال زروال برای توجیه شکست های خود، مانند دیگر حکومتها، به دنبال دشمن خارجی می گردد و باید گفت که سلاح و پول از داخل الجزائر تهیه می شود و متهم ساختن دیگران، مشکلی را حل نخواهد کرد!»

آری برادر! این اعتراف یک نویسنده خارجی است و ما امیدواریم که شیخ ما، بدون ترس و واهمه از حاکمیت، این اتهامات را که بنام ایشان منتشر شده است، تکذیب کند و همچنان مانند گذشته در دفاع از حاکمیت اسلام، بکوشد و ما هرگز از اهل دعوت و ارشاد، انتظار دور شدن از صراط مستقیم را نداریم.

در پایان، سخن شهید عزیزمان شیخ حسن البنا را بیاد می آوریم که آن را در مورد مسائل اختلافی فقهی، بین شیعه و سنی گفته است: «فلتتحد فیما نتفق و لیعذر بعضنا البعض، فیما نختلف»

والسلام علیکم و علی من اتبع الهدی

برادر شما: سیدهادی خسروشاهی

شوال المکرم ۱۴۱۷ هـ - قم - مرکز البحوث الاسلامیه

البته این ترجمه خلاصه ای از نامه اینجانب به شیخ نحناح بود که حزب او به داشتن گرایش «اخوانی» در الجزائر معروف است و امیدوارم که تأثیر لازم را داشته باشد.

□ به نظر می رسد که در یک گفتگو نمی توان همه مسائل الجزائر را

مطرح ساخت ... اگر مطلب خاصی نیست، شما را بیشتر از این خسته نکنیم؟

■ بی شک مسائل الجزائر خیلی بیشتر از این حرفها است و بررسی تاریخی

آن مسائل، نیاز به فرصت بیشتری دارد. البته همین دیدار دوستان موجب شد که اشاره ای کوتاه به بخشی از حقایق تاریخ حرکت اسلامی معاصر در الجزائر - از آغاز دعوت و ارشاد تا مبارزه سیاسی و جهاد - داشته باشیم و باید بر این «توفیق جبری» خداوند را سپاسگزار بود. و تفصیل را به کتاب خاص خود موکول می کنیم که انشاءالله ضمن سلسله «تاریخ حرکت های اسلامی معاصر» منتشر خواهد شد.

والسلام علیکم

اسناد و عکس ها

— مربوط به بحث ها و صفحات پیشین —